راه ایمان

نویسنده:
عبدالمجید زندانی

ترجمه:
محمد یگانه


سنی بوک
www.SunniBook.net

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه

بعد از حمد و ثنای خالق توانا و درود و سلام بـر رسـول گـرامیش حضـرت محمـد مصطفیρ خوشحالم از این که توفیق تقدیم ترجمۀ اثری از دانشمند محترم معاصر شـیخ عبدالمجید الزندانی را به دوست‌داران علـوم و معـارف الهـی دسـت داده اسـت. گرچـه می‌دانم قلم حقیر این ناچیز در خور چنین جسارتی نبوده باز هم به مصداق دستور صریح صاحب شریعت ρ که می‌فرماید: «**بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً**»[1]. یعنی: «تبلیغ کنید از مـن هـر چند که یک آیه هم باشد» این مقدار حرکتی که در راه اجرای این دسـتور از ایـن حقیـر ساخته بود انجام شد. امید است به درگاه حق قبول و در پیشگاه فضلا و دانـش دوسـتان گرامی نسبت به نقایص قلمی آن به دیـده اغمـاض نگریسـته شـود. مسـلماً ارشـادات و راهنمائی‌های سروران ارجمند باعث خشـنودی و اسـتفاده ایـن ضـعیف خواهـد شـد و پیشاپیش سپاس و امتنان خود را به همه راهنمایان و مرشدان تقدیم می‌دارم.

در نظر بود از نویسنده محترم شرح حال مفصلی ضـمیمه کتـاب گـردد کـه چـون در دسترس نبود، به آینده و به چاپ‌های احتمالی بعدی موکول گردید. مطالـب اصـلی ایـن کتاب تلفیقی است از علوم قرآنی و علوم جدید و ارتباط آن‌ها به هم کـه در مـتن عربـی به خوبی و با فصاحت و بلاغت تمام بیان شده است اما مطمئناً در ترجمه فارسی آن ایـن سلامت و فصاحت ممکن است به نظر نیاید که باز هم بـا ایـن وصـف مـی‌توانـد مـورد استفاده علاقمندان قرار گیرد. در راه رسیدن به این مرحله از ترجمه و چـاپ ایـن کتـاب ناگزیر از سپاسگزاری دوستان عزیز و محترمی هستم که بنا به خواست خودشان از بردن نام عزیزشان معذورم. خداوند اجر جزیل به ایشان عنایت فرماید.

والسلام علی من اتبع الهدی- محمد یگانه

شیراز- زمستان 70

1- صحیح بخاری، کتاب احادیث انبیاء، باب ما ذکر عن بنی اسرائیل، حدیث: (3461).

بخش اول:
اهمیت ایمان به خدا

چه کسی شما را به دنیا آورده است؟

اگر کسی بدون تصمیم و ارادۀ خویش ناگهان خود را در شهری غریب یا بیابانی ناشناخته بیابد، در حالی که توسط شخص دیگری بدینجا آورده شده باشد و بعد متوجه شود که همان کسی که او را به اینجا آورده، کسانی را نیز برای راهنمایی و ارشاد او بدین محل غریب گسیل داشته است، حال اگر او به جای این که در صدد شناخت کسانی که برای نجات و هدایتش آمده‌اند برآید، به مبارزه با آنان برخیزد و آزارشان دهد و ایشان نیز اذیت‌های وی را تحمل کنند، در چنین وضعی نظر شما در بارۀ این شخص گمشده و لجوج چه خواهد بود؟

مسلماً پاسخ هر آدم عاقلی چنین خواهد بود که: اولین وظیفه هر انسان گمشده‌ای در چنین شهر یا صحرای ناشناخته اینست که سعی کند شخص آورندۀ خود به اینجا را جستجو کند و بکوشد تا حکمت آمدنش به اینجا را دریابد و چنانچه کسانی را بیابد که از جانب آورنده‌اش و برای راهنمایی او آمده‌اند، حتماً به سراغ آن‌ها رفته، به حرف‌هایشان گوش فرا دهد، صدق و کذب آن‌ها را بیازماید و اگر به صداقت و امانت آن‌ها پی برد، گرامیشان دارد و امرشان را اطاعت کند، اما کسی که به امور خود اهمیت ندهد و در مورد آورنده و خالقش تفحصی نکند و بر رسولان خالق اعتنایی ننماید، در حماقت و سفاهت او مسلماً شک نباید کرد. بر هر آدم عاقلی لازم است که در بارۀ حیاتش فکر کند، این که چگونه از حالت خاک بی‌جان و مرده تبدیل به بشری کامل شده است.

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٞ تَنتَشِرُونَ ٢٠﴾ [الروم: 20].

«و از نشانه‌های او (این) است که شما را از خاک آفرید، پس ناگاه شما انسان‌های (زیادی شدید و در زمین) پراکنده گشتید».

و چقدر تفاوت هست بین عالم خاکی مرده که نه می‌شنود و نه می‌بیند و بدون عقل و حرکتی است، خوبی نمی‌کند و کار بد مرتکب نمی‌شود و رشد و نمو ندارد و تولید مثل نمی‌کند و به هیچ صفتی از صفات حیات متصف نیست و بشر زندۀ متحرکی که کرۀ خاکی زمین را از حیات و حرکتش پر کرده است، اگر انسان عاقل تفکر کند و به قصه انتقال خویش از عالم خاکی بیجان به عالم بشریت بیندیشد می‌بیند که چگونه خاک بی‌روح و بی‌جان به نفطه‌ای تبدیل شده و از نطفه به لخته‌ای مبدل گشته و سپس به صورت تکه گوشتی درآمده و بعد جنین شده، دارای گوشت و پوست و استخوان گردیده است و ماهیچه‌ها نیز استخوان‌ها را پوشانده‌اند. سپس اندام‌ها و جوارح مورد لزوم حیات در وجودش شکل یافته و روح حیات در او دمیده شده است و همۀ این‌ها از تبدیل خاک به غذا و غذا به جنین حاصل شده است و سپس به صورت طفلی پا به عرصۀ وجود نهاده و به صورت بشری کامل و لایق و با تمام ویژگی‌های انسانی به جامعه فزون گشته است.

انسان عاقل اگر به همۀ این‌ها توجه و تفکر نماید متوجه می‌شود که در هیچ کدام از مراحل تکوین حیات و آفرینش خویش، دارای اختیار نبوده، از این رو اولین چیزی که باید دنبال کند، شناخت خالق و آفرینندۀ خویش است. باید در پی فهم این مطلب برآید که: حال که اختیار ایجاد، شکل‌گیری و حیاتش، به دست خود او نیست، پس به دست چه کسی است؟

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ٦ ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ٧ فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ٨﴾ [الانفطار: 6- 8].

یعنی: «ی انسان! چه چیزی تو را (نسبت) به پروردگار کریمت مغرور ساخته است؟ آن که تو را آفرید، آنگاه شکل و اعضایت را تمام کرد سپس معتدل گرداند. و به هر شکلی (و صورتی) که خواست، تو را ترکیب نمود».

پس ای انسان! چه چیز تو را از خالقت غافل کرده است؟ از کسی که تو را ساخت و به تو شکل داد. آیا فکر می‌کنی که از عدم به وجود آمده‌ای؟

از عدمی که برای آن موجودیتی نیست؟ آیا خیال کردی خالق تو همان عدم بی‌وجود است؟ آیا نمی‌دانی که عدم قادر به ساختن چیزی نبوده و نیست؟ و آیا تصدیق می‌کنی که خودت هم نمی‌توانی چیزی را بسازی؟ پس حتماً خالقی داری که تو را خلق کرده است.

﴿أَمۡ خُلِقُواْ مِنۡ غَيۡرِ شَيۡءٍ أَمۡ هُمُ ٱلۡخَٰلِقُونَ ٣٥﴾ [الطور: 35].

«آیا آن‌ها از هیچ (و بدون آفریننده)، آفریده شده‌اند، یا خود خالق (خویش) اند؟»

اگر قبول داری که وجود و حیات و آفرینش تو به دست الله Ψ است و اوست که تو را شکل داد و ترکیب کرد، پس مجبوری که برای شناختش بکوشی. بکوشی تا کسی را که تمام امور خلقت و حیاتت به دست اوست بشناسی. پس باید شناخت تو از خدایت، اولین گامت و اولین وظیفه‌ات باشد، تا عاقل به حساب آیی.

ما از آن که هستیم؟

این دستی که با آن کار می‌کنی، پایی که با آن راه می‌روی، زبانی که با آن حرف می‌زنی و عقلی که با آن تدبر و تفکر می‌کنی و همه چیز را به خدمت آن می‌گیری و جسم و حیاتت از آن نفع می‌برد، همهٔ این‌ها متعلق به چه کسی است؟ یا نه، آیا هیچ فکر کرده‌ای خود تو متعلق به که هستی؟ یا اصلاً ما همگی به چه کسی تعلق داریم؟ آیا دلیل تملک بر هر چیزی آزادی در تصرف آن از جانب مالکش نیست؟ و آیا تو در آمدنت به این دنیا از خود اختیاری داشتی؟ آیا تو در انتخاب پدر و مادرت نقشی داشتی؟ در انتخاب شهر و کشور و زادگاهت چه؟ و آیا تو بودی که زمان ولادت خود را انتخاب

کردی؟ و یا صورت و صفات جسمی و روانی و عقلی خود را انتخاب کردی؟ در مرد یا زن‌شدن خویش نقشی داشتی؟ آیا به اختیار خودت حیاتت را چنان تنظیم کـردی کـه از ضعف و ناتوانی کودکی به نیرومندی و قدرت جوانی برسی و پـس از جـوانی بـه دوران ضعف و ناتوانی پیری وارد شوی؟ از مرض به سلامت و از سلامت به مـرض برسـی؟ و چه نقشی داشتی در آگاهی‌یافتنت بعد از آن که هیچ نمی‌دانستی؟ و چـه نقشـی داری در مردنت بعد از زندگی؟ پس چه خوب است به این آیۀ کریمه از قرآن کریم تسلیم شـویم که:

﴿ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ ٥٤﴾ [الروم: 54].

یعنی: «الله همان ذاتی است که شما را ناتوان آفرید، سپس بعد از نـاتوانی، قـوت بخشـید، و آنگاه بعد از قوت ناتوانی و پیری قرار داد، هرچه بخواهد می‌آفریند، و او دانای تواناست».

این‌ها مهمترین واقعیات برای تو هستند ولی تو مالک واقعی هیچ کدام نیسـتی. چـون که قدرت دخل و تصرف در هیچ یک را نداری و آیا در بارۀ ایـن امـور نسـبت بـه اولاد خودت مختار هستی؟ نسبت به اقوام نزدیک و شهر و قبیلـه و ملتـت چـه؟ و آیـا آبـا و اجداد و اقارب و ملت و قبیله‌ات برای خودشان در این مـوارد اختیـاری داشـتند؟ همـان موارد و اموری که برای من و تو و تمام مردم دنیا از زمانه‌های قدیم تا به امروز و تا آخر دنیا از جانب خداوند مقدر شده است، پس نتیجه می‌گیریم که تو مملوکی، من مملوکم و تمام این امت‌ها و ملت‌ها و حکام و محکومین و همه و همه مملوکند. مملوک خالقی که هر طور خواسته آن‌ها را آفریده است، مملوک آفریدگاری که همۀ آن‌هـا را بـه ایـن دنیـا آورد و از این دنیا خواهد برد. و به هر آفریده‌ای مواهبی را که به خاطر آن‌ها خلق شـده، مرحمت فرموده است.

حال در دست‌ها و پاهایت تأمل کن. آیا تو برایشان گوشـت و پوسـت و اسـتخوان و خون و یا حتی یک تار مو آفریدی؟ یا برای انسان دیگری توانسته‌ای چیـزی از جسـم و

هیکل او را خلق کنی؟ ببین آیا ملت‌ها و قبیله‌ها و دولت‌ها جزء کوچکی از اندام یا جسم تو و یا دیگران را ساخته‌اند؟ طبق آیۀ شریفه:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ تَدۡعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ عِبَادٌ أَمۡثَالُكُمۡۖ﴾ [الأعراف: 194].

یعنی: «بی‌گمان آن‌هایی را که غیر از الله (سبحانه) می‌خوانید، بندگانی همچون شما هستند».

پس حال که نتیجه گرفتیم ما مالک خود و امکانات خود نیستیم بهتر است به مثالی توجه کنیم و نظرمان را در بارۀ شخصیت این مثال بیان کنیم: گاهی اوقات شخصی به کار خانه و یا سوپر مارکتی که به دیگری تعلق دارد گذر می‌کند. به کار خانه یا سوپر مارکت و یا مزرعه‌ای می‌رود که صاحبش در آنجا نیست. در غیاب صاحب آن اماکن و بدون اجازه، در آن‌ها دخل و تصرف می‌کند. اشیای موجود آنجا را پس و پیش و چیزهایی را بلند می‌کند و چیزهایی را از بالا به پایین برده یا کم و زیاد می‌کند و آن‌ها را جابجا می‌نماید. در مورد این شخص چه فکر می‌کنید؟ معلوم است، هر آدم عاقل و منصفی بر سفاهت و نادانی چنین شخصی گواهی می‌دهد، زیرا کسی که در ملک دیگری و بدون اجازۀ مالک دخل و تصرف کند، حتماً باید سفیه و دیوانه باشد، اکنون از خود بپرس آیا تو دیوانه، سفیه و نادانی که بدون اجازۀ مالک وجودت در آن و در اجزای آن دخل و تصرف کنی؟ چون هر آدم عاقلی اگر به وجود خود فکر کند می‌فهمد که مالک هیچ عضوی از اعضای بدنش نیست. پس نمی‌تواند آن‌ها را به میل خود و بدون اجازۀ مالکش به کار گیرد و برای این که این اجازه را کسب کند، باید ابتدا مالک آن‌ها را بشناسد و از او هدایت طلبد و فرمان برد. و بداند که:

﴿أَلَا لَهُ ٱلۡخَلۡقُ وَٱلۡأَمۡرُۗ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٥٤﴾ [الأعراف: 54].

یعنی: «آگاه باشید که آفرینش و فرمانروایی از آنِ او است، پر برکت (و به غایت بزرگ) است الله که پروردگار جهانیان است».

از این رو اولین وظیفۀ واجب انسان شناخت مالک خویش است، و شناخت فرستادۀ او که برای هدایتش مأمور گشته است.

ما چرا آفریده شده‌ایم؟

اگر تمام پزشکان عالم را مخاطب قرار داده بپرسیم: آیا برای خلق چشم‌های انسان حکمتی هست؟ همه جواب خواهند داد: بلی. و هرکس غیر از این جواب دهد باید چشم‌هایش را از حدقه درآورد و اگر این سوال را در مورد دهان، دندان‌ها، گوش‌ها، بینی، دست‌ها، پاها، قلب و ریه‌ها و یا هریک از مویرگ‌های کوچک یا هر سلولی در بدن انسان تکرار کنیم که: آیا برای خلقت هرکدام حکمتی هست؟ همه پاسخ می‌دهند: بلی. اگر در این باره از آن‌ها توضیح بخواهیم، خواهند گفت: برای ما سال‌ها وقت لازم است تا بتوانیم به شناخت کامل و دقیق خلقت در اجزای بدن انسان موفق شویم. و اگر بپرسیم: آیا میان حکمت آفرینش هریک از این اجزای بدن با کل بدن او رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟ همگی پاسخ خواهند داد: بلی. حکمت وجودی دهان که همان خوردن است برای تمام بدن ضروری است و حکمت وجود ریه‌ها یعنی امکان تنفس به خاطر کل بدن، و حکمت وجودی قلب، رساندن خون به تمام اندام‌ها و اجزای بدن است. همچنین پاها برای نقل و انتقال تمام بدن ایجاد شده‌اند و بدین ترتیب درمی‌یابیم که علت ایجاد همهٔ اندام‌ها و اجزای بدن چیزی نیست جز این که در خدمت کل بدن باشد و برای یک وجود واحد انجام وظیفه کند. حال که هر بخش از بدن تو را به حکمتی آفریده و حکمت آن هم خدمت به کل بدنت می‌باشد، شک نیست که خود تو هم با حکمت و منظوری خاص آفریده شده‌ای، آیا حکمت از آفرینش خود را می‌دانی؟ و آیا حکمت از آفرینش تمام مردم را می‌دانی؟ اگر حکمت آفرینش خود را نفهمی حتی از این ورقهٔ کاغذ هم که پیش رو داری خوارتری، زیرا هدف از تهیه این کاغذ آن است که بر روی آن بنویسند، ولی تو برای خلقت خود هدف و حکمتی قایل نیستی؟ اما در بارهٔ مقام خودت بیندیش. تو چگونه زندگی می‌کنی در حالی که حکمت آفرینش خود را نمی‌دانی؟ اگر کسی حکمت خلقت خود و اشیای پیرامونش را نداند غافل است، اما

کسی که هدف و حکمت وجودی اجزاء لباسی را که بر تن دارد نفهمد از او غافلتر است و غافلتر از این دو، کسی است که هدف از آفرینش کل وجودش را نمی‌داند از همهٔ مردم دنیا غافلتر و جاهلتر است، زیرا کسی که هدف و حکمت از حیات خود را نداند واقعاً جاهل است، حیاتش بر روی زمین تمام می‌شود و او نفهمیده است چرا زندگی کرده و چرا می‌میرد؟ واقعاً که حیات بدون حکمت و هدف حتی در نظر صاحبش هم از لنگهٔ کفش کهنه‌ای بی‌ارزشتر است، زیرا هر کسی برای کفش‌های خود لااقل، حکمتی قایل است، و چه دردآور است که برای حیات خود حکمتی نیندیشیده باشد. برای این چنین شخصی مسلماً حیات و هستی تمام مردم هم خالی از اهمیت و حکمت و هدف است.

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ يَتَمَتَّعُونَ وَيَأۡكُلُونَ كَمَا تَأۡكُلُ ٱلۡأَنۡعَٰمُ وَٱلنَّارُ مَثۡوٗى لَّهُمۡ ١٢...﴾ [محمد: 12].

یعنی: «و کسانی‌که کافر شدند (از متاع دنیوی) بهره می‌گیرند و می‌خورند همچنان‌که چارپایان می‌خورند، و آتش (جهنم) جایگاه آنان است».

اینگونه افراد آنگونه زیست می‌کنند که این شاعر گفته است:

نمی‌دانم از کجا آمده‌ام
ولی آمده‌ام
جلوی پایم را دیدم و راه افتادم، و خواهم رفت،
تا آنجا که بتوانم.
و آنگاه متوقف می‌شویم. چگونه آمده‌ام نمی‌دانم
چگونه را هم را دیدم؟ نمی‌دانم
و چرا نمی‌دانم؟ نمی‌دانم

اما اگر گمراهان از حکمت وجود خودشان بی‌خبرند، ما مسلمانان آن هدف و حکمت را می‌دانیم، اگر آن‌ها نمی‌دانند که چرا نمی‌دانند، به این اصل مهم برمی‌گردد که:

حکمت هر پدیده در نفس سازنده‌اش پنهان است، و بـا دانسـتن ایـن مطلـب خیلـی چیزها را باید بفهمیم و بدینگونه حکمت آفـرینش انسـان از مـا پنهـان اسـت و در نـزد خالقمان نهفته است و تنها اوست که می‌تواند قدرت فهم آن را به ما آموزش دهد.

لذا انسان از حکمت و هدف خلقتش سر در نمی‌آورد مگر این که آفریـدگار خـود را بشناسد و اگر خالق خویش را نشناسد کرامت و شرافت و انسانیتش هـم از بـین خواهـد رفت و در چنین حالتی بعید نیست که خود را حیوانی ناطق و یا هم سـطح وهمتـراز بـا سوسک‌ها بداند و این در حالیست که خداوندΨ عالمیان به او کرامت بخشـیده اسـت و نیز می‌فرماید:

﴿۞ وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: 70].

یعنی: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم».

ولی در این حالت (بی‌هدف بودن حیات) انسـان غیـر از اهانـت و خفـت چـه چیـز دیگری را بر خود پسندیده است پس اولین وظیفهٔ هر انسان عاقل این اسـت کـه خـدا و رسولش را بشناسد.

آیا ما گمشدگانیم؟

با توجه و دقت بر زندگی مردم، متوجه می‌شویم که حیات بسـیاری از آن‌هـا نشـانگر گم‌گشتگی و سرگردانی آن‌هاست در بیابانی بی‌انتها و ناشناس، برای علامت گـم‌گشـتگی آن‌ها همین بس که: هرکدام یا هرگروه از آن‌ها به سوئی بی‌هدف سر گردانند و از اعمـاق درون خود مرده اند، نگران و دستپاچه‌اند. هیچ راهنمایی هم برای یافتن راه صحیح ندارند و همهٔ افکار و ادلهٔ آن‌ها بر اوهام و گمان‌ها و خیالات استوار شـده اسـت، ایـن زنـدگی اکثریت مردم امروزی است، این دولت‌ها که همـه‌اش در حـال جنـگ و جدالنـد، و ایـن احزاب و هیأت‌ها و جمعیت‌ها و سازمان‌های سیاسی و گوناگون و متحارب، و این قبایل در داخل دولت‌ها و ملت‌ها، و حتی جناح‌های مخالف داخل احزاب و گروه‌های سیاسـی

و یا حتی دسته‌بندی‌های داخل آن جناح‌ها، همه و همه یعنی: گمشدگی و سرگردانی در بیابان زندگی، راز همهٔ این اختلافات چیست؟ راز این از خود بیگانگی و گمگشتگی عمومی بشر چیست؟ اگر خوب به این موضوع فکر کنیم متوجه می‌شویم که علت همهٔ اختلافات، به اختلاف انسان‌ها در اصول عقیده و نظراتشان برمی‌گردد، و علت اختلاف عقیده و اصول بر موارد زیر مبتنی است:

- تفاوت مردم در علوم و اطلاعاتشان که به اختلاف رأی منجر می‌شود.
- گوناگونی مردم در اخلاقیاتشان.
- اختلاف مردم در فهم و درکشان از مسایل.
- اختلاف مردم در تجاربشان.
- اختلاف مردم در مصالح و منافعشان.

که همهٔ این ها منجر به اختلاف رأی و نظرشان می‌گردد، چرا که رأی هریک از ابنای بشر بر علم و اخلاق و فهم و تجربه و مصلحتش استوار است. و چون محال است که دو نفر پیدا شوند که علم و اخلاق و فهم و تجربه و مصالح آن‌ها مساوی و واحد باشد، پس نمی‌توان بین تمام افراد بشر وحدت ایجاد کرد، مگر این که آرای آن‌ها را واحد و متحد گردانیم، و آراء و عقاید متحد نخواهد شد مگر این که علم و اخلاق و عقل و فهم و تجربه و منافع خود را واحد و هماهنگ سازند و این ناممکن است. پس بشر محکوم به اختلاف و افتراق بوده و این ناممکن و لاینحل را همیشه باید تحمل کند. پس راه ایجاد اتحاد بین مردم چیست؟

﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ ١١٨ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ [هود: 118].

یعنی: «ولی (آن‌ها) همواره مختلف اند. مگر کسی‌که پروردگارت (بر او) رحم کند».

تنها راه حل مشکل بشری آن است که بشر بداند او را خالقی است که بر همه امور احاطه دارد و علم و اخلاق او کاملترین و رساترین نیروی محیط بر تمام جوانب زندگی اوست. صفاتی عظیم دارد و صاحب نام‌های نیکوست و بر همه چیز دانا و توانا و بصیر و

خبیر است. هیچ چیز از او پوشیده نیست و بر همه چیز آگاه است، اوست خدای مهربـان و در برابرش همهٔ مردم یکسانند از حیث بندگی و عبادت. به مصداق این آیه:

﴿وَلَا يَرۡضَىٰ لِعِبَادِهِ ٱلۡكُفۡرَۖ﴾ [الزمر: 7].

یعنی: «هرگز الله کفر را برای بندگانش نمی‌پسندد».

پس اگر بشر بتواند آفریدگار خـویش را بشناسـد و از هـدایت و راهنمـایی‌اش بهـره گیرد، خواهد توانست از این مشکل اجتماعی رها شده خود را نجات دهـد. و در ردیـف مؤمنان، متحد، مصئون و محفوظ از هرگونه اختلافات و منازعاتی، هدایت یافته و زندگی آرام و امن و راحتی داشته باشد. خداوند در این باره در آیه‌های 118 و 119 سورهٔ هود فرموده است ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخۡتَلِفِينَ  إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾.

یعنی:«ولی (آن‌ها) همواره مختلف اند. مگر کسی‌که پروردگارت (بر او) رحم کند».

همچنین در آیه 64 سورهٔ نحل می‌فرماید:

﴿وَمَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكَ ٱلۡكِتَٰبَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِي ٱخۡتَلَفُواْ فِيهِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ ٦٤...﴾.

یعنی: «و (ای پیامبر! ما) کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم؛ مگر برای اینکـه آنچـه را که در آن اختلاف کردند، برای آن‌ها روشن سازی، و (نیز) مایه‌ی هدایت و رحمت برای گروهی که ایمان می‌آورند؛ باشد».

به این دلایل می‌فهمیم که بشر از حالت اختلاف و نزاع خارج نخواهد شد مگر این که شناخت پروردگارش را بر خود واجب بداند و اگر کمی دقیق شویم و توجه نماییم سری را در خواهیم یافت که حیات بشریت را تاریک سـاخته و کفـار ایـن زمـان را در حالـت گیجی و سرگردانی فرو برده است. آن راز مهم اینست که آن‌ها برای زندگی خود معنی و مفهومی غیر از جنبه‌های حیوانی آن قایل نیستند، آن‌ها به آفریدگار خود و تمـام کائنـات اعتقاد و اعترافی ندارند و در پی کسب رضای او نیستند و نمی‌دانند که بعد از این حیات

موقتی چه چیزی در انتظارشان است، آن‌ها در اضطرابند و مذبوحانه در زندگی تلاش می‌کنند و هیچ اطمینانی در زندگی خود به هیچ کس و هیچ چیزی ندارند و در حقیقت هم زندگی بشری که خالی از خدا باشد از هیچ اعتبار و اطمینانی برخوردار نخواهد بود و بشر بی‌اعتقاد به الله I می‌تواند منظور این آیه و هدف این اعتبار و اطمینان خدایی باشد، آنجا که در آیات 27 تا 30 از سورۀ فجر خداوند می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيَّتُهَا ٱلنَّفۡسُ ٱلۡمُطۡمَئِنَّةُ ٢٧ ٱرۡجِعِيٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةٗ مَّرۡضِيَّةٗ ٢٨ فَٱدۡخُلِي فِي عِبَٰدِي ٢٩ وَٱدۡخُلِي جَنَّتِي ٣٠﴾.

یعنی: «ای روح آرام یافته. به سوی پروردگارت باز گرد، در حالی‌که تو از او خوشنودی و او از تو خشنود است. پس در زمرۀ بندگان (خاص) من در آی. و به بهشت من وارد شو».

پس اولین وظیفۀ بشر شناخت آفریدگار و خدای خویش است. اگر خوب تأمل کنیم می‌بینیم که سرچشمۀ همۀ اختلافات بین مردم و ممالک و قبایل مربوط به عدم شناخت آن‌ها از خالقشان و ندانستن حکمت او از آفرینش آن‌هاست، زیرا انسان آنقدر حریص و زیاده‌طلب خلق شده است که اگر به شخصی گفته شود نصف زمین را مالکی، خواهد گفت: نصف دیگرش را هم می‌خواهم. معلوم است نتیجۀ این حرص و زیاده‌طلبی چیزی جز اختلافات پایان‌ناپذیر و لاینحل نیست. مخصوصاً که در سایه کفر و خداناشناسی هم این اختلافات شدیدتر و دامنه‌دارتر می‌گردد، زیرا مشرک و کافر معتقد است که زندگی در همین چند روز دنیا خلاصه می‌شود، او به چیزی غیر از لذت و خوشی‌های این دنیا نمی‌اندیشد و خیال می‌کند تمام این دنیا هم، تکافوی بهره‌بری و لذت‌جویی او را نخواهد کرد، این چنین شخصی با این طرز تفکر کی می‌تواند میلیون‌ها افراد بشر را همانند و برابر فرض کند. او می‌خواهد دنیا ملک خودش باشد و مطیع او، پس مجبور است تا به خاطر نعمات ناپایدار آن با همنوعان خود به جنگ و ستیز پردازد. ناگزیر است در منزل با اعضای خانواده‌اش، با برادرش و در اجتماع با همسایه و همنوعانش درگیر باشد.

درگیری بین مناطق مختلف و قبایل و احزاب و جمعیت‌های مختلف اجتناب‌ناپذیر است. بین دول و ممالک هم‌پیمان در سطح کرهٔ زمین هم به طور مسلم و حتمی درگیری‌هایی رخ می‌دهد و واقعیت این است که هرکس به خاطر حیات و امکانات آن نخواهد با کسی بجنگد، در جنگ‌ها مورد استفاده قرار خواهد گرفت. خود به خود آمادهٔ درگیری می‌شود و در زیر نظام کفر ناگزیر از این درگیری است، زیرا انسانی که همه چیز را در این دنیا خلاصه می‌کند، زمانی که به فکر مرگ می‌افتد و می‌بیند که هرکس در هر لحظه ممکن است گرفتار مرگ شود، و هرگاه احساس می‌کند که عمرش به پایان می‌رسد، به فکر دنیا و استفاده از نعمات آن می‌افتد و می‌کوشد تا قبل از انتهای آن هرچه بیشتر از آن بهره گیرد، لذا به انواع وسایل متوسل می‌شود و در ستیزهایش به هر اسلحه‌ای دست می‌زند حتی از سلاح‌های ممنوعه و غیر انسانی هم استفاده می‌کند و این واقعیت امر است. هیچ راه گریزی در عالم کفر نیست مگر این که انسان بتواند به راه ایمان به خدا هدایت شود، زیرا شخص مؤمن معتقد است که خدایش به حد کافی نعمات حیات را برایش آفریده است تا او سیر شود و به علاوه در دنیای دیگر و در بهشتی که پهنای آن به اندازهٔ زمین و آسمان‌هاست، خداوند Ψ برایش تمام آنچه را که بخواهد مهیا ساخته است. به مصداق آیهٔ شریفهٔ 69- 71 از سورهٔ زخرف که می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسۡلِمِينَ ٦٩ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡجَنَّةَ أَنتُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ تُحۡبَرُونَ ٧٠ يُطَافُ عَلَيۡهِم بِصِحَافٖ مِّن ذَهَبٖ وَأَكۡوَابٖۖ وَفِيهَا مَا تَشۡتَهِيهِ ٱلۡأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلۡأَعۡيُنُۖ وَأَنتُمۡ فِيهَا خَٰلِدُونَ ٧١﴾.

یعنی: «(همان) کسانی‌که به آیات ما ایمان آوردند و مسلمان بودند. شما و همسرانتان با شادمانی (و اکرام) به بهشت وارد شوید. بر (گرداگرد) آن‌ها سینی‌هایی زرین (غذا) و (نیز) جام‌های (طلایی، شراب) می‌گردانند، و در آن (بهشت) آنچه دلها تمنا می‌کند، و چشم‌ها از آن لذّت می‌برد، وجود دارد، و شما در آن همیشه خواهید بود».

و مؤمن می‌داند که تنها راه‌رسیدن به این نعمت‌های جاویدان و رهایی از عذاب جهنم فقط تنها موفقیت در امتحان، اطلاعش از پروردگار و طاعاتی است که در اثنای حیات و اقامتش در کره زمین به جای آورده است. مؤمن می‌داند که موفقیتش در امتحان ممکن نیست مگر در سایه تبعیت و پیروی از اوامر خالق و مالکش و اجتناب از کارهایی که او آن‌ها را منع فرموده است، مؤمن می‌داند که خداوند او را فرمان داده است تا از دنیا به قدر حق و احتیاجش بهره گیرد و از مال و متاع دنیا به صورت مشروع و حلال کسب و استفاده کند، به صورتی که هیچ غل و غشی در آن به کار نبرد و در به دست آوردنش خدعه و نیرنگ و ظلم اعمال نکند، او می‌داند که خداوند Ψ رزق و روزی او و افراد تحت تکافلش را فراهم می‌سازد و فراموش نمی‌کند که فقرا و مساکین هم در روزی او حقی دارند. از این روست که یک فرد مؤمن در هر مقامی باشد؛ جدی و وظیفه‌شناس است، در رقابت شریف و منصف است و در بخش تولیدی یار و یاور همکاران خویش است، در اجتماع محل زندگی و محدودهٔ فعالیتش به جای دامن‌زدن به کینه‌جویی‌ها مؤید و مشوق محبت است و همکاری و هماهنگی را به جای درگیری تبلیغ می‌کند. دوستی را به جای خصومت، شرافت را به جای خست و تنگ نظری و عفت و پاکدامنی را به جای پستی و لاابالی، و کرم و سخاوت را به جای بخل و بد دلی و تعاون و تسامح را به جای فرصت‌طلبی و فتنه‌انگیزی و رضایت و سعادت را به جای سختگیری و ناراحتی و شقاوت و بدخلقی و بالاخره عدالت را به جای ظلم و ستم در جامعه ترویج و ترغیب می‌کند، این حقیقت حال مسلمین است در صورتی که قوی الایمان باشند. اما امروز این صفات پسندیده کم شده و در اجتماعات مسلمانان به حالت اختفاء و پوشیده درآمده است و ایمان در دل مؤمنین سست و ضعیف گشته است و آنگاه که ایمان در دل‌های مسلمین قوت گیرد این صفات هم رو به قوت و شدت خواهد گذاشت. پس لازمهٔ رفع و برطرف‌شدن این همه ستیزه‌جویی و اختلافات از جامعهٔ بشری، ایمان به خدا و رسول خداست و در آن صورت است که حیات اسلامی پاک و صالح دوباره و بدانگونه که اول

بار در صدر اسلام بر اجتماع حاکم شد، مستقر خواهد گردید. پس نتیجه می‌گیریم که مهمترین و اولین فریضهٔ هر انسانی شناخت خالق و آفریدگار خویش است.

در میدان اعدام منتظر چه هستیم؟

تو و هر که در این کرهٔ خاکی زندگی می‌کند بالاخره و ان‌شاء الله بعد از یک صد سال دیگر در ردیف مردگان زمین ثبت خواهید شد. خدای تعالی در آیهٔ 78 سورهٔ نساء می‌فرماید:

﴿أَيۡنَمَا تَكُونُواْ يُدۡرِككُّمُ ٱلۡمَوۡتُ وَلَوۡ كُنتُمۡ فِي بُرُوجٖ مُّشَيَّدَةٖ﴾.

یعنی: «هر کجا باشید، مرگ شما را در می‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید».

پس تو هم چیزی نیستی جز طعمه‌ای برای مرگ و منتظر لحظه‌ای هستی که تو را صدا زنند، تا از این دنیا خارج شوی. درست همانند کسی که در زمرهٔ گروه کثیری از محکومین به اعدام بوده و در صف اعدام انتظار نوبتش را می‌کشد و می‌داند که راه‌گریزی هم برایش نیست و در لحظه‌ای معین نوبتش فرا خواهد رسید، ممکن است زمانی برسد که روزت را با زندگان شروع کنی و شب هنگام جزو مردگان باشی. و یا برعکس شبی را با زنده‌ها به سر آوری و فردای آن شب در زمرهٔ مردگان باشی، بالاخره خواهی مرد. خدای تعالی در آیهٔ 19 سورهٔ ق فرموده است:

﴿وَجَآءَتۡ سَكۡرَةُ ٱلۡمَوۡتِ بِٱلۡحَقِّۖ ذَٰلِكَ مَا كُنتَ مِنۡهُ تَحِيدُ ١٩﴾.

یعنی: «و سکرات (و سختی) مرگ به راستی فرا رسید، (و به او گفته می‌شود: ای انسان) این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی».

و زندگی تو جز ایامی گذرا نیست، هر روزی که بر تو بگذرد از وقت معین عمر و انتظارت کاسته می‌شود و به لحظهٔ مرگ نزدیکتر می‌شوی، خدای تعالی فرموده است:

﴿قُلۡ إِنَّ ٱلۡمَوۡتَ ٱلَّذِي تَفِرُّونَ مِنۡهُ فَإِنَّهُۥ مُلَٰقِيكُمۡۖ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨﴾ [الجمعة: 8].

یعنی: «(ای پیامبر!) بگو: بی‌گمان آن مرگی که از آن فرار می‌کنید، یقیناً به شما خواهد رسید، سپس به سوی (الله آن) دانای غیب و آشکار باز گردانده می‌شوید، آنگاه شما را از آنچه انجام می‌دادید خبر می‌دهد».

راضی یا ناراضی از این جهان خواهید رفت، نه فقط تو خواهی رفت، بلکه ملوک و رؤسا و اغنیاء هم همچون تو و امثالت خواهند رفت. همهٔ ملل و امم خواهند رفت، همانگونه که امم و ملل گذشته رفتند و مردم جز بندگانی که در اختیار تام خالقشانند، چیز دیگر نیستند و خداوند Ψ آن‌ها را حیات می‌بخشد و سپس می‌میراند، و این همه بدون اجازه آن‌ها و خارج از اختیار آن‌هاست و این انسانیست که مال و قدرت‌طلبی و حرصش را و محبت عزیزان و دوستانش را و علم و عمل و تجربه و تخصصش را، و سلامت و زیبایی و قدرتش را ترک می‌گوید و جسدش به صورتی درمی‌آید که از آغاز بدان شکل بوده، یعنی به صورت خاک درمی‌آید و لحظه‌ای را خواهد داشت که گوشت و استخوانش و عروق و امعاء و احشاء بدنش متلاشی شده و این هیکل قوی و برازنده و زیبای او به صورت مشتی استخوان پوسیده درآمده و زیر خروارها خاک مدفون گشته است. تو هم همانقدر خواهی ماند که اقوام گذشته ماندند، پس آیا هیچگاه از خودت سوال کرده‌ای که حقیقت مسیر و زوال کارت چیست؟ و آیا فهمیده‌ای که در آیندهٔ دور چه بر سرت خواهد آمد؟

تو و هرکه در این دنیاست، از دولت‌ها گرفته تا ملت‌ها و افراد بیشترین سعی و جدیت و کوشش خود را برای تأمین آینده‌ای که بیش از چند سال نمی‌باشد، به عمل می‌آورید ولی آیا همین شمای آینده‌نگر، شمائی که برای آینده‌ای کوتاه مدت این همه سعی و کوشش می‌کنید، برای آیندهٔ ابدی خویش هم فکری کرده‌اید؟ و آیا به عقیدهٔ شما آینده‌ای ابدی هم در انتظارتان هست؟ و آیا بعد از این حیات موقت و کوتاه و گذرا

حیات دیگری هم خواهد آمد؟ و آیا آن حیات بعدی به این حیات گذرا و موقت مربـوط می‌شود؟ آیا هیچ به فکر یافتن راه سعادت در آن حیات ابدی افتاده‌اید؟ آیا اندیشـیده‌ایـد که چگونه آن حیات را به طور مؤکد به ما نوید داده‌اند؟ و آیا قبول دارید که: برای خـالق و آفریدگار ما که توانسته است ما را از خاک بیافریند هیچ مشکل نیست که دوباره و پس از خاک‌شدنمان برای بار دوم و برای حیاتی موعود، مـا را از همـین خـاک برانگیزانـد و خلق نماید؟ و آیا قبول ندارید که خدایی که قـدرت و حکمـت خـویش را در خلقـت و حیات ما و گوناگونی آن متجلی ساخت برای مرگ و دوباره‌ساختن ما نیز حکمتی دارد و حکمت مرگ ما را هم پس از مرگمان برایمان معلوم خواهد کرد؟ و آیا قبـول داریـد کـه کسی که انسان را از منی و نطفه خلق کرد، او را به حال خود رها سـازد؟ و آیـا سـزاوار است آن خدایی که استقرار دهندۀ حق و عدالت در زمـین و آسـمان‌هاسـت، در امـورات انسان، حق و عدالت را رعایت نکرده و نیکوکاران را پاداش ندهد، گناهکاران و مجرمین را به سزای اعمال بدشان نرساند؟ خدایی که رسولان خود را در هر امتـی برانگیخـت تـا مردم را به حساب و عدالت و جزا و پاداش روز حساب و بعد از مـرگ، بـیم و هشـدار دهند، حتماً به این وعدۀ خود هم عمل کرده و حقانیت رسولان خود را اثبات خواهد کرد و هیچگاه خلاف وعده از او سر نخواهد زد،علایم رسیدن روز حسـاب و نزدیـک‌شـدن قیامت همانگونه که حضرت محمد ρ خبر داده است، ظاهر شده و می‌توانیم بـه وضـوح آن‌ها را مشاهده کنیم و چیزی نمانده است تـا مـا همـانطور کـه علامـات روز قیامـت را می‌بینیم خود محشر و قیامت را هم مشاهده کنیم. این یک حقیقت علمی است کـه علـم نیز آن را ثابت کرده است و آن این که زمین و فضا و کائنات تمام اعمال و اقوال بشـر را به صورت صدا و تصویر ضبط می‌کنند و مسلماً هرگز چیزی ضبط نمی‌شود مگر این کـه خواسته باشند روزی آن را به نمایش بگذارند. خداوند تعالی در آیات 1 تا 4 سورۀ زلزال می‌فرماید:

﴿إِذَا زُلۡزِلَتِ ٱلۡأَرۡضُ زِلۡزَالَهَا ۝١ وَأَخۡرَجَتِ ٱلۡأَرۡضُ أَثۡقَالَهَا ۝٢ وَقَالَ ٱلۡإِنسَٰنُ مَا لَهَا ۝٣ يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ۝٤﴾.

یعنی: «هنگامی‌که زمین با شدیدترین لرزه‌هایش به لرزه در آید. و زمین بارهای سنگینش را بیرون ریزد. و انسان گوید: «آن (زمین) را چه شده است؟!». در آن روز (زمین) تمام خبرهایش را بازگو می‌کند».

کسی که خلقت را شروع کرد و برای بار دوم نیز اعاده نمود، مسلماً برای بار دوم نیز قادر به خلقت است همچنانکه بار اول آن را خلق کرد. مسئله خیلی مهم است و موضوع آینده‌ای دائمی و تمام‌ناشدنی است. مسئله زندگی ابدی است و این زندگی ابدی ممکن است با نعمات و لذات و یا خشم و عذاب ابدی توأم باشد.

خوف و هراس از آیندهٔ مجهولت برطرف نخواهد شد مگر این که صدق گفته‌های پیامبران الهی برایت تحقق یابد و از ته دل بپذیری که اخباری را که آن‌ها برایت آورنده‌اند صحیح است و به خداوندی که تو را ایجاد کرده و می‌میراند و دوباره زنده می‌گرداند، ایمان آوری، فقط در آن صورت است که خاطرت آسوده و زندگی‌ات با سعادت توأم می‌شود و نگرانی‌های خاطرت محو ونابود می‌گردد. و دیگر به آیندهٔ خود به عنوان مسیری مجهول نمی‌نگری، بلکه می‌توانی آن را روشن و واضح ببینی و همهٔ این‌ها در صورتی برایت ملموس و قابل درک خواهد بود که به خدایت ایمان بیاوری و رسولانش را تصدیق نمایی. و باز می‌بینیم که اولین وظیفهٔ هر انسان عاقلی همانا ایمان به خداوند Ψ و اعتراف قلبی به او و رسولانش(علیهم السلام) می‌باشد.

بزرگترین رابطه

همانا هر انسان عاقلی این را درک و احساس می‌کند که در مقابل قدرت لایتناهی و بی‌حد آفریدگارش، موجودی ضعیف و ناتوان است. او آن صاحب قدرتی است که می‌تواند به هر صورتی که بخواهد، در امور انسان دخل و تصرف کند. انسان عاقل به این

ضعف خود و در مقابل، قدرت بی‌منتهای خالقش معترف است و بر این عقیده است که آفریدگارش مالک و خالق است و او مملوک و مخلوق. و آفریدگارش قوی و باعزت و بخشنده است و او بنده‌ای ضعیف و خائف و محتاج. و خالقش غنی است و او فقیر. خالقش حاکم و مسلط است و او تسلیم و فرمانبردار اوامرش. و انسان موجودی حیران و سرگردان و نادان است و خالقش راهنما و مرشد دانا که به انسان هرآنچه را که نمی‌دانست آموخت. پس چه محتاج است انسان مخلوق و مملوک و ضعیف و بیمناک به خالق قوی، مالک، مرشد، عزیز و بخشنده؟ و چه کسی محتاجتر است از بندهٔ فقیر و فرمانبر و تسلیم به پروردگار غنی و حاکم و مسلط و قهار؟ و چه کسی محتاجتر است از بندهٔ حیران و متردد و نادان، به هدایت خالقش که مرشد و راهنما و علیم است؟

انسان در شدیدترین حالات محتاج پروردگارش می‌باشد، او ناگزیر است با آفریدگار خویش رابطه‌ای نزدیک داشته باشد و اگر موفق به ایجاد چنین ارتباطی شود، از بیم‌ها و هراس‌ها نجات یافته و در پرتو عنایات خدایش زندگی خواهد کرد، زندگی سعادتمندانه توأم با اعتماد و اطمینان خواهد داشت همانگونه که در حالات و اوضاع مؤمنین دیده می‌شود، و همانگونه که از تاریخ اسلام و مسلمانان نتیجه می‌شود می‌توان به چنان حالات و روحیاتی در گذشته‌های دور و نزدیک پی برد، اما مسلماً چنین سعادت و عنایت خدایی‌ای حاصل نمی‌شود مگر پس از تحقق مهمترین رابطه میان خالق و مخلوق که همانا رابطهٔ ایمان قلبی است از جانب مخلوق به سوی خالقش.

لذا انسان ناچار است به خدایش ایمان آورد. رسولی که رهنمای او به سوی خداوندΨ است و اوست که چنین ارتباط محکمی را ایجاد می‌کند، و این دلیل دیگری است بر این که اولین وظیفه هر انسان، شناخت خداوند(جل مجده) و تصدیق پیامبرش می‌باشد.

نوری که تاریکی‌ها را می‌زداید:

کسی که خدای خود را نشناسد در ظلمت و تاریکی به سر می‌برد، کسی که مالک و متصرفش را نشناسد (مالک و متصرفی که هر طور بخواهد می‌تواند در امور حیات و مماتش دخل و تصرف نماید) در ظلمت و تاریکی به سر می‌برد، کسی که حکمت و هدف از آفرینش خود را نمی‌داند در ظلمت و جهل به سر می‌برد، کسی که نور تابندۀ هدایت از جانب خالقش را نمی‌شناسد، در ظلمت و تاریکی است، کسی که راه زندگی در پرتو عنایت و رضای خالق خویش را نمی‌داند، در ظلمت و جهل به سر می‌برد، کسی که مسیر حیاتش را که به سوی مرگ می‌رود نمی‌شناسد، در ظلمت و تاریکی به سر می‌برد و کسی که راه خروج از این ظلمت‌ها و تاریکی‌های جاهلانه را نمی‌داند، در ظلمت‌ها خواهد ماند و هیچگاه موفق به خروج از آن‌ها نخواهد شد، انسان عاقل اگر به خوبی تفکر و تعقل کند در خواهد یافت که حضرت باری تعالی هر چیزی را به نیکوترین وجهی در جای مناسب خود قرار داده و برای ادای وظیفه‌اش متناسب آفریده است اگر به خلقت بدن خویش بیندیشد که هیچ عصب و رگ و حتی مویرگی در بدن انسان بیهوده و نابجا آفریده نشده است و هیچ عضو و اندام کوچکی در بدن او ناقص یا نابجا قرار داده نشده است. خداوندΨ وظایف هر عضو و اندام و پاره‌ای از پیکر انسان را متناسب با کیفیت تکوینی و آفرینش آن عضو یا جزء از بدن معین کرده است. همچنین کل اجزاء و اندام‌ها در گیاهان، از عروق و آوندها و برگ‌ها و گل‌ها و شاخه‌ها گرفته تا ریشه‌ها و میوه‌ها به بهترین نحوی خلق شده‌اند و نیز تمام اجزاء و جوارح و اندام‌های حیوانات و تمام اجزاء زمین از آب و خاک و هوا و کوه‌ها و شب و روز گرفته تا بهار و تابستان و پائیز و زمستان، همه بجا و به مناسبترین شیوه‌ای ایجاد شده‌اند و نیز در خلقت ستارگان و سیارات آسمانی و تمام اشیاء آنقدر دقت و تناسب به کار رفته است که بهترین صورت خود را دارا بوده و بهتر از آن به هیچ وجه امکان نداشته است، زیرا آفریننده کسی است که خلق می‌کند و نظم می‌بخشد، اوست که وظایف موجودات را مقدر ساخته و هدایتشان می‌کند و از این رو در آیات 2 و 3 از سورۀ اعلی می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِی خَلَقَ فَسَوَّىٰ ۝٢ وَٱلَّذِی قَدَّرَ فَهَدَىٰ ۝٣﴾.

یعنی: «(همان) که آفرید پس درست و استوار ساخت. و (همان) کسی‌که اندازه گیری کرد پس هدایت نمود».

و در آیهٔ 50 سوره طه از زبان پیامبرش موسی‌υ می‌فرماید:

﴿رَبُّنَا ٱلَّذِیٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَیۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ۝٥٠﴾.

یعنی: «پروردگار ما کسی است که آفرینش هر چیزی را به او ارزانی داشته، سپس (آن‌ها را) هدایت کرده است».

اگر در کار خالق عاقلانه تدبر کنیم متوجه می‌شویم که او تمام مخلوقات اعم از کوچکترین تا بزرگترین را هدایت می‌کند، عاقل باید عقلاً نتیجه گیری کند که خدایش هدایت‌کننده است و او را نیز از هدایت و راهنمایی خود فراموش نخواهد کرد.

انسان عاقل با کمی تفکر می‌تواند عنایات خالقش را نسبت به خویش احساس کند، چه او محتاج هواست و خداوند برایش هوا آفریده است. نیازمند آب است، آب را نیز به او عطا کرده است. محتاج نور و خوراک و لباس و فراش است، همهٔ این‌ها را برایش مهیا ساخته است. او را محتاج گوشت و خون و دندان و دیگر اجزاء بدنش آفریده و همه را نیز به او داده است. او را محتاج به دفع فضولات بدنش آفریده و راهش را هم به او اعطاء کرده است. خالق آفریدگاری که کوچکترین ذرهٔ این عالم را هدایت می‌کند، چگونه می‌توان تصور کرد که ما را از هدایت خود محروم سازد، انسان به نور هدایتی محتاج است که او را از ظلمات جهل و گمراهی برهاند و از شک و تردید، در مورد بزرگترین مسأله حیات خلاصش کند. چطور می‌توان قبول کرد وقتی که بشر دستگاهی نه چندان مهم را می‌سازد، دستور کار و حتی حکمت ساخت آن را نیز به همراه کالا عرضه می‌کند تا مصرف‌کننده بتواند به راحتی از آن استفاده کند، ولی خداوند متعال انسان را خلق کند در حالی که دستور کار و کیفیت عمل و حکمت آفرینش او را به همراهش بیان ندارد؟ هرگز چنین نیست. خداوندI با نور هدایت و علم خویش، مسیر بشر و راه رستگاری او و

نحوۀ صحیح به کارگیری نیروهای خدایی‌اش را روشن ساخته است. اما معاندین خود را به نادانی می‌زنند تا تابع هوی و هوس خود شوند. خدای تعالی در آیه 15- 16 سورۀ مائده می‌فرماید:

﴿قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾.

یعنی: «به راستی از جانب الله نور و کتاب آشکاری به سوی شما آمد. الله بوسیله‌ی آن کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت هدایت می‌کند و به فرمان خود آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آن‌ها را به راه راست هدایت می‌کند».

و هیچ امتی نیست که خداوندI رسولی برایش نفرستاده باشد، لذا فرموده است:

﴿وَإِن مِّنۡ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٞ ٢٤﴾ [فاطر: 24].

یعنی: «و هیچ امتی نیست؛ مگر آن‌که در (میان) آن هشدار دهندۀ (آمده و) گذشته است».

و تاریخ مدون بشریت نشان می‌دهد که هیچ امتی دوران خود را سپری نکرده مگر این که دینی صحیح داشته است که آن هم در ابتدای امر کامل بوده و امروز دگرگونی و تحریف یافته است. و با وجود این که خدای تعالی برای خروج مردم از ظلمات به سمت نور، راه و روال و هدایت مشخص و آشکاری را معلوم ساخته است، دیگر برای هیچ کس عذری نخواهد بود که در ظلمت باقی بماند. خداوند راه راست و رستگاری را به وسیلۀ رسولان خود مشخص کرده است، بندگان مخلصش نیز آن را درک کرده‌اند. لذا عذر جاهلان و منکران راه فلاح، پذیرفته نخواهد بود. چه در آیۀ 165 سورۀ نساء خداوند می‌فرماید:

﴿رُّسُلٗا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى ٱللَّهِ حُجَّةُۢ بَعۡدَ ٱلرُّسُلِ﴾.

یعنی: «پیامبرانی که بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده بودند، تا بعد از (آمدن) این پیامبران برای مردم بر الله حجتی نباشد».

و این حجت در این زمان پا برجاست. این حجت همان قرآنی است که شبانه روز از ده‌ها فرستندهٔ رادیوئی و تلویزیونی به همان صورت که بر محمد ρ نازل شده است در آفاق و اقالیم گیتی پخش می‌شود و خداوند Ψ آن را از هر نوع تحریف و تغییری محفوظ داشته است. در سینه‌ها حفظ شده و علمای مجاهدی در تمام دوران‌های تاریخ آن را جمع و نگهداری کرده و مورد عنایت قرار داده‌اند و سپس آن را تعلیم و ترویج داده‌اند پس عذر کسی که هنوز هم در ظلمات به سر می‌برد چیست؟ او چه عذری دارد تا در بارگاه وحدانیت خالقش عنوان کند، در حالی که آفریدگار با این آیه او را مخاطب قرار می‌دهد:

﴿حَتَّىٰٓ إِذَا جَآءُو قَالَ أَكَذَّبۡتُم بِـَٔايَٰتِي وَلَمۡ تُحِيطُواْ بِهَا عِلۡمًا أَمَّاذَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ٨٤﴾ [النمل: 84].

یعنی: «تا هنگامی‌که (به سرزمین محشر) می‌آیند (الله) می‌فرماید: آیا مرا تکذیب کردید در حالی‌که به آن احاطهٔ علمی نداشتید، یا چه (کاری) بود که می‌کردید؟!».

به درستی که در این گنجینهٔ هدایت و نور الهی یعنی قرآن، بـه تمام سؤالات انسان پاسخ صحیح و کامل داده شده است. و شفای صدور و اقناع کامل را بـرای اهل عقل شامل است و چون اهل عقل و تفکر به پیشواز هدایت خدا رفتند، فهمیدند که خدایشان بر حق است.

﴿وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ ٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ هُوَ ٱلۡحَقَّ وَيَهۡدِيٓ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡحَمِيدِ ٦﴾ [سبأ: 6].

یعنی: «و کسانی‌که به ایشان علم داده شده است؛ می‌دانند آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده، حق است، و به راه (الله) پیروزمند ستوده، هدایت می‌کند».

پس در حالی که همه بعد از شناخت و درک حقیقت خالقشان بـه نـدای حـق لبیک گفته و ایمان آوردند، منکرین چه جوابی دارند و برای ماندنشان در ظلمات جهل و کفر، چه عذری می‌توانند داشته باشند؟ خدای تعالی در بارهٔ این گروه می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ ١٦﴾ [الشوری: 16].

یعنی: «وکسانی‌که در (بارۀ) الله محاجه می‌کنند، پس از آنکه (فرمان) او پذیرفته شد، دلیل‌شان نزد پروردگارشان باطل (و بی‌اساس) است، و خشم (الله) بر آن‌هاست. و عذاب شدیدی برای آن‌هاست».

نوری که محققین را به خود جلب می‌کند

اندیشمندان زمان به نور خداوند Ψ جلب شده و محققین و علمای بزرگ علوم معاصر در غرب و شرق به قافلۀ صاحبان ایمان پیوسته‌اند. آن هم بعد از آن که کشیشان و راهبان، آن‌ها را از دین و ایمان به خدا فراری کرده بودند، زیرا رهبران دین مسیح (علیه السلام) آن آئین آسمانی را به نفع خود تغییر داده بودند و صاحبان زر و زور نیز آن را تحریف کرده و برای عالمان و خردمندان قابل قبول نبود، اما همین دانشمندان فراری از دین، در آزمایشگاه‌ها و محیط‌های علمی رشته‌های مورد تخصص خودشان، جلب انوار الهی شده و مؤمن و متدین گشتند و به جای آن عقیدۀ سست و غیر معقول که کشیشان و راهبان تبلیغ می‌کردند، خود در آزمایشگاه‌ها، مسلح به عقاید بنیادی گشته و در سلک مبلغین دین و ایمان درآمدند و عقاید مستحکم آن‌ها، توأم با ادله و براهین ملموس علمی بود. این محققین که در راه نشر و نصرت الحاد برخاسته بودند و از هیچ کوششی در این زمینه فروگذار نبودند، به نور خدایی رهنمون شده، به صورت مبلغین توحید و ایمان درآمدند. در حالی که با کمال تأسف عده‌ای از مسلمین در ممالک اسلامی تحت تأثیر همان نظریات دوران الحاد آن محققین که در توجیه الحاد و خدانشناسی ابراز شده بود، قرار گرفته و به همان راهی می‌روند که بنیانگزاران اصلی‌اش، از آن برگشته‌اند. این عده از فریب‌خوردگان کماکان در عقیدۀ اکتسابی خود باقی مانده‌اند در حالی که به راحتی می‌توانند دریابند که آن محققین تنها برای فرار از خدعه و نیرنگ کشیشان و راهبان بود که از دین دوری می‌جستند و منکر خداوند Ψ بودند. این غفلت‌زدگان نمی‌دانند که

حضرت (ρ) از منبع وحی الهی این خبر را آورده است که یهود و نصاری، دین خدا را تحریف کرده و تغییر داده‌اند و این خبر را قرن‌ها پیش از آن که آقایان محققین بتوانند به آن پی ببرند، آن حضرت (ρ)اعلام کرده و توضیح داده است. این مغروران و فریب‌خوردگان غافل در ممالک و جوامع اسلامی برخاسته از میان خانواده‌های مسلمان، هنوز نمی‌دانند که رهبران و بسیاری از محققینی که به کفر و الحاد دعوت می‌کردند، به سلک مبلغین و مؤیدین دین و ایمان درآمده و به خدمت اشاعهٔ آن برخاسته‌اند. در اینجا قول بعضی از محققین و متفکرینی را که در علوم طبیعی دارای تخصص و تبحر جهانی‌اند و در بارهٔ دین و ایمان به خداوندΨ، نظریاتی را بیان داشته‌اند، شاهد می‌گیریم تا اذهان غافلان را روشن سازیم باشد که از پیروی آن محققین دست بردارند و به دامان اسلام برگردند:

1- دکتر والتر سکاء لندبرگ- عالم فیزیولوژی و بیوشیمی که دارای درجه دکتری بوده و استاد فیزیولوژی و شیمی دانشگاه فیوتا و استاد شیمی (بیوشیمی) در آن دانشگاه و رئیس مؤسسه هورمل آن دانشگاه در سال 1949 و عضو و رئیس انجمن‌های متعدد مطالعات تغذیه است، می‌گوید: در محققینی که در رشته‌ها مختلف علمی فعالیت تحقیقی دارند از بزرگترین موهبت خدایی بهره‌مندند، زیرا آن‌ها با هر کشف و اختراع جدیدی در هر مورد متوجه قدرت خداوند در آن کشفیات و تحقیقات می‌شوند و دست قدرت خداوندΨ را به طور ملموس در تکوین این جهان مشاهده می‌کنند.

2- آندره کونوای ایفی- از علمای طبیعی معروف سال‌های 1925 الی 1946 میلادی نوشته‌ای تحت عنوان «وجود خدا، حقیقتی مطلق» می‌نویسد: واضح و روشن است که ملحدین و متفکرینی که در وجود و قدرت خداوند شک می‌کنند عقده‌ای کورکننده و مات و مبهوت‌سازنده در دل‌هایشان هست که مانع از قبول

این واقعیت می‌شود که: «اگر تمام عوامل و نیروها و موجودات اعم از جاندار و بی‌جان به وجود خداوند بی‌اعتقاد باشند، بی‌معنی می‌شوند».

3- هرشل که ستاره‌شناس انگلیسی است، می‌گوید: «هرچه دامنۀ معلومات و اکتشافات علمی گسترش یابد، بر تعداد ادله و براهین قوی و متقن دال بر وجودگار ازلی صاحب قدرت بیحد و حصر افزوده می‌گردد و زیست شناسان و ریاضیدانان و منجمین و طبیعیدانان، همگی در تأئید و توضیح علمی عظمت خداوند باهم، همکاری و تعاون دارند».

4- دکتر ووتز شیمیدان فرانسوی می‌گوید: «هر آنگاه که احساس کنم در عقیده‌ام نسبت به خدای واحد سستی و فتوری راه یافته است، خود را به آزمایشگاه‌های آکادمی علوم می‌رسانم تا با مطالعه در دقایق علوم، اعتقادم را تثبیت و تحکیم بخشیم».

5- دکتر ماریت استانلی کونگدن- دانشمند طبیعیدان و فیلسوف دارای درجه دکتری از دانشگاه بورتون و استاد سابق دانشکده «ترتیتیسی» فلوریدا، و عضو جمعیت امریکایی طبیعیدانان و متخصص در فیزیک و روانشناسی و فلسفۀ علوم می‌گوید: «در حقیقت تمام موجودات طبیعت و عوامل آن بر وجود خدای سبحان گواهی می‌دهند و ما را به قدرت و عظمت خالق یکتا رهنمائی می‌کنند. و هرگاه صادقانه بیندیشیم خواهیم دید که کار ما علما در مطالعه و تحلیل اوضاع و حالات طبیعت و مخلوقات عالم و عوامل طبعی، حتی با استفاده از طریقۀ استدلال، چیزی نیست جز مطالعۀ آثار موجود که خدای دانا و توانا و با عظمت آن‌ها را آفریده است. سرانجام ناگزیریم اعتراف کنیم که: جز خدای واحد توانا خدایی نیست و ما نخواهیم توانست تنها با وسایل علمی به او برسیم، لیکن آثار و نشانه‌هایش را در وجودمان و در هر ذره ذرۀ موجودات می‌بینیم و علوم امروز چیزی جز مطالعۀ قدرت و آفرینش خداوندI و آثار او نیست».

6- ادوارد لوتر کبل- دانشمند جانور شناس و حشره‌شناس آمریکایی دارای درجهٔ دکتری از دانشگاه کالیفرنیا و استاد علوم زیست‌شناسی و رئیس این بخش در دانشگاه سانفرانسیسکو و متخصص مطالعات بال‌های حشرات و حشرات دو باله، پس از تأثیر ادلهٔ زیاد در ایمانش چنین می‌گوید: «گرچه در اینجا مجال زیادی برای پرداختن به دلایل وجود خداوندΨ در عالم طبیعت و دقایق علوم ندارم ولی من شخصاً و فقط با مطالعه در بارهٔ بال‌های حشرات و نحوهٔ تکامل و رشد و نمو آن‌ها توانسته‌ام به دلایل و براهین متعددی دست یابم که همگی بر وحدانیت خالقی توانا گواهی می‌دهند و هربار که بیشتر به مطالعهٔ طبیعت و حیات موجودات آن مشغول می‌شوم ایمان و اعتقادم به وجود آفریدگاری یکتا و توانا قویتر و افزونتر می‌شود و سرانجام این اندیشه در من قدرت یافت که: تمام مراحل مطالعه در ظواهر و دقایق موجودات این جهان و کل طبیعت چیزی جز مطالعه مظاهر و آیات روشن و پی‌بردن بر وجود آفریدگار خالق و طراح و صانع و مبدع این جهان نیست و هرچه بیشتر به کشف و اختراع دست یابیم، خداوندΨ را بهتر می‌شناسیم[1]...».

خداوندI نشانه‌ها و دلایل زیادی را بر محققین و علمای شرق و غرب نمایان ساخت تا به وجود واحد او پی ببرند و همچنین عجایب علمی قرآن کریم و معجزات حضرت رسول ρ را به آن‌ها نشان داد تا نبوت و رسالت آن حضرت (ρ)را به ایشان بقبولانند، و این است ماجرای ایمان‌آوردن به خداوند (جل مجده)، و اسلام‌گرایی محققین شرق و غرب که روز به روز هم در حال گسترش است. (البته این مطلب شش سال قبل نوشته شده و آقای عبدالمجید الزندانی شاید نمی‌دانسته‌اند، تغییر موضوع رهبران جهان کفر و الحاد را نسبت به ایمان و اسلام پیش‌بینی کنند و مسلماً اگر امروز بخواهد کتابش را

1- رجوع شود به کتب: الرسول ρ از سعید حوی، توحیدی برای مدارس یمن، نظریات علمی در قرآن کریم، و چرا مسلمان شدیم، و مردان و زنانی که اسلام آوردند.

تجدید چاپ کند، حتماً از تحولات شگرف مذهبی در جهان کفر (کمونیسم) یاد می‌کند. تغییر موضع‌گیری‌های رهبران شوروی، یوگسلاوی و دیگر کشورهای بلوک شرق و غرب نسبت به اسلام قابل توجه است. و اخیراً شنیده شده است دولت ترکیه هم در موضع‌گیری خود نسبت به اسلام تجدید نظر کرده و صورت اذان عربی بعد از 65 سال از بلندگوهای مساجد آن کشور پخش می‌شود. م).

و این همه مراکز اسلامی که در ممالک اروپایی و امریکایی تشکیل شده و این همه اعتماد که به سوی این دین راستین جلب شده، دلیل بر این است که دین اسلام دینی منطبق بر فطرت بشر و موافق با مفاهیم و اصول علمی است و هرکه به آن وارد شود به علم و روشنایی وارد شد و هرکه از آن روی بگرداند در جهل و ظلمت فرو رفته است.

روز حساب نزدیک است:

حال که با مطالب گذشته، نیاز هر انسان عاقلی به ایمان محرز شد، می‌فهمیم که لزوم ایمان برای ما به خاطر نجات از عذاب دوزخ و در شمار اهالی بهشت درآمدن است و دانستیم که آفریدگار آسمان‌ها و زمین بر حق است و بر امورات انسان میزان عدل و قسطی برقرار کرده است. و مسلماً کسی که تو را به صورت نطفه‌ای ناچیز خلق کرد و مراقبت نمود تا انسانی کامل از تو ساخته شود، هرگز گمگشته رهایت نخواهد کرد و حتماً اعمال تو را در این جهان ثبت و ضبط می‌کند. و این زندگی موقتی و زودگذر شکل ناقصی از حیات انسان است که جز با رسیدن به حیات ابدی بعد از مرگ، تکمیل نخواهد شد. و مسلماً هم حکمت آن و هم حکمت مرگ به موقع برای انسان معلوم می‌شود. و مسلّم است آنچه را که در این جهان و در دوران زندگی موقت بشر ضبط می‌کنند، برای آنست که روزی در شرایطی دیگر نمایش دهند و لازم به تذکر است که علم امروز قادر است اعمال انسان را در محیط زندگی‌اش بعد از گذشت یک ربع ساعت به صورت صدا و تصویر اعاده کند و این فقط نوع دنیوی آن است و خداوند می‌فرماید:

﴿يَوۡمَئِذٖ تُحَدِّثُ أَخۡبَارَهَا ٤ بِأَنَّ رَبَّكَ أَوۡحَىٰ لَهَا ٥ يَوۡمَئِذٖ يَصۡدُرُ ٱلنَّاسُ أَشۡتَاتٗا لِّيُرَوۡاْ أَعۡمَٰلَهُمۡ ٦﴾ [الزلزال: 4- 6].

یعنی: «در آن روز (زمین) تمام خبرهایش را بازگو می‌کند. زیرا که پروردگارت به او (چنین) وحی (و حکم) کرده است. در آن روز مردم پراکنده (از موقف حساب) باز می‌گردند، تا اعمال‌شان به آن‌ها نشان داده شود».

و رسول خدا صلوات الله علیه فرموده است: زمین برآنچه انسان‌ها در آن انجام می‌دهند شهادت می‌دهد و مطامع و شهوات انسان در این دنیا اشباع نخواهند شد مگر این که در آخرت و با آنچه برایش تدارک دیده شده است سیری خواهد پذیرفت.

انسان برای آخرت آفریده شده است و برای آفریدگاری که جهان را از عدم هستی بخشیده و آن را به شکل‌ها و حالات گوناگونی درآورده است، سهل است که ما را پس از مرگ و بعد از تجزیه‌شدن، دوباره به حالت مجموع و به نحو دلخواه خویش درآورده و زنده گرداند و سرانجام مورد بازخواست قرار دهد. این آفریدگار توانا و مالک مرگ و زندگی تمام مخلوقات، انسان را کرامت بخشیده و برای ارشادش رسولانی صادق را همراه با دلایل و براهینی روشن به سوی او گسیل داشته است و آن‌ها هم ما را به حیات جاودان‌های بشارت دادند که عبارت است از بهشت لایتناهی مملو از نعمات الهی برای مؤمنان و مخلصان و جهنم دردناک برای گناهکاران و عصیانگران. حضرت محمد ρ به ما خبر داده است که او آخرین فرستادهٔ خدا و خاتم النبیین است و از اقتراب و نزدیک شدن روز حساب برایمان سخن گفته و علامات نزدیکی قیامت را بیان داشته است. او از حوادث و علاماتی سخن گفته که در گذشته برای هیچکس قابل قبول نبود ولی امروزه ما می‌توانیم همهٔ آن‌ها را به وضوح مشاهده کنیم و فرداست که اهل جهنم هم به آنچه خداوند وعده داده می‌رسند و اهل جنت هم صدق وعده‌های پروردگارشان را می‌بینند. در اینجا بعضی از نشانه‌های نزدیک‌شدن روز حساب را که حضرت محمد ρ پانزده قرن پیش از این، وقوع آن‌ها را اعلام کرده است، یادآور می‌شویم که عبارتند از:

1- ظهور عجایبی که به فکر هیچکس خطور نمی‌کرد:

این زمان، زمان اختراعات و اکتشافات و ابداعات عجیب و غیر قابل تصور در تمام شئونات زندگی اجتماعی است، عجایبی در نظام‌ها و تشکیلات اجتماعی و اخلاقی و رفتار جمعی، عجایبی که هیچکس حتی تصورش را هم نمی‌کرد. و حضرت محمد ما را از این عجایب مطلع ساخته است تا از وقوع آن‌ها مضطرب و پریشانخاطر نشویم و از این همه مسایل اعجاب‌انگیز و پیشرفت‌های شگرف علمی دچار حیرت و خدای نخواسته ضعف ایمان نشویم، بلکه با اطلاع از آن اخبار، همهٔ این پیشرفت‌ها را از نشانه‌های قدرت وضع خداوندΨ دانسته و با تحقق آن‌ها، ایمانمان را تقویت کنیم. حضرت محمد ρ فرموده است:

«**لا تقوم الساعة حتى تروا أموراً عظاماً لم تكونوا ترونها ولا تحدثون بها أنفسكم**»[1].

یعنی: «روز قیامت برپا نمی‌شود مگر این که اموری عظیم و بدیع در جهان به وقوع بپیوندد که به فکر هیچکس هم خطور نمی‌کند و به هیچ وجه کوچکترین تصوری از آن‌ها برایتان ممکن نیست».

و همچنین روایتی از آن حضرت است که فرمود:

«**سترون قبل أن تقوم الساعة أشياءً ستنكرونها عظاماً تقولون: هل كنا حدثنا بهذا فإذا رأيتم ذلك فاذكروا الله تعالى واعلموا أنها أوائل الساعة**».

یعنی: «قبل از بر پا شدن قیامت اشیاء و وسایل عجیب و حوادث و وقایع عظیمی را خواهید دید که از تعجب نمی‌توانید آن‌ها را باور کنید و خواهید گفت: آیا ما واقعاً آن‌ها را ساخته‌ایم؟ در صورت مشاهده آن چیزها، خدای را به یاد آورید و بدانید که این‌ها علامت آغاز شدن برپایی قیامت است».

1- البدع لابن وضاح، عبدالله محمد بن وضاح، 199-286، موقع جامع الحديث.

2- احداث ساختمان‌های عظیم توسط چوپانان پا برهنه و افراد بی‌بضاعت:

هیچ انسان غیر مؤمن و یا ناآشنا به حدیث نمی‌توانست این ادعا را قبول کند که چوپآن‌های پابرهنه و گرسنگان بی‌خانمان و صحرانشینان بی‌تمدن، روزی بتوانند مصداق این حدیث نبوی شده و عمارت‌های رفیع و ساختمان‌های بزرگ احداث نمایند تا این که نفت کشف شد، آن هم در سرزمینی که ساکنان و مالکان آن، چوپانان پا برهنه و گرسنه و بیابانگرد بودند و امروز همه شاهد تحقق‌یافتن این پیش‌بینی حضرت رسول ρ هستیم که آن گرسنگان پا برهنه و چوپانان صحرا گرد چه عمارت‌هایی را احداث کرده و چه تغییراتی را در محیط زیست خود به وجود آورده‌اند. بلی، این مسئله را آن حضرت 15 قرن قبل در قالب این حدیث بیان فرموده است:

«**إذا رأيت الحفاة العراة العالة رعاء الشاء يتطاولون في البنيان فانتظروا الساعة**»[1].

یعنی: «اگر دیدی که گرسنگان برهنه و بی‌چیز و چوپانان بزچران به ساختن عمارت‌های بلند و پر خرج پرداختند منتظر قیامت باشید».

3- خانه‌ها را چون لباس‌ها تزیین می‌کنند:

در گذشته مخصوصاً گذشته‌های بسیار دور هیچکس باور نمی‌کرد که مردم دیوارهایشان را آنگونه که امروز زینت می‌کنند بیارایند و اگر کسی در صدد تزیین منزلش به این صورت که امروز زینت می‌کنند برمی‌آمد همه او را مجنون می‌دانستند. اما امروز همه شاهدیم که چگونه منازل را همانند لباس‌هایشان می‌آرایند و این همان موضوعی است که حضرت رسول ρ قرن‌ها قبل به این عبارت بدان اشاره فرمودند:

«**لا تقوم الساعة حتى يبني الناس بيوتاً يوشونها وشي المراحيل**»[2].

1- صحيح مسلم.
2- الأدب المفرد، امام بخاری، ص: 272، ط. دارالبشائر- بيروت.

یعنی: «قیامت برپا نمی‌شود مگر این که مردم خانه‌هایی بسازند که آن‌ها را مانند پارچه‌های راه و منقش، زینت کنند».

4- نزدیک‌شدن قسمت‌های مختلف زمین به هم:

هیچکس نمی‌توانست تصور کند که اجزاء زمین آنقدر به هم نزدیک شود که شخص بتواند در آن واحد تمام اجزاء آن را با یک نگاه ببیند همانگونه که حضرت رسول ρ توانست آن طور ببیند و فرمود:

«**زويت لي الأرض فأريت مشارقها ومغربها وسيبلغ ملك أمتي مقدار ما تزوى لي منها**».

یعنی: «زمین آنقدر به نظرم کوچک آمد که مشرق و مغرب آن را دیدم و در آینده هر آن مقداری که من دیدم ملک امتم خواهد شد».

و یا این که فرموده است: «زمین در آخر الزمان محدود و کوچک شده و زمان خیلی کوتاه خواهد شد و در زمانی کوتاه مشرق و مغرب در آن دیده می‌شود و این همان کوچک‌شدن زمین است و همان محدودیتش که سرنشینان سفینه‌های فضایی و فضاپیماها در هرچند ساعت یکبار توانستند مغرب و مشرق و شب و روز را در آن ببینند و مردم هم با آنان و به وسیلهٔ فیلم‌هایی که تهییه کرده بودند همین وضع را مشاهده کردند و این کوتاه‌شدن زمان است که امروز مسافت‌های زیاد در زمان‌های کم پیموده می‌شود و ما می‌توانیم صداهای ارسالی از آن طرف کرهٔ زمین را در لحظه ایجادشان به وسیلهٔ رادیوها و دیگر وسایل صوتی، به راحتی بشنونیم و به وسیلهٔ امواج و تصاویر تلویزیونی حرکات کسی را که در آن سوی کرهٔ زمین و هزاران کیلومتر دورتر از ما قرار دارد، به صورت مستقیم مشاهده کنیم. حضرت رسول (ρ) همهٔ این‌ها را پانزده قرن پیش به عنوان نشانه‌های نزدیک‌شدن آخر الزمان به ما خبر داده‌اند.

5- سخن‌گفتن جانوران درنده و جمادات و نقل اخبار زن به شوهر توسط آنان:

آیا جانوران و درندگان می‌توانند تکلم کنند؟ این مسأله در نظر گذشتگانمان غیر ممکن بود. اما امروز همین جانداران به صحبت پرداخته‌اند و گربه‌هایی هستند که به وضوح صحبت‌کردن را آموخته‌اند و شاید فردا جانوران درندۀ دیگری به آن‌ها ملحق شوند. همۀ این‌ها طبق اخبار داده شده از حضرت رسول ρ علامات نزدیک‌شدن قیامت است، و فرداست که قیامت کبری و محشر عظمتی برپا شود. همانگونه که امروز بعضی از علامات داده شده به وقوع پیوسته است. همانطور که هیچکس باور نمی‌کرد جمادات بتوانند سخن بگویند و اخبار مخفی داخل منزل را به صاحب منزل برسانند. تا این که پژوهندگان و دانشمندان موفق شدند دستگاه‌های پیشرفته صوتی را اختراع نمایند که قادر باشند اخبار هر منطقه‌ای را به دارندگان آن دستگاه‌ها برسانند. به این ترتیب که فرستنده را در منزل یا جای دیگری کار گذاشته و بر روی موجی معین تنظیم کنید. آنگاه شما می توانید جزء دیگر آن یعنی گیرنده را با تنظیم امواج مربوط با خود حمل کنید و اتوماتیک‌وار اخبار و وقایع جاری منزل یا هرجای دیگری را که فرستنده دارد، دریافت دارید. فردا ممکن است، این دستگاه‌ها آنقدر کوچک و ظریف ساخته شود که در دستۀ عصا، یا در قسمتی از کفش یا دستۀ شلاق و چوب‌دستی و یا تسبیح قرار گرفته و قابل حمل باشد و شما بدین طریق نیز بتوانید اطلاعات را دریافت دارید. کما این که هم‌اکنون شاهد به بازار آمدن رادیوها و فرستنده‌ها و گیرنده‌هایی به شکل عینک و عصا و شانه و غیره می‌باشیم که این‌ها هم جزو نشانه‌های نزدیک‌شدن قیامت است. این موضوع را رسول الله ρ چنین بیان فرموده‌اند:

«والذي نفسي بيده لا تقوم الساعة حتى تكلم السباع الإنسان وحتى تكلم الرجل عذبة سوطه وشراك نعله وتخبره بما أحدث أهله من بعده»[1].

یعنی: «به خدایی که حیات من به دست اوست قیامت برپا نمی‌شود مگر این که زمانی برسد که درندگان سخن بگویند و دستهٔ عصا و بند نعلین شخص با او حرف بزنند و از امور جاری منزلش در غیاب او به او خبر دهد».

و این همان سخن گفتن درندگانست و نطق جمادات و از علایم نزدیک‌شدن روز حشر می‌باشد.

6- نهضت‌های علمی با جهل بدین واقع می‌شوند:

در زمان‌های قدیم معمولاً وفور سواد و باسوادان به معنای کثرت فقیه و عالم دینی بود و کثرت امراء و حکام نتیجه‌اش فراوانی نجبا و اشراف بود. اما در آخر الزمان قضیه برعکس می‌شود هرچه علم بیشتر می‌شود و تعداد علماء به ظاهر زیاد می‌شود، دین کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و فقیه و عالم و عامل بدین روز به روز کمتر می‌شود. تعداد حاکمین در جهان زیاد می‌شود ولی از ازدیاد نجبا و اشراف واقعی خبری نیست. حضرت محمد ρ اینچنین خبر داده‌اند:

«من اقتراب الساعة كثرة القراء وقلة الفقهاء وكثرة الأمراء وقلة الأمناء».

یعنی: «از نشانه‌های نزدیکی قیامت زیادشدن باسوادان و امیران و کم‌شدن فقها و امناء است».

و نیز در گذشته معمول چنان بود که علم نشانهٔ قوت و قدرت دین و جهل نشانه ضعف و غربت آن باشد. ولی در آخرالزمان مسأله به عکس می‌شود. حضرت ρ فرموده است:

«يكون في آخر الزمان عباد جهال وقراء فسقة».[1]

1- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله ابوعبدالله الحاکم النیسابوری.

یعنی: «در آخر الزمان جاهلان عابدند و عالمان فاسق».

7- وفور مال و ثروت و توسعۀ تجارت و فزونی کتابخوانان و نویسندگان:

در این باره حضرت ρ فرموده است:

«**إن من أشراط الساعة أن يفشوا المال وتفشوا التجارة ويظهر القلم**».

یعنی: «از شرایط آخر زمان و قدرت وفور ثروت و توسعه تجارت و ظهور قلم است و ظهور قلم به معنی کثرت خوانندگان و نویسندگان است».

8- زنان عریان می‌شوند و مایل راه می‌روند و سرهاشان را به شکل کوهان شتران می‌سازند:

به فکر هیچکس خطور نمی‌کرد که زنان مسلمان لخت شوند و در راه رفتن بـه جلـو مایل گردند و تمام امکانات و زینت آلات هیجان انگیز را به کار گیرند، اما امروزه عریانی زن‌ها یک چیز خیلی عادی شده و در حالی که لباس‌های راحـت بـه حـد و فـور یافـت می‌شود، آن‌ها لباس‌هایی تنگ و چسبان می‌پوشند کـه تقریبـاً بـا برهنگـی فرقـی نـدارد. لباس‌های نازکی می‌پوشند که انگار آن‌ها را لخت و بی‌لباس در پشت تورها و یا شیشه‌ها قرار داده‌اند. یا لباس‌هایشان آنقدر کوتاه است که قسمت اعظم بدن را در بر نمی‌گیرد، به طوری که شما فکر می‌کنید شاید پارچه‌شان کم بوده، حال آن که پارچه فـراوان و سـهل الوصول است و یا در استخرهای شنای مختلط و کنار دریاها، شما زنان لخت را مشـاهده می‌کنید در حالی که فقط جزئی کوچک از بدنشان را پوشانده‌اند و خود مصداق دقیق در کاسیات عاریاتند. یعنی برهنگان با لباس یا ملبسین برهنه و برای این که مایـل راه برونـد کفش‌های پای شانرا بلند می‌پوشند و به هنگام راه رفتن کاملاً به جلو متمایل می‌شـوند. و مصداق شبیه‌شدن سرشان به کوهان شتر، مدل آرایش موهاست که مدل میزامپلی، آن‌ها را عیناً به شکل کوهان شتران نگه می‌دارد و همه این‌ها را حضرت ρ پانزده قـرن پـیش کـه

1- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله ابوعبدالله الحاکم النیسابوری.

هیچ آرایشگر و مدساز و کفاشی به فکر چنین مدل‌ها و نمونه‌هایی نیفتاده بود به ما خبر داده و فرموده‌اند:

«**صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِيْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَ؟ قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ مَائِلَاتٌ مُمِيلَاتٌ رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ (اَلْـجَمَلْ) الْـمَائِلَ**»[1].

یعنی: «دو صنف یا دو گروه از امت من در جهنم خواهند بود که من آن‌ها را ندیده‌ام: گروهی که با شلاق‌های به شکل دُم گاو (شاید منظور باتوم‌ها یا کابل‌ها یا دم گاوی‌هایی معمول امروزی باشد) دیگران را می‌زنند و گروه دیگر، زنانی‌اند که پوشیدگان برهنه‌اند و مایل راه می‌روند و میل مردان را تحریک می‌کنند و سرهاشان را به شکل کوهان شترانی می‌آرایند که مایل باشند».

9- مشابه و همشکل‌شدن ظاهری مردان و زنان به یکدیگر:

در گذشتهٔ نه چندان دور کسی تصور نمی‌کرد مردان حاضر شوند در لباس پوشیدن و آراستن به شیوهٔ زنان دست بزنند و یا برعکس زنی حاضر باشد به صورت مردان در اجتماع حضور یابد، مخصوصاً حفظ عفت و حجاب و رعایت خصوصیات زنانگی دختران مایهٔ غرور و افتخار خانواده‌ها بود. اما همه این‌ها را حضرت محمد ρ ممکن دیده‌اند و ما را از یک هزار و پانصد سال قبل در جریان وقوع آن قرار داده‌اند، بدین ترتیب:

«**من اقتراب الساعة تشبه الرجال بالنساء، والنساء بالرجال**»[2].

یعنی: «از نشانه‌های نزدیکی قیامت همشکل‌شدن مردان و زنان به یکدیگر است».

10- رواج‌یافتن تربیت سگ در میان زنان، نپسندیدن تربیت فرزندان خود و زیاد آشکارا شدن فحشاء:

1- صحیح ابن حبان.
2- شعب الإیمان، بیهقی.

قدما نمی‌توانستند تصور کنند که روزی برسد که زنانی از تربیت و نگهداری فرزندانشان عار داشته باشند ولی به تربیت سگ‌ها افتخار کنند. مخصوصاً در جوامع اسلامی و عربی که فرزند مایهٔ مباهات و افتخار خانواده‌ها بود. اما خداوند Ψ رسولش (ρ) را یاری کرد تا از ورای حجاب یک هزار پانصد سال، وضع امروز این جوامع را برای ما بیان فرمایند و خبر دهند که:

«**إذا اقترب الزمان لأن يربي الرجل جرواً خير له من أن يربي ولداً له ولا يوقر كبيراً ولا يرحم صغيراً، ويكثر أولاد الزنى حتى إن الرجل ليغشى المرأة على قاربة الطريق يلبسون جلود الضأن على قلوب الذئاب أمثلهم في ذلك المداهن**»[1].

یعنی: چون آخرالزمان برسد، مردم به تربیت سگ‌های کوچک بیشتر علاقمندند تا تربیت فرزندان خود، پیران را محترم نمی‌دارند و خردسالان را مورد شفقت قرار نمی‌دهند. اولاد نامشروع زیاد می‌شود، تا جائی که زنان در کنار راه‌ها و شوارع مورد هجوم و تجاوز مردانی قرار می‌گیرند که با دل‌ها و نهادهایی گرگ صفت در پوست گوسفندان جای گرفته‌اند، و در ملاء به کثافتکاری و گناه مبادرت می‌ورزند. «این‌ها شمه‌ای از نشانه‌های نزدیک‌شدن قیامت بود که حضرت رسول ρ قرن‌ها قبل از وقوعشان بدان اشاره کرده بودند، یعنی آن زمانی که حتی فکر آن هم به مخیله بشر خطور نمی‌کرد، ایشان گفتنی‌ها را گفتند و ما هم تاکنون همهٔ آن‌ها را به وضوح مشاهده و لمس کرده‌ایم. با دیدن این نشانه‌های پیش‌بینی شده که همهٔ آن‌ها در کتب معتبر قدیمی ثبت شده است، ناگزیر می‌شویم که عاقلانه به اصل مطلب بیندیشم و به قیامتی که ما را از آن آگاه ساخته‌اند ایمان بیاوریم. قیامتی که رسول ما و تمام پیامبران قبل از ایشان هم به آن وعده داده‌اند و با ایمان به قیامت و روز حساب سعی کنیم، حسابمان را در این دنیا صحیح و دقیق نگهداریم تا در آخرت در پیشگاه آفریدگار و رسولان گرامی‌اش شرمسار و سرافکنده نباشیم.

1- المستدرک على الصحيحين، أبوعبدالله الحاكم النيسابوری.

دنیا و حقیقت آن:

اگر دمی با خود خلوت کرده در مورد این دنیـا و ایـام از دسـت‌رفتنـه‌ات بیندیشـی و ببینی که بالاخره روزی عمرت به پایان رسیده و در سرازیری قبر خـواهی بـود، بـه ایـن نتیجه می‌رسی که زندگی ایـن جهـان چقـدر گـذرا و مـوقتی بـوده اسـت و تـو هماننـد رهگذری از این دنیا گذر کردی و چند صباحی هم در آن رحل اقامت افکندی. پس چـه خوبست که دستور رسول الله ρ را به کار گیری که فرمود:

«**عش في الدنيا كأنك غريب أو عابر سبيل**»[1].

یعنی: «در دنیا چنان زندگی کن که انگار غریب یا رهگذری بیش نیستی».

هان ای رهگذر، آیا برای منزل بعدی چیز فراهم کرده‌ای؟ یا مشغلۀ دنیا و جمـع‌آوری مال و منال تو را از احتیاجات فردایت غافل ساخته است؟ ای رهگذر، از خـودت بپـرس از آن همه جنگ و ستیزی که کردی چه نفعی عایدت شده است؟ جـز آنچـه خـوردی و پوشیدی چه چیز برایت مانده است؟ آنچه اندوختی از زر و زمین و خانه و وسایل دیگر، همه را ترک خواهی گفت و از این دنیا تنهـا خـواهی رفـت، اگـر مـی‌توانسـتیم زنـدگی گذشتگان دور خود را مجسم کنیم، می‌دیدیم هزاران نفر را که بر سر یک قطعه زمین نزاع می‌کنند و همه مدعی‌اند که ملک مطلق آن‌هاست و آن را جزو دارایی‌های خود می‌داننـد، ولی مالک حقیقی کیست؟ خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ٢٣ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَقۡدِمِينَ مِنكُمۡ وَلَقَدۡ عَلِمۡنَا ٱلۡمُسۡتَ‍ٔۡخِرِينَ ٢٤ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحۡشُرُهُمۡۚ إِنَّهُۥ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ٢٥﴾ [الحجر: 23- 25].

یعنی: «و یقیناً ماییم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم، و ما وارث (همه‌ی جهانیان) هستیم. و بـه یقین (حال) گذشتگان شما را دانسته‌ایم، و به یقین (حال) آیندگان را (هم به خوبی) دانسـته‌ایـم.

1- بخاری آن را در صحیحش با لفظ «**كن في الدنيا كأنك غريب أو عابر السبيل**» روایت نموده‌است.

و (ای پیامبر!) بی‌گمان پروردگار تو، (همه‌ی) آن‌ها را (در قیامت) حشر می‌کند، همانا او حکیم داناست».

اگر در امور خود تأمل و تدبر کنی خواهی فهمید که این دنیا جز محل امتحان و تجربه‌ای نیست، در این جلسه امتحان، انسان را ارزیابی می‌کنند تا مطیع را از یاغی باز شناسند، سپس بدان صورت که بدین جهان وارد شده است. او را تنها و فقط با اعمالش از آن بدر برند. خداوندΨ در این باره می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ جِئۡتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقۡنَٰكُمۡ أَوَّلَ مَرَّةٖ وَتَرَكۡتُم مَّا خَوَّلۡنَٰكُمۡ وَرَآءَ ظُهُورِكُمۡ﴾ [الأنعام: 94].

یعنی: «شما تک تک، بی‌کس و بی‌چیز چنانکه نخستین بار خلقتان کرده‌ایم پیش ما آمده‌اید و آنچه را به شما عطا کرده‌ایم پشت سر گذاشته‌اید».

و چنانچه به روز واپسین معترف و مؤمن شدی و به حقیقت آن ایمان آوردی، آنگاه خواهی فهمید که در این جهان جگونه زیست کنی و چطور نفس خود را محار کرده خود را از خطرات و عذاب‌های هولناک آخرت نجات دهی.

و اما آخرت انسان:

اگر دنیا ایامی موقتی و گذرا بود، آخرت باقی و ابدی است و اگر دنیا سراسر رنج و تعب بود آخرت مؤمنین سراسر لذات و خوشی‌ها ابدی خواهد بود که خداوند در آیات 31- 35 سوره «ق» فرموده است:

﴿وَأُزۡلِفَتِ ٱلۡجَنَّةُ لِلۡمُتَّقِينَ غَيۡرَ بَعِيدٍ ٣١ هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٖ ٣٢ مَّنۡ خَشِيَ ٱلرَّحۡمَٰنَ بِٱلۡغَيۡبِ وَجَآءَ بِقَلۡبٖ مُّنِيبٍ ٣٣ ٱدۡخُلُوهَا بِسَلَٰمٖۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلۡخُلُودِ ٣٤ لَهُم مَّا يَشَآءُونَ فِيهَا وَلَدَيۡنَا مَزِيدٞ ٣٥﴾.

یعنی: «(در آن روز) بهشت را برای پرهیزگاران نزدیک آورده شود (تا آن‌ها از آن) دور نباشند. (به آن‌ها گفته می‌شود:) این چیزی است که به شما وعده داده می‌شد، برای هر رجوع‌کننده (به سوی الله و)

نگهدارنده (پیمان و احکام الهی) است. کسی‌که در نهان از (الله) رحمان بترسد، و با قلبی توبـه کـار (در محضر او) آمده باشد. (به آن‌ها گفته می‌شـود:) «بـه سـلامت وارد آن (بهشـت) شـوید، (کـه) ایـن روز جاودانگی است». هر چه بخواهند در آنجا برای آن‌هاست، و در نزد ما افزون (براین) است».

اما برای کافران عذابی شدید از سوی پروردگار منظور می‌شود، آن‌ها خواهنـد گفـت: خدایا! ما را دوباره به دنیا برگردان تا به کارهای نیکو بپردازیم و از آنچه کـرده‌ایـم دوری جوئیم و بندگانی مؤمن و درستکار شویم. به آن‌ها گفته می‌شود: به شما در دنیـا بـه حـد کافی مهلت داده شده تا خود را نشان دهید و برایتان پیامبران هشدار دهنده‌ای گسیل شد، ولی شما نصایح و راهنمایی‌های ایشان را نپذیرفتید و خود را از راه راست دور کردیـد و به این روز فکر نکردید که تنها و بی‌یار و یاور مورد محاسـبه قـرار مـی‌گیریـد و غیـر از اعمالتان شما را همراهی نیست. و از عقوبت‌هایی که در انتظارمان مـی‌باشـد نترسـیدید و طی آیات 36 تا 37 سورۀ فاطر می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ كَفَرُواْ لَهُمۡ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقۡضَىٰ عَلَيۡهِمۡ فَيَمُوتُواْ وَلَا يُخَفَّفُ عَنۡهُم مِّنۡ عَذَابِهَاۚ كَذَٰلِكَ نَجۡزِي كُلَّ كَفُورٖ ٣٦ وَهُمۡ يَصۡطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَآ أَخۡرِجۡنَا نَعۡمَلۡ صَٰلِحًا غَيۡرَ ٱلَّذِي كُنَّا نَعۡمَلُۚ أَوَلَمۡ نُعَمِّرۡكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَن تَذَكَّرَ وَجَآءَكُمُ ٱلنَّذِيرُۖ فَذُوقُواْ فَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٍ ٣٧﴾.

یعنی: «کسانی که کافرند آتش جهنم دارند نه مرگشان دهند کـه بمیرنـد و نـه عـذاب جسم را بر آن‌ها سبک کنند، چنین هر کفران پیشه‌ای را سزا می‌دهـیم. و آن‌هـا در جهـنم فریاد می‌زنند: پروردگارا! بیرونمان ببر تا کار شایسته‌ای کنیم، جز آنچه می‌کـرده‌ایـم. (در جوابشان گفته شود) مگر چندان عمرتان ندادیم که هرکه پند گرفتنی بود، در آن پند گیرد، بیم‌رسان (نیز) بیامدتان. بچشید که ستمگران را یار نیست».

ایمان راه علمی نجات و سعادت:

اما تو ای عاقل نخواهی توانست در کسب سعادت و پیروزی در برابـر خـالق توانـای خویش و در به دست‌آوردن وسایل مورد لزوم سفرت به آخرت یعنی جایی که روزانه به آن نزدیک‌تر می‌شوی و به سویش گام برمی‌داری صادقانه بکوشی و مخلصانه عمل کنی، مگر این که مؤمنی حقیقتاً صادق و آگاه باشی و بدون کوچکترین تردید و شکی به خدا ، آخرت، رسالت انبیاء و به ویژه خاتم آن محمد مصطفی ρ ایمان آورده و معتقد شوی نـه در زمرهٔ کسانی باشی که خداوند در بارهٔ آن‌ها در آیهٔ 32 سورهٔ جاثیه می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعۡدَ ٱللَّهِ حَقٌّ وَٱلسَّاعَةُ لَا رَيۡبَ فِيهَا قُلۡتُم مَّا نَدۡرِي مَا ٱلسَّاعَةُ إِن نَّظُنُّ إِلَّا ظَنّٗا﴾.

یعنی: «چون گفته شد وعدهٔ خـدا حـق اسـت و در رسـتاخیز شـک نیسـت، گفتیـد: نمی‌دانیم رستاخیز چیست؟ جز گمانی نمی‌بریم که ما به یقین نرسیده‌ایم».

پس ناگزیر از ایمانیم و باید دلایل و براهین قوی ایمانی را بپذیریم. دلایل زیادند ولی خردمند باید که آن‌ها را با عقل و تدبیر قبول کند و کـو کسـی کـه دارای قلبـی سـلیم و مخلص باشد؟

علم راهی است به سوی ایمان

علم راهی است به سوی ایمان، اگر بشر با خودش صادق باشد و بداند کـه مهمتـرین مساله حیاتش شناخت آگاهانه خدا و رسولش ρ بوده، و این را تنها راه سعادتش در دنیـا و آخرت بداند، باید در به دست‌آوردن دلایل و حجت‌های ایمان بکوشـد، زیـرا خداونـد کریم علم را راه کسب ایمان می‌داند و می‌فرماید:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

یعنی: «بدان که نیست خدایی جز خدای واحد».

و نیز در سورهٔ رعد آیه 19 فرموده است:

﴿۞ أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُوْلُواْ ٱلۡأَلۡبَٰبِ ﴾.

یعنی: «آیا کسی‌که می‌داند آنچه از (طرف) پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که او نابیناست؟! تنها خردمندان پند می‌گیرند».

خطر تقلید در ایمان

خداوند Ψ به وضوح و صراحت تمام تقلید از روش‌های عقیدتی آبا و اجدادی را که بدون علم و آگاهی صورت می‌گیرد منع کرده و صاحبان چنان عقایدی را در تمام دوران‌های تاریخ مذمت و نکوهش کرده است. و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡـٔٗا وَلَا يَهۡتَدُونَ ١٧٠﴾ [البقرة: 170].

یعنی: «چون به مشرکان گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید، گویند: [نه] بلکه آئینی که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم و گرچه پدرانشان چیزی نفهمیده و گمراه بوده‌اند».

خداوند Ψ راه صحیح حصول ایمان کامل بدین اسلام و وحدانیت خود و نبوت حضرت محمد ρ را علم و دانش معرفی کرده و تأکید کرده است که آن ایمان آگاهانه و کامل است که با علم و دانش همراه باشد و مؤمن محروم از علم همچون کوری است که به هر جهتی و به ندای هر شخصی ممکن است پاسخ دهد و بدان سو متمایل گردد و این موضوع را صریحاً در آیۀ نوزدهم از سوره رعد تأکید فرموده است و بدین دلیل مسلمان مقلد که دین و ایمان را کورکورانه و به صورت ارثی از گذشتگان خود پذیرفته باشد همانند کوری است که ممکن است هر آن در یکی از چاه‌های سر راهش سقوط کند و به یکی از دام‌هایی که در مسیرش گسترده گرفتار آید. این چنین مسلمانی حتی عبادات و فرایض و احکامش را هم ارثی دریافت کرده و خدا را فقط در کلام پذیرفته است نه در

عمل. و برخی از احکام و آداب اسلام را هم به خاطر سختی آن‌ها کنـار مـی‌گـذارد و در ایمان و اعتقاد خدا سست عنصر و متزلزل است. خداوندΨ این گـروه از مسـلمین را در آیهٔ شمارهٔ 11 از سورهٔ حج چنین وصف نموده است:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَعۡبُدُ ٱللَّهَ عَلَىٰ حَرۡفٖۖ فَإِنۡ أَصَابَهُۥ خَيۡرٌ ٱطۡمَأَنَّ بِهِۦۖ وَإِنۡ أَصَابَتۡهُ فِتۡنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ خَسِرَ ٱلدُّنۡيَا وَٱلۡأٓخِرَةَ﴾.

یعنی: «برخی کسان خدا را با دو دلی پرستند، اگر نیکی رسدش بـر آن قـرار گیـرد و اگر محنتی رسدش روی بگرداند و دنیا و آخرت را زیان کند».

و ایمانی که از روی تقلید حاصل شود نمی‌توانـد در برابـر عوامـل متعـدد تردیـدزای امروزی و فتنه‌های متنوع و رنگارنگ مقاوم باشد و کسی می‌تواند از مهلکه‌هـای روزگـار نجات یابد که دینش را عمیقاً بشناسد و این موضوع را حضـرت محمـدρ طـی حـدیث شریفی چنین فرموده است:

«**ستكون الفتن لا ينجو منها إلا من عرف دينه**».

یعنی: «فتنه‌هایی خواهد آمد که تنها کسانی می‌توانند از آن‌ها نجات یابند که دین خود را شناخته باشند».

ایمان راه سعادت است و با اعمال نیکو تقویت می‌شود:

کسی که خواهان سعادت خویش و نجات بشریت است باید که ایمان آورد، کسی که خواهان زندگی سعادتمندانه و دنیایی پر از صفا و اطمینان است، باید که ایمان آورد، زیرا عمل نیکو و سعادت دنیا و آخرت ثمره‌ای از ثمـرات درخـت ایمـان اسـت و کسـی کـه خواهان سعادت در آخرت و نجات از عذاب اخروی است، باید کـه ایمـان آورد، و هـر کس به ایمان دست یافت و با علم و بصیرت معنی آن را دریافت، موظف است که آن را با کارهای نیکو تقویت و حمایت نماید، زیرا که در حدیث شریف است که:

«الإيمان يزيد بالطاعات وينقص بالمعاصي»[1].

یعنی: «ایمان با کارهای نیکو و طاعات زیاد می‌شود و در اثر معاصی و گناهان نقصان می‌یابد».

و این ارشاد حضرت محمد ρ است برای ما.

تمدن از بن بست خارج نخواهد شد مگر با نیروی ایمان

انسان امروز تحت لوای تمدنی کفر آلود و گمراه‌کننده زندگی می‌کند کـه راه درسـتی برای زندگی ارائه نداده است، این تمدن چگونه زیستن را به انسان می‌آمـوزد ولـی بـه او نمی‌گوید که چرا خلق شده و برای چه زندگی می‌کند؟ مثـال ایـن تمـدن هماننـد کسـی است که کشتی بزرگی را مهیا ساخته است و مردم را دعوت به سوارشدن می‌کند و ضمن تبلیغ و تشویق مسافرین شرح می‌دهد کـه چـه امکانـات و تسـهیلات رفـاهی در کشـتی موجود است و چه تجهیزاتی برای زندگی در آن فراهم آمـده اسـت، وضـیعت خـواب و خوراک و تفریح را مو به مو شرح می‌دهد و می‌گوید که چه چیزهایی را می‌توان خـورد، چه چیز نوشید چه می‌شود پوشید، کجا می‌شود خوابید و کی و کجا بازی کرد و هـزاران کی و کجای دیگر را ردیف می‌کند اما وقتی مردم از او می‌پرسند، خوب با ایـن تفاصـیل مقصد ما کجاست؟ و به کجا می‌خواهیم برویم؟ می‌گوید: نمی‌دانم. اینست وضـع تمـدن امروزی به انسان یاد می‌دهد چگونه بخورد و بخواند و چگونه زندگی کند اما نمی‌گویـد چرا زندگی می‌کند و هدف و حکمت از خلقت او و جهان پیرامونش چیست. پس هـیچ راه نجاتی برای انسان نیست که بتواند از سرگردانی و گمگشتگی نجـات یابـد، مگـر بـا ارتباط‌یافتن به پروردگاری که آن‌ها را آفریده است، زیرا او تنها کسیست که می‌داند چـرا مردم را خلق کرده است و راز حکمت آفرینش تنها در وجود او نهفته است. و مخلوق را قابلیت آن نیست که از حکمت خلقت خویش و رأی خالق خود باخبر شود. و باید زبـان

1- صحیح ابن حبان.

حال دائمی مخلوق این باشد که: «آفریدگارا! تو از وجود من آگـاهی ولـی مـن از کنـه و ماهیت وجود تو بی‌اطلاعم و تنها به خداوندی و وحدانیت تو معتقد و مؤمنم». و تا انسان خالق خویش را نشناسد حتی در نظر خودش نیز از تکـه کاغـذی بـی‌ارزشـتر و از یـک سوسک هم حقیرتر خواهد بود.

و از دستاوردهای تمدن معاصر، بیم و وحشتی است که زندگی افراد و جوامع بشـری را متزلزل ساخته و آن‌ها را به سوی خودکشی‌ها و پناه‌بردن به مواد مخدر و... سـوق داده است و آن‌ها را به صورت دیوانه‌های سرگردان و منفعلی درآورده که وجودشان را در دو رنج و نگرانی‌های خاطر فرا گرفته است و علت ایـن تـرس و وحشـت و تشـویش‌هـای بسیار آن است که اطمینانی برای انسان نیست و انسان می‌بینـد هرچـه را کـه در تصـرف دارد از دایره اختیار و مالکیت حقیقـی او خـارج اسـت، چـون او هـیچ چیـزی را خلـق نمی‌کند و مالک و خالق واقعی را هم نمی‌شناسد و مرگ هر زمان ممکن است به سراغ او بیاید و تمام آمال و آرزوهای او را در هم کوبد و او را به مکان و عالمی مجهـول منتقـل سازد، حالت این انسان خود باخته مانند حال کسی است که در مسـیر عبـور اتومبیـل‌هـا خواب بر او غالب شود، یکی دیگر از موارد اختلاف بین مردم آراء و مـذاهب آن‌هاسـت که اگر خدا را نشناسند و از هدایت او محروم شوند هیچ راه گریزی بـرای آن‌هـا نیسـت چرا که تنها با نیروی ایمان می‌شود از بار گرفتاری‌های بشر کاست. وجود هرگونه جـدال و درگیری نیز از عواقب کفر بوده و نمی‌توان جز ایمان مفر دیگری بر آن متصور شد.

اصولاً تمدن معاصر با ظلم و تجاوزگری و افزون‌طلبی مشخص می‌شود، زیرا حکامی که قوانین جوامع متمدن امروزی را وضع کرده و می‌کننـد، اعـم از ایـن کـه ایـن قـوانین محصول جلسات پارلمان‌های ممالک آزاد بوده و یا محصول کمیته‌های مرکـزی احـزاب کمونیست در کشورهای کمونیستی و دیکتاتوری باشد، در هر حال و هر مکان همهٔ آن‌ها را به سود خودشان و در راه تأمین منافع و مصالح شخصی وضع کرده‌اند و سرانجام نیـز آن‌ها را به خدمت خود درمی‌آورند. همانطور که می‌دانیم ملت آمریکـا کـه بـرای تـأمین

منافع و مصالح سرمایه‌داران به خدمت گرفته می‌شود، به عنوان وسیله‌ای نیز برای پیروزی در انتخابات در دست سرمایه‌داران استعمارگر و ظالم قرار گرفته است و ملت روسیه همانند وسیله‌ای برای تأمین مصالح و منافع کمیتهٔ مرکزی و رهبریت‌های حزب کمونیست آن کشور و افراد حزبی که از امتیازات خاصی برخوردارند، به کار برده می‌شود و رهبران آن‌ها فقط می‌کوشند تا مردم را مقهور ساخته و آن‌ها را مغلوبانه در پشت پرده‌ای آهنین نگهدارند. از این دو نمونه می‌توان به باقی حکومت‌ها و رهبری‌های این جهان پی برد و این نظام‌های ظالم و افزون‌طلب از بین نمی‌روند، مگر این که حاکمیت از دست ظالمان گرفته شده و به خداشناسان سپرده شود که خدا را حاکم بر جامعه بدانند، زیرا تنها تشریع و حاکمیت خالق است که به دور از هرگونه حب و بغض است. گذشته از آن که نوع حکومت‌ها قومی، گروهی، حزبی و طبقاتی می‌باشد و انسان موجودی است مملو از شهوات و هوی و هوس که هرگز نمی‌شود این عوامل را از او جدا ساخت ولی می‌شود او را از حاکمیت کنار گذاشته، تسلیم حاکمیت خدا کرد. شریعت و حاکمیت اسلامی و عدالت و صلاحیتش باعث جلب نظر محققین و دانشمندان علوم اجتماعی، که پیرو مذاهب و ادیان دیگری هستند، شده است و امتیاز این نظام الهی بر نظام‌ها و مکاتب دیگر، برایشان ثابت گشته است. آن‌ها بر آنچه علماً و تحقیقاً معتقد شده‌اند گواهند و مشوق ملت‌های خود که تنها راه نجات از بن بست‌های حاصله از تمدن جدید و حکومت‌های استوار بر هوی و هوس‌ها و شهوات، شریعت اسلامی است و بس. گواهی این دانشمندان غیر مسلمان حقوق و علوم اجتماعی خود حجتی است کامل و کوبنده برعلیه مسئولین و امت‌های مسلمانی که نظام حکومتی الهی را فراموش کرده و گرفتار نظام‌های بشری و ناقص امروزی شده‌اند. در اینجا بعضی از نظرات این دانشمندان را متذکر می‌شویم:

1- دکتر هوگتنگ: استاد حقوق دانشگاه هاروارد، در کتاب خود به نام «روح سیاست جهانی» منتشره به سال 1932 می‌گوید: راه پیشرفت ممالک اسلامی، اتخاذ این

روش غربی نیست که شعار جدائی دین از سیاست را دنبال می‌کند و برای دین در سیاست و امور جامعه نقشی قایل نمی‌شود، بلکه باید دین را مصدری برای رشد و نمو و پیشرفت اجتماعی دانست، شاید این سؤال پیش آید که آیا دین اسلام می‌تواند راه و روش و نظامی برای ادارهٔ امور اجتماعات امروزی پیشنهاد کند؟ در جواب باید گفت: دین اسلام خود ذاتاً دارای صلاحیت و توانایی اینگونه امور بوده و احکام و قوانین آن برای حکومت عادلانه و منصفانه کافی می‌باشد و در بسیاری جهات بر تمام نظام‌های مشابه خود برتری دارد ولی موضوع اصلی اینجاست که امروز مشکل اسلام و مسلمانان، نبودن وسایل و امکانات رشد و نمو در شرع اسلام نیست، بلکه متأسفانه اشکال عمده آن‌ها به کار گرفتن آن امکانات و وسایل است که در شرع اسلام هم به وفور یافت می‌شود و اگر بگوییم که: شریعت اسلام دارای جمیع اصول و احکام مورد لزوم برای پیشرفت و ادارهٔ امور اجتماع است گزاف نگفته‌ام، بلکه کوشیده‌ام تا حق مطلب را ادا نمایم.

2- اشترل: رئیس دانشکدهٔ حقوق وین در کنفرانس حقوقدانان به سال 1927 می‌گوید: بشریت از این که محمد ρ عضوی از آن باشد به خود می‌بالد، زیرا او پانزده قرن پیش علیرغم بی‌سواد بودنش توانست قوانین و احکامی را وضع کند که اگر ما اروپائیان بعد از دو هزار سال به قسمتی از آن‌ها پی ببریم باید خوشحال باشیم[1].

3- کنفرانس بین المللی حقوقدانان منعقده در لاهه در آگوست 1937 اعلامیهٔ زیر را صادر کرد:

1- مسلماً این شریعت از جانب خداوند به پیامبر وحی شده است و گرنه همانگونه که اشترل گفته است محال است کسی بتواند در حال بی‌سوادی قوانینی مافوق همهٔ قوانین بشری بیاورد.

الف: شریعت اسلامی را به عنوان مصدری از مصادر حاکمیت عمومی معرفی می‌کنیم، بدین معنی که: شریعت اسلام مصدری در محاکم بین المللی و قوانین جهانی باشد، نه به خاطر قدرت پیروان آن، بلکه به خاطر صلاحیت و اعتباری که در ذات آن نهفته است.

ب: شریعت اسلام قائم به ذات خویشتن است و از هر مکتب و مسلکی مستقل است.

4- اما در سال 1054 میلادی هفتهٔ فقه اسلامی در پاریس برگزار شد، در این مراسم رئیس و کلای دادگستری فرانسه اظهار داشت: نمی‌دانم چه بگویم و چگونه ارتباط برقرار کنم بین آنچه که عملاً از رکود و عدم صلاحیت فقه اسلامی و عدم به کارگیری آن وجود دارد و آنچه که از تحریک و توانایی و صلاحیت آن در این مراسم به سمع ما رسید که دقت و حقانیت و کارآیی آن را بدور از هرگونه شک و تردیدی ثابت می‌کند و می‌توان آن را در تمام مراحل و موارد قضاوت و حکمیت به کار گرفت[1].

5- و اما مجمع عمومی حقوقدانان بین المللی امام محمد بن الحسن الشیبانی شاگرد مشهور امام ابوحنیفه را به عنوان شخص اول در قانون بین الملل شناخت.

ای خردمند، اکنون نظرت چیست؟ اگر جماعتی را ببینی که از ماشین‌های سواری به جای تراکتورها و از تراکتورها به جای ماشین‌های سواری استفاده می‌کنند؟

آیا در گمراهی چنین گروهی و بی‌هودگی کار آن‌ها شکی باقی خواهند ماند؟ و این کاریست که انسان امروزی انجام می‌دهد، مردان را به شکل زنان و زنان را به شکل مردان درآورده است و چه کار عجیبی است که انسانی را که خداوند به او کرامت بخشیده و محترم داشته، حیوانی یا حشره‌ای فرض کنند. همهٔ این‌ها در اثر فساد اخلاق در نظام خانواده است، این از بن بست‌های تمدن معاصر و ثمرهٔ کفر است که آن را در بر گرفته است، ترس از نابودی و وحشت از آینده، اختلاف جدال و ظلم و ستم و تجاوزگری

1- در یکی از دانشگاه‌های پاریس دو کرسی حقوق اسلامی وجود دارد، در حالی که یک کرسی از آنِ حقوق روم باستان است که بیانگر شوکت و عظمت حقوق اسلام می‌باشد.

فساد و انحطاط، حلال همه این معضلات فقط ایمان است و بس. ایمان تنها راه نجات مسلمین از امراضی است که مبتلا به آنند و راه نجات کافران از بن بست‌های حاصله از کفر و الحادشان است، همهٔ این گرفتاری‌ها باید با ایمان حل شود و ایمان فریضهٔ مسلمانان و میراث پیامبران است.

﴿رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعۡنَا مُنَادِيٗا يُنَادِي لِلۡإِيمَٰنِ أَنۡ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمۡ فَـَٔامَنَّا﴾ [آل عمران: 193].

یعنی: «پروردگارا! ما ندای ندازنی را شنیدیم که ندای ایمان می‌زد که به پروردگار خویش ایمان بیاورید! ما نیز ایمان آوریدم».

بخش دوم:
راه ایمان

﴿ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ﴾ [طه: 50].

یعنی: «پروردگار ما همانست که همه چیز را خلقت بخشید سپس به محافظت آن رهبریش کرد».

اگر در خلقت بدن خویش تأمل کنی درخواهی یافت که آفریدگارت هر جزء و هر عضوی از اجزاء و اعضای بدن تو را به خاطر وظیفه و حکمتی خلق فرموده و آن را متناسب با همان وظیفه و حکمت ساخته است.

در بارۀ چشم‌ها و گوش‌ها و معده‌ات تأمل کن. ببین چگونه هر یک از آن‌ها را متناسب و مطابق با وظیفۀ خود خلق کرده است. چگونه آفریدگار آن‌ها را در انجام و ادای این وظایفشان هدایت کرده است. چشم‌ها می‌بینند، گوش‌ها می‌شنوند و معده غذا را هضم می‌کند و این در حالیست که همۀ آن‌ها از یک غذای واحد و مشابه ساخته شده‌اند.

درختان مختلف: انار، انگور و خرما را ببین که چگونه خداوند برای هرکدام وظیفۀ خاصی را معین کرده است، و ثمر هر کدام مخصوص به خودشان است و شکل برگ‌ها و شاخه‌ها و ساقه‌ها و ریشه‌ها و گل‌ها را در هرکدام طوری مخصوص قرار داده است. در حالی که همۀشان از یک منبع و یک خاک و یک ماده تغذیه می‌کنند. خداوند تعالی می‌فرماید:

﴿وَفِي ٱلۡأَرۡضِ قِطَعٞ مُّتَجَٰوِرَٰتٞ وَجَنَّٰتٞ مِّنۡ أَعۡنَٰبٖ وَزَرۡعٞ وَنَخِيلٞ صِنۡوَانٞ وَغَيۡرُ صِنۡوَانٖ يُسۡقَىٰ بِمَآءٖ وَٰحِدٖ وَنُفَضِّلُ بَعۡضَهَا عَلَىٰ بَعۡضٖ فِي ٱلۡأُكُلِۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٤﴾ [الرعد: 4].

یعنی: «و در زمین قطعه‌های (گوناگون) کنارهم (قرار دارد) و باغ‌هایی از انگور و کشتزار و نخل‌های که گاه از یک بن می‌رویند و گاهی از چند بن، (در صورتی) که از یک آب سیراب می‌شوند، و (با این حال) میوه‌ی بعضی از آن‌ها را بعضی (دیگر) برتری دادیم، بدون شک در این (امور) نشانه‌ها (و عبرت‌ها) است برای گروهی که خرد می‌ورزند».

جانوران گوناگون طبیعت را در دریا و خشکی نگاه کنید، اختلاف زندگی ماهی‌ها، پرندگان، مورچه‌ها، حشرات و سایر حیوانات را در نظر بگیرید و ببینید چگونه خداوند آن‌ها را خلق کرده است. همه را از یک ماده آفریده و برای آن‌ها حیات‌های مختلف را در اماکن و محیط‌های متفاوت مقدر ساخته است و هر حیوانی را به طریقی و به کاری که متناسب با حیاتش باشد هدایت کرده است و هر جزئی از اجزاء و اندامی از اندام‌های بدن او را مأمور اداء وظیفه‌ای متناسب با خودش و ضروری برای ادامهٔ حیات آن جسم واحد خلق کرده است و آن‌ها چه خوب از عهدهٔ انجام وظیفه محوله برمی‌آیند. برای پرواز پرندگان بال‌ها را آفریده و برای ماهی‌ها شش‌هایی قرار داده است تا هوای لازم را از آب گرفته به بدن خود برسانند در مورد تمامی اعضای بدن جانوران مختلف نیز که با خواص مختلف برای محیط‌ها و شرایط متفاوت آفریده شده‌اند به همین منوال عمل کرده است خدای تعالی می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَآبَّةٖ مِّن مَّآءٖۖ فَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ بَطۡنِهِۦ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰ رِجۡلَيۡنِ وَمِنۡهُم مَّن يَمۡشِي عَلَىٰٓ أَرۡبَعٖۚ يَخۡلُقُ ٱللَّهُ مَا يَشَآءُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٤٥﴾ [النور: 45].

یعنی: «خدا هر جنبنده را آفریده از آبی که برخی از آن‌ها بر شکم خود می‌روند و بعضی شان بر دو پا می‌روند و برخی از آن بر چهار پا می‌روند، خدا هرچه خواهد میافریند، بتحقیق خداوند بر همه چیز تواناست».

حال به خورشید و ماه و ستارگان و سیارات نگاه کنید، ببینید که خداوند که هریک را برای تقدیر و حکمت خاص آفریده است. به هرکدام مکان و مدار خاصی داده است، برای هر یک مسیر خاصی ترسیم کرده است. هرکدام در محدودهٔ مخصوص خود با نظم

و ترتیب خاصی به گردش درآمده‌اند که کوچکترین تخلفی برایشان ممکن نیست. و اگر در سرعت سیر، مسیر حرکت و جهت چرخش ذره‌ای، تغییر کوچکی حاصل شود نظم فلک را مختل کرده، خود و سیارات و ستارگان دیگر را متلاشی می‌کند. خداوند Ψ می‌فرماید:

﴿۞ إِنَّ ٱللَّهَ يُمۡسِكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ أَن تَزُولَاۚ وَلَئِن زَالَتَآ إِنۡ أَمۡسَكَهُمَا مِنۡ أَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِهِۦٓۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا ٤١﴾ [فاطر: 41].

یعنی: «خداوند آسمان‌ها و زمین را نگه می‌دارد که نیفتد و اگر بیفتد جز او هیچکس نگهدار آن نیست که خداوند بردبار و آمرزگار است».

و از تأمل و تفکر در این مخلوقات فهمیده می‌شود که آفریدگار توانا همۀ این موجودات را خلق کرده و به هرکدام وظیفه و تقدیر و حکمت آن را اهداء کرده و آن‌ها را به انجام و ادای وظیفه‌شان هدایت فرموده است و می‌فرماید:

﴿سَبِّحِ ٱسۡمَ رَبِّكَ ٱلۡأَعۡلَى ١ ٱلَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ ٢ وَٱلَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ ٣﴾ [الأعلی:1-3].

یعنی: «نام پروردگار بلند مرتبه‌ات را به پاکی یاد کن. (همان) که آفرید پس درست و استوار ساخت. و (همان) کسی‌که اندازه گیری کرد پس هدایت نمود».

و در آیۀ پنجاهم سورۀ طه خداوند از زبان پیامبرش حضرت موسی υ می‌فرماید:

﴿قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَيۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ٥٠﴾ [طه: 50].

یعنی: «پروردگار ما همانست که همه چیز را [نعمت] خلقت بخشید سپس به محافظت (آن) رهبریش کرد».

راه ایمان

و اگر در وجود انسان دقت کنیم خواهیم دید که خداوند Ψ او را قدرتی داده که بتواند علم و معرفت را فرا گرفته حق را از باطل و نفع را از ضرر تمییز دهد و برای تمییز حق از باطل و نفع از ضرر و کسب علم و آگاهی، وسایل و حواس لازمه را در اختیارش

نهاده است و اگر به جستجوی حقیقت رفت و برای پیروی از آن کوشا و حریص شد، پیروز و بهره‌مند شده و در صورت مخالفت با حقیقت و طی طریق باطل خسارت و ضرر آشکار و جبران ناپذیری نصیبش خواهد شد. این موضوع را خداوند تبارک و تعالی در آیات دوم تا پنجم سورۀ انسان چنین بیان می‌فرماید:

﴿إِنَّا خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ مِن نُّطۡفَةٍ أَمۡشَاجٖ نَّبۡتَلِيهِ فَجَعَلۡنَٰهُ سَمِيعَۢا بَصِيرًا ٢ إِنَّا هَدَيۡنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرٗا وَإِمَّا كَفُورًا ٣ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَاْ وَأَغۡلَٰلٗا وَسَعِيرًا ٤ إِنَّ ٱلۡأَبۡرَارَ يَشۡرَبُونَ مِن كَأۡسٖ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ٥﴾.

یعنی: «به راستی ما انسان را از نطفۀ مختلطی آفریدیم، او را می‌آزماییم، پس او را شنوای بینا قرار دادیم. همانا ما راه را به او نشان دادیم خواه سپاس‌گزار باشد یا ناسپاس. به راستی ما برای کافران زنجیرها و غل‌ها و آتش سوزان مهیا کرده‌ایم. بی‌گمان نیکوکاران (در بهشت) از جامی می‌نوشند که آمیزه‌اش کافور است».

و در آیۀ 78 سورۀ النحل می‌فرماید:

﴿وَٱللَّهُ أَخۡرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمۡ لَا تَعۡلَمُونَ شَيۡـٔٗا وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡأَبۡصَٰرَ وَٱلۡأَفۡـِٔدَةَ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٧٨﴾.

یعنی: «خدا از شکم مادرانتان برونتان آورد که چیزی نمی‌دانستید و شما را گوش داد و دیدگان و دل‌ها. تاکه سپاس گذار باشید».

و پس از آن که خداوندΨ انسان را عاقل و ممیز و عالم و مختار آفرید، و او را به وسایل تعلیم و تمییز مجهز کرد او را فرمان داد تا در راه کسب علم و آگاهی گام بردارد و از آن بهره‌مند گردد و از وسایل و امکانات علمی که در اختیارش قرار گرفته، استفادۀ صحیح نماید و به اموری که در آن علم و آگاهی ندارد مبادرت نورزد. پس از این همه الطاف و عنایات و برخورداری از وسایل علم و معرفت و تمییز، اگر باز هم متمایل به انحراف گشت و مسیر غلطی را پیش گرفت، در برابر آفریدگار خویش مسئول و جوابگر

خواهد بود. خدای تعالی در سورۀ «**الإسراء**» آیۀ 36 می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡ‍ُٔولٗا ٣٦﴾.

یعنی: «چیزی را که در بارۀ آن علم نداری پیروی مکن که گوش و چشم و دل، از [دارندگان] هرکدام از آن‌ها پرسش می‌شود».

پس هیچ عذری از انسان منحرف پذیرفته نخواهد شد، در صورتی که بعد از همۀ این‌ها راه گمراهی را پیش گیرد، و خداوند در این بارۀ در آیات 14 و 15 از سورۀ قیامت فرموده است:

﴿بَلِ ٱلۡإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفۡسِهِۦ بَصِيرَةٞ ١٤ وَلَوۡ أَلۡقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ ١٥﴾.

یعنی: «(خبر چه ضرور) بلکه انسان بینای ضمیر خویشتن است و گرچه عذرهای خود را بیارد».

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾. یعنی: «پس بدان که نیست خدایی جز خدای واحد».

حال که آفریدگار تو در حالی که در رحم مادرت به صورت نطفۀ کوچکی از گوشت و خون و اخلاط بودی، به تو دستگاه درک نور یعنی چشم عطا کرد، و در حالی که در ظلمت رحم جای داشتی به تو قدرت بینایی، دور یا نزدیک را داد و تو را قادر ساخت تا اشیاء را از هر حیث مورد شناسایی و تمییز قرار دهی. و توانستی با دیدی دقیق در این دنیا زندگی کنی و هرچه را به سویت می‌آید مشاهده کرده و آنچه را از تو دور می‌شود مراقبت کنی و همه چیز را تحت نظارت قرار دهی، و حال که آفریدگارت تو را در حالی که در رحم مادر بودی قدرت شنوایی داد و در آن عالم ظلمانی و سکون شنوایت ساخت، به طوری که بعدها توانستی دقیق و محکم صداهای مربوط به خود را تشخیص دهی و منظور و مقصودت را به دیگران بفهمانی، هرچه را نمی‌دانی از راه گوش یاد بگیری. و با این آلت شنوایی به تو امکان داد تا همنوع خویش را مخاطب قرار داده، منظورت را به او بفهمانی و منظورش را درک کنی و روابط گوناگون با دیگران برقرار سازی و انواع صداهای قابل سمع را بشنوی، حال که فهمیدی آفریدگارت کسی است که

قوهٔ عقل و فهم و آگاهی و تمییز بین حق و باطل و نفع از ضرر را به تو عطا کرد و با این ضمیر آگاه تو را از بهائم متمایز ساخت، در حالی که تـو بـا آن‌هـا در چشـم و گـوش و بسیاری از حواس مشترک بودی. با قراردادن عقل و شعور در وجودت تو را قادر ساخت تا آنچه را برایت سودمند است بشناسی و کوه‌ها و دریاها را تسـخیر کنـی و حیوانـات و نباتات را به اطاعت درآوری، به اعماق دریاها فرو رفته، در اوج آسمان‌هـا پـرواز کنـی و زندگی خود را با آن لذت‌بخش و سعادتمند سازی و در راه کسب منافع بکوشی و عیش دشمنانت را با نیروی عقل و شعور خود مکدر و تیره سـازی و ضـررها را متوجـه آن‌هـا کنی. و بدون این ضمیر آگاه و قلب سـلیم، تـو نـه تنهـا از ایجـاد آن همـه اکتشـافات و اختراعات و بناهای عظـیم و مـزارع بـزرگ عـاجز مـی‌بـودی، بلکـه در زمـرهٔ دیوانگـان درمی‌آمدی، حال ای انسان: اگر خوب فکر کنی و زندگی بدون شنوایی و بینایی و ضمیر عاقل و آگاه خود را در نظرت مجسـم کنـی، خـواهی دیـد کـه در آن صـورت حتـی از جابجایی خویش به مکان‌های لازم و مناسب هم عاجز مـی‌شـوی، در آن صـورت از بـه دست‌آوردن خوراک و پوشاک نیز عاجزی و نمی‌توانی خود را از هیچ خطری حفظ کنی. خطرات ناشی از جانوران و یا انسان‌ها را نمی‌توانی از خـود دور سـازی. در آن صـورت حتماً مرگ از چنان حیاتی گواراتر خواهد بود، حال که مسئله را تا اینجا بررسی کردیم و این مطلب را که غیر قابل انکارند، ناگزیر پذیرفتیم. ای انسان، آیا قبول نداری کـه اولـین وظیفه تو به کارگرفتن این ادوات و وسایل، اهدایی خالق در راه شناخت اوست؟ آیا قبول نداری که نخستین کار و وظیفهٔ واجبت شناخت کسی است که ایـن همـه نعمـت و ایـن همه وسیلهٔ درک و تمییز در اختیارت گذاشته است؟ آیا لازم نیسـت کـه ایـن وسـایل را جهت یادگرفتن مجهولات زندگی‌ات به کار گیری، و آیا لازم نمی‌دانی که این وسـایل را در شناخت آفریدگار خویش و رسول اوρ مورد استفاده قرار دهی؟ و بکوشی کـه بـدانی حکمت و مشیت خالق از خلقت تو چه بوده است؟ و آیا قبـول نـداری کـه اگـر خـدای تعالی تو را از چشم و گوش و یا عقل محروم ساخته بود، هـیچ کـدام از ایـن اشـخاص

مورد علاقه‌ات و یا این بت‌ها و طاغوت‌ها به هر صورتی که باشند، قادر نبود برایت چشم، یا گوش و یا عقل و شعور بسازند. خدای تعالی در آیه 46 از سورهٔ انعام می‌فرماید:

﴿قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِنۡ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمۡعَكُمۡ وَأَبۡصَٰرَكُمۡ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُم مَّنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِهِۗ ٱنظُرۡ كَيۡفَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ ثُمَّ هُمۡ يَصۡدِفُونَ ٤٦﴾.

یعنی: «بگو به من بگوئید اگر خداوند گوش شما و چشمانتان را بگیرد و بر دل‌هایتان مهر زند، جز او کدام خداست که آن را به شما تواند داد. بنگر چگونه آیه‌ها را گونه گون می‌کنیم و باز آن‌ها روی همی گردانند».

و بدین ترتیب است که انسان عاقل خود را موظف می‌بیند تا از این وسایل علمی که به او اعطاء شده است در راه شناخت و معرفت خالق و کسب رضای آفریدگار و پیروی از دستورات حضرت محمد ρ بکار گیرد.

﴿فَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ ٢٣٩﴾ [البقرة: 239].

یعنی: «و خدا را یاد کنید که آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد داد».

و در آن صورت است که ما هم در سلک فرمانبرداران و شکرگزاران درخواهیم آمد که می‌گویند:

﴿سُبۡحَٰنَكَ لَا عِلۡمَ لَنَآ إِلَّا مَا عَلَّمۡتَنَآۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٣٢﴾ [البقرة: 32].

یعنی: (فرشتگان) گفتند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموختهٔ نمی‌دانیم، تو دانای حکیمی».

و لذا اولین وظیفهٔ هر عاقلی آن است که امتثال فرمان خدای را بنماید که می‌فرماید:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

یعنی: «بدان که خدایی جز خدای واحد نیست».

و عقیده و تفکر خود را با علم و یقین کسب کند تا از مؤمنین راسخ گردد کـه ایمـان غیر قابل تزلزل دارند. و از عاقلان و عالمانی گردد که با چشم علم و بصیرت به حقایق و مسئلهٔ ایمان به خدا و رسولش بنگرد و نفس خـویش را از درجـهٔ کـوردلان و نادانـان و جاهلانی که از حقیقت خدا و رسولش غافلند، به درجـهٔ عالمـان و دانایـانی برسـاند کـه می‌دانند خداوندΨ حق است و هرآنچه بر او ρ نازل شده حقند که خدا در بارهٔ آنان طی آیهٔ 19 سورهٔ رعد می‌فرماید:

﴿أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓ﴾.

یعنی: «آیا کسی‌که می‌داند آنچه از (طرف) پروردگارت بر تو نازل شده حـق اسـت، ماننـد کسی است که او نابیناست؟! تنها خردمندان پند می‌گیرند».

﴿أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّ﴾ یعنی: «آن‌ها همانند بهائمند و بلکه پست‌تر از آن‌ها».

زنهار ای عاقل، از غافلان مباش. از غافلانی مباش که خالق خود و قلب‌ها و چشم‌هـا و گوش‌های خود را سپاس نمی‌گویند و این وسایل را در راه شناخت او بکار نمی‌گیرند، بلکه از دیدن نشانه‌های خداوندΨ در مخلوقاتش و شنیدن آیات او در کتابش هم اعراض می‌کنند، او از تفکر در بارهٔ آنچه می‌بینند و می‌شنوند خودداری کرده، چشم‌ها و گوش‌هـا و عقل و دل‌ها را تعطیـل و عاطـل و باطـل گذاشـته‌انـد و بـه اوامـر پروردگـار خـویش بی‌اعتنایند و آن‌ها را برای کاری که خلق شده‌اند مورد استفاده قرار نمی‌دهند. و به کسـان و اشیایی غیر از خدای واحـد معتقدنـد کـه هیچگونـه نفـع و ضـرری برایشـان رسـانده نمی‌توانند. به بت‌هایی از سنگ و چوب و درختان و ستارگان و آتش و گاوهای نرو ماده و یا انس و جن یا خورشید و ماه و یا سیارات و یا رعد و برق و باران گرویـده آن‌هـا را بزرگ می‌دارند و خدای خود می‌شمارند، در حالی که همهٔ آن‌ها مخلوقات خدای واحدند و یا همچون ملحدان مدرن (کمونیست‌ها و مادی گراها) به مجموعهٔ بت‌های نامبرده شده دل بسته، آن را که طبیعت نام نهاده‌اند، منشاء همهٔ حوادث و افعال خیر و شـر بـه شـمار می‌آورند، و خود را ذلیل دست مخلوقاتی از جنس خویش کرده، نظریات و اوامر آن‌ها را

مقدس می‌شمارند و خالق حقیقی و واحد و توانای آن‌ها را فراموش می‌کنند. خالقی که مرگ و زندگی و سعادت و شقاوت و کون و مکان را در اختیار دارد و در این مورد در آیۀ 71 سورۀ حج می‌فرماید:

﴿وَيَعۡبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ مَا لَمۡ يُنَزِّلۡ بِهِۦ سُلۡطَٰنٗا وَمَا لَيۡسَ لَهُم بِهِۦ عِلۡمٞۗ وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِن نَّصِيرٖ ٧١﴾.

یعنی: «و (آن‌ها) به جای الله چیزی را می‌پرستند که (او) هیچ دلیلی بر آن نازل نکرده است، و چیزی را که علم به آن ندارند، و برای ستمگران هیچ یاوری نیست». یا در سورۀ انعام آیۀ 119 که می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ كَثِيرٗا لَّيُضِلُّونَ بِأَهۡوَآئِهِم بِغَيۡرِ عِلۡمٍۗ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُعۡتَدِينَ ١١٩﴾.

یعنی: «و خیلی‌ها به هوسهای خویش بدون علم گمراه می‌شوند که خدای تو به کار تجاوزگران داناتر است».

سبب این ضلالت و غفلت برمی‌گردد به این که آن‌ها از حقایق ایمان غافل مانده و آن را نیاموخته‌اند و از چشم و گوش و عقل خود برای کسب اطلاعات در این باره سود نجسته‌اند، در حالی که این دلایل و حقایق برای هر جستجوگری ظاهر و آشکار شده و برای هر عالمی به وفور و آسانی قابل بررسی می‌باشد، اگر انسان از حق غافل شود جز باطل چیزی برایش نمی‌ماند و باطل هم به دلیل و برهان متکی نیست، بلکه بر خیالات و اوهام و پندارهای واهی (بی اساس) استوار است. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَلۡ عِندَكُم مِّنۡ عِلۡمٖ فَتُخۡرِجُوهُ لَنَآۖ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا ٱلظَّنَّ وَإِنۡ أَنتُمۡ إِلَّا تَخۡرُصُونَ ١٤٨﴾ [الأنعام: 148].

یعنی: «بگو: مگر پیش شما دانشی هست که آن را بر ما آشکار کنید، شما جز پیروی ظن و گمان نمی‌کنید و جز تخمین نمی‌زنید».

غافلان وسایل علمی خدادادی را از معرفت خالق باز داشته‌اند و با تجاهل نسبت به حق در عالم خیال مذبوحانه دست و پا می‌زنند و از این رو مستحقند که در پایان عمرشان به جهنمی دردناک واژگون گردند. به مصداق آیهٔ 179 از سورهٔ اعراف که می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ ذَرَأۡنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡجِنِّ وَٱلۡإِنسِۖ لَهُمۡ قُلُوبٞ لَّا يَفۡقَهُونَ بِهَا وَلَهُمۡ أَعۡيُنٞ لَّا يُبۡصِرُونَ بِهَا وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآۚ أُوْلَٰٓئِكَ كَٱلۡأَنۡعَٰمِ بَلۡ هُمۡ أَضَلُّۚ أُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡغَٰفِلُونَ ١٧٩﴾.

یعنی: «بتحقیق، گروه بسیاری از جن و انس را برای جهنم آفریده‌ایم، آن‌ها دل‌های دارند که با آن نمی‌فهمند، و چشمانی دارند که با آن نمی‌بینند، و گوش‌هایی دارند که با آن نمی‌شنوند، آنان مانند چهار پایانند، بلکه اینان گمراه‌ترند، اینان همان غافلانند».

و همین‌ها در روز قیامت پشیمان شده و خواهند گفت:

﴿وَقَالُواْ لَوۡ كُنَّا نَسۡمَعُ أَوۡ نَعۡقِلُ مَا كُنَّا فِيٓ أَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١٠ فَٱعۡتَرَفُواْ بِذَنۢبِهِمۡ فَسُحۡقٗا لِّأَصۡحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ ١١﴾ [الملک: 10- 11].

یعنی: «و گویند اگر می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم از اهل جهنم نمی بودیم و به گناه خویش اعتراف می کنند و لعنت بر اهل جهنم باد».

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ﴾.

«شهادت می‌دهند خداوند و ملائکه و علماء که نیست خدایی جز او که خدای واحد است». از آنچه گذشت برای ما روشن شد که کسی که انسان را آنچه نمی‌دانست آموخت: ﴿عَلَّمَ ٱلۡإِنسَٰنَ مَا لَمۡ يَعۡلَمۡ ٥﴾. و وسایل علمی را به او اعطاء کرد و به او قدرت کسب علم و معرفت داد و راه نیل به ایمان به ذات خویش و رسول بزرگوارش را از طریق بکارگیری این ابزار و روشن مورد قبول و مطمئن علم، به انسان نشان داد، می‌فرماید:

﴿فَٱعۡلَمۡ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ﴾ [محمد: 19].

یعنی: «پس بدان که نیست خدایی جز خدای واحد».

و نیز در آیۀ 19 سورۀ رعد می‌فرماید:

﴿۞ أَفَمَن يَعۡلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيۡكَ مِن رَّبِّكَ ٱلۡحَقُّ كَمَنۡ هُوَ أَعۡمَىٰٓ﴾.

یعنی: «آیا کسی‌که می‌داند آنچه از (طرف) پروردگارت بر تو نازل شده حق است، مانند کسی است که او نابیناست؟!».

و نیز در آیۀ 151 از سورۀ بقره می‌فرماید:

﴿كَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِيكُمۡ رَسُولٗا مِّنكُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمۡ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ ١٥١﴾.

یعنی: «چنانکه به شما پیغمبری فرستادیم از خودتان که آیه‌های ما را بر شما می‌خواند و پاکتان می‌کند و برای تان کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانسته‌اید، تعلیمتان می‌دهد».

همچنین در آیۀ 36 از سورۀ اسراء خداوند تعالی ایشان را از پیروی جهل برحذر داشته می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡفُ مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنۡهُ مَسۡـُٔولٗا ٣٦﴾.

یعنی: «چیزی را که در بارۀ آن علمی نداری پیروی مکن که گوش و چشم و دل، از (دارندگان) هرکدام از آنها پرسش می‌شوند».

و الله I تأکید کرده است که جهل انسان را به سوی کفر و انکار رهنمون می‌شود و اگر این جهل با عناد و لجاجت و سرکشی همراه باشد سبب می‌شود تا بر دل‌ها مهر ضلالت زده شود و دیگر در پی درک حقیقتی که آن را انکار کرده است، برنیاید و خداوند در آیۀ 59 سورۀ روم می‌فرماید:

﴿كَذَٰلِكَ يَطۡبَعُ ٱللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِ ٱلَّذِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٥٩﴾.

یعنی: «بدین گونه، خداوند بر دل کسانی که نمی‌دانند مهر می‌نهد».

با به کارگرفتن ابزار علمی اعطایی خداوند، در شناخت آفریدگار و پیامبر گرامیش، انسان در زمرۀ کسانی داخل می‌شود که خداوند تعالی شهادت آن‌ها را به وحدانیت خویش، با شهادت خود باری تعالی قرین ساخته و فرموده است:

﴿شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِ﴾ [آل عمران: 18].

یعنی: «خدای یکتا عیان کرده و فرشتگان و دانشوران گواهی داده‌اند که خدایی جز او نیست که توانا و فرزانه است و او قائم و برپا دارندۀ عدالت است».

﴿كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢٤﴾.

«و بدینسان آیات خود را برای آن‌های که تفکر می‌کنند تفصیل می‌کنیم».

پس از آنکه فهمیدیم علم راه صحیح ایمان‌آوردن است پس باید به مشاهده و مطالعۀ بعضی از تفاصیل که علائم راه را توضیح می‌دهند بپردازیم، در این صورت می‌بینیم که برای درک هر حقیقت و هر مسألۀ مجهولی ناگزیر از استعمال یکی از طرق سه گانۀ ذیل خواهیم بود:

1- تأمل و تفکر

انسان، مسایل را مشاهده کرده با مراقبت در آن‌ها می اندیشد، یا این که تجربه کرده مشاهده می‌کند و می‌اندیشد و پس از آن حقیقتی را که برایش مجهول بوده استنباط می‌نماید، مثلاً او آتش را می‌بیند که اگر به یخ برسد آن را ذوب می‌کند. او این را تجریه می‌کند و حقیقتی را که برایش مجهول بود کشف می‌کند، حقیقتی که به چشم هم ممکن است ندیده باشد و آن اینست که حرارت، یخ را گرم و ذوب می‌کند. این حقیقت مسلم را که فقط از راه تجربه برایش کشف شده با اطمینان می‌پذیرد. این یک تجربۀ عقلی و نظری است.

و یا، او می‌بیند که حرکت ابر در جهت حرکت باد است. پس عقلاً نتیجه می‌گیرد که حرکت ابر، حاصل حرکت باد است. این یک تجربهٔ عینی است. یا ماشینی را از دور می‌بیند که در راهی می‌رود. هر گاه لازم شود به چپ یا راست می‌پیچد، در صورت لزوم سرعتش را زیاد و یا کم می‌کند. چراغ‌هایش را برای روشن‌شدن جاده به کار می‌برد. بنابراین، به نتایج تجربی عقلی زیادی می‌رسد که اهم آن‌ها از این قرارند:

دستگاه محرکهٔ ماشین خوب کار می‌کند، چون ماشین در حرکت است، فرمان آن سالم است، چون به چپ و راست می‌پیچد، ترمزها سالمند چون به هنگام نیاز آرام می‌شود، چراغ‌ها خراب نیستند چون راه را روشن می‌کنند. در حالی که هیچکدام از دستگاه‌ها را، بیننده‌ای، از راه دور نمی‌بیند. و حتی رانندهٔ آن را هم نمی‌بیند ولی از قراین می‌فهمد که او شخصی است عاقل. چون ماشین را درست و از روی عقل و فهم می‌راند، می‌داند که رانندهٔ با تجربه‌ای است، زیرا با مهارت رانندگی می‌کند. بنابراین، از مشاهدات خویش می‌تواند نتایج معینی را استنتاج نماید و این یک تجربهٔ عینی است. و وقتی می‌بینیم که شاخه‌های درختان تکان می‌خورند و یا چیزی از بلندی سقوط می‌کند و کسی را که مستقیماً عامل این کارهاست نمی‌بینیم، عقل ما استنتاج می‌کند که باد عامل حرکت شاخه‌ها، و جاذبهٔ زمین عامل سقوط جسم از بلندی می‌باشد، در حالی که ما نه باد را می‌بینیم و نه هوا را و نه نیروی جاذبه زمین را. ولی از راه همین مشاهدات است که مهندسین و پزشکان و متخصصین و محصلین، علوم و اطلاعاتشان را کسب می‌کنند و مردم عامی هم بسیاری از معلومات و دانستنی‌های خود را از راه مشاهده تجربه کرده و به دست می‌آورند و همین تجربه و مشاهده است که آن‌ها را به درک و کشف بسیاری از حقایق زندگی قادر می‌سازد. این طریقه کسب معلومات را «طریقهٔ علمی» می‌نامند، و قانون حاکم بر این طریقه را قانون شناخت علمی می‌خوانند و فرمول آن را به این شکل فرض می‌کنند:

(تجربه و مشاهدۀ ظاهری آنچه اتفاق می‌افتد + تفکر درآنچه که اتفاق مـی‌افتـد و بـه چشم دیده می‌شود= حقیقت علمی).

و بنابراین، اگر ما آثار وقایع حقیقی را مشاهده کنیم و عقل و شعور خود را در آن راه به کار اندازیم، امکان را مشاهده کنیم و عقل و شـعور خـود را در آن راه بکـار انـدازیم، امکان شناخت حقایق به ما داده می‌شود و آن هم یک شناخت علمی و صحیح. و از ایـن راه می‌توانیم به راحتی خداوندI را بشناسیم، چون آثار قدرت و خلقـت پروردگـار را در تمام شئون کائنات می‌توان مشاهده کرد. پس اگر به تفکر در بارۀ خالق این آثار بپردازیم، حق تعالی را با اطمینان قلب خواهیم شناخت. خداوند ما را خوب هدایت فرموده اسـت، آنجا که در آیات 190 و 191 از سورۀ آل عمران می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠ ٱلَّذِينَ يَذۡكُرُونَ ٱللَّهَ قِيَٰمٗا وَقُعُودٗا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمۡ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ رَبَّنَا مَا خَلَقۡتَ هَٰذَا بَٰطِلٗا سُبۡحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ ٱلنَّارِ ١٩١﴾.

یعنی: «به راستی در آفرینش آسـمان‌هـا و زمـین، و آمـد و رفـت شـب و روز، نشـانه‌هـای (آشکاری) برای خردمندان است. کسانی‌که الله را در حال ایستاده و نشسته، و بر پهلوی خـویش (آرمیده) یاد می‌کنند، و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند، (و می‌گویند:) پروردگارا این‌هـا را بیهوده نیافریده‌ای، منزهّی تو! پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) نگاه دار».

زیرا، آثار خلقت بر صنع خالق گواهی می‌دهد و آثار حکمت بر صـنع حکـیم و آثـار تخصص بر صنع متخصص دلالت دارد و آثار علم بر صنع عالم و رزق و روزی گواه بـر صنع رزّاق و روزی‌دهنده است و آثار حیات و مرگ بر صنع حیات‌دهنـده و میراننـده. و یک اثر تصویری ظریف و بدیع دلیل بر صنع مصوری مبدع است و به همین ترتیب آثـار رحمت، ما را به وجود رحیمی رهنمون است و آثار حفاظت و حراست دلیـل بـر وجـود حافظ و حارس قوی است و آثار تسلط و سیطره نشانه وجودی مسلط و مسیطر را به مـا می‌دهد و آثار هدایت، نشانۀ وجودی است هادی و راهنما و آثار نیرو، نشـانۀ نیرومنـدی

بوده اثرات نفع و ضرر، نشانه وجودی نافع و ضرر رسان است. و اثرات غناء، نشانه وجودی غنی و دارنده است و آثار ابدیت، نشانه صنع وجود دائمی و باقی است و آثار یکتائی، نشانه‌های از وجودی واحد و یکتاست.

حال اگر به تمام موجودات اطرافمان با دقت نگاه کنیم خواهیم دید که هیچکدام از این موجودات دارای هیچ یک از صفات فوق الذکر نیستند و به راحتی نتیجه می‌گیریم که همهٔ این‌ها باید مخلوق خالقی باشند که به تنهایی دارای تمام آن صفات باشد. لذا می‌فهمیم که: خدایی نیست جز خدای واحد و یکتا. و با استفاده از همین استدلال می‌توانیم دلایل و بیّناتی روشن بر رسالت حضرت محمد صلوات الله علیه وعلی آله وأصحابه وسلم هم به دست آوریم. و مشاهده می‌کنیم که هرکدام از این دلایل و بینات گواهانی قاطع‌اند بر این که محمد ρ که تمام بشارات و تعلیمات و ارشادات وارده در کتب آسمانی گذشته را به ما یاد داده است، فرستاده بر حق و برگزیدهٔ خداوند تبارک و تعالی می‌باشد و چون به فصاحت و بلاغت قرآن کریم توجه کنیم می‌فهمیم که این کتاب معجزه‌ای دائمی است و جن و انس از آوردن سوره‌ای مثل آن عاجز مانده‌اند و در نتیجه فصاحت و بلاغت قرآن گواهی می‌دهد که کلام خداست و محمد ρ آورندهٔ آن، رسول خداست، و اگر به پیشگوئی‌های غیبی که در قرآن آمده و حضرت محمد ρ در کلام خویش بیان کرده و بسیاری از آن‌ها تا این زمان محقق شده و نیز با گذشت زمان در حال تحقق است، باز در خواهیم یافت که این قرآن و این پیشگوئی‌ها دلالت تام بر رسالت حضرت ختم مرتبت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم دارد. و امروز پس از اختراع و اکتشاف دستگاه‌های دقیق و روش‌های ظریف علمی و پس از به حقیقت پیوستن بسیاری از مطالب خارق العادهٔ قرآن، بسیاری از مسایل پیچیدهٔ علمی که قرآن قرن‌ها پیش آن را مطرح کرده است، به ثبوت می‌رسد و این حقیقت تأئید می‌شود که قرآن باید وحی الهی باشد و ممکن نیست زائیدهٔ ذهن و فکر یک شخص عامی و بی‌سواد و مکتب ندیده باشد. و اگر به وقایع و حوادث و عوامل خارق العاده‌ای که خداوند برای تأئید و حمایت

رسولش به کار گرفته و در کتاب آسمانی ثبت کرده است و مسلمین نیز آن را شنیده و دیده و تصدیق کرده‌اند و حتی کافران نیز آن را شنیده و دیده و تصدیق نموده‌اند ولی از راه کفر به اسلام وارد و سرانجام معتقد شدند محال است که این کارهای غیر عادی جز از ناحیهٔ خداوندی بی‌همتا از جانب کس دیگری باشد، پس همهٔ این‌ها را دلایلی بر رسالت محمدρ می‌بینیم. همچنین کارهای خارق العاده‌ای مانند انشقاق قمر (دو نیمه‌شدن ماه) و شرکت ملائک در نبرد برای کمک به مسلمین (در غزوه بدر) و حمایت باد از مسلمانان بر ضد کفار و بارش باران در جنگ به نفع مسلمانان و مستولی‌شدن خواب بر دشمنان مسلمین جهت تقویت و تثبیت مسلمانان مؤمن، همه و همه دلیلی بر صدق این مدّعایند. و نیز اگر در کیفیت محفوظ‌ماندن قرآن از هرگونه تحریف و تأویل، توجه کنیم و دریابیم که تنها کتاب آسمانی که دست نخورده و سالم مانده، فقط قرآن است، به حقیقت وقایع ثبت‌شده در آن ایمان می‌آوریم، زیرا دوست و دشمن به هنگام حدوث آن حوادث و نزول آن آیات را شنیدند و کسی به انکار و یا تکذیب آن‌ها برنخاست. و چون به قرآن و مطالبش ایمان بیاوریم، رسالت محمد ρ هم مورد قبول و اطمینان ما واقع خواهد شد و اگر احوال اصحاب و جانشینان و حکام آن‌ها را که در سرزمین‌های مفتوحه به حکومت پرداختند، در تاریخ‌های مستند و معتبر مطالعه کنیم، به علت و سبب جاودانه‌شدن یادشان در اذهان ملل ممالک مفتوحه پی خواهیم برد و می‌بینیم که چگونه همین ملل پس از درک حقیقت دین اسلام و دین اخلاص مسلمانان به آن دین گرویدند و به جای مقاومت در برابر آن، به حمایت آن برخاستند و بهترین مبلغین و مروجین اسلام همان ملل تازه مسلمان بودند، زیرا اصحاب و اتباع رسول الله ρ یعنی کسانی که او را قبل و بعد از بعثت عملاً شناخته و امتحان کرده و با او زندگی کرده بودند، چنان از روی صدق و اخلاص به او ایمان آورده بودند که حیات هرکدام از آنان خود نشان‌دهندهٔ یقین و اخلاصشان نسبت به محمد ρ و مکتب الهی اسلام بود. و غالب آن‌ها پس از دشمنی‌ها و جنگ‌های اولیه و مخالفت‌های شدید و حتی بعد از آن که او را از شهر و

دیار خویش و از میان طایفه‌اش یعنی مکه و قریش اخراج کردند و او نـاگزیر از هجـرت به مدینه شد، بر اثر نشانه‌ها و دلایل غیر قابل انکاری که مشاهده کردند، ایمان آوردند در نتیجه ما هم می‌توانیم تنها با گوش‌دادن به سخنان آن‌ها و سبب ایمانشان بـه حضـرت ρ دریابیم که هیچ چیزی غیر از مدد الهی و وحی خدایی نمی‌توانست محمد ρ را یاری کند تا نظر دشمنان خود را جلب کرده، دشمنان تشنه به خون خود را به دوستانی پاک باختـه و ایثارگر مبدل سازد. و نیز برخلاف تمام مکاتب فکری بشری که به زور و با جنگ‌هـای طولانی وارد کشوری می‌شوند، اسلام به آسانی و توسط خود ملل مفتوحه حمایت شد و در آن ممالک رواج یافت و هیچگاه ملت‌ها را به زور و تحت ستم فکری مغلـوب خـود نساخت. و چون دلایل ایمان‌آوردن صحابه و یاران حضرت محمد ρ توسط کسانی به ما منتقل شده و ثبت گردیده که مورد تأئید و قبول معاصرینشان مـی‌باشـند و بـه راسـتی و صداقت و اخلاص معروفند. بنابراین، راهی نخواهد ماند جز این که: با استناد به آن اسناد و مدارک، حضرت رسول ρ را مبعوث خداوند و فرستادهٔ گرامی او بدانیم.

و اگر شـریعت اسـلام را در مـدت حـاکمیتش بـر جوامـع بررسـی کنـیم و آنچـه را متخصصین و علمای قوانین و حقوق اجتماعی گواهی کـرده‌انـد مطالعـه نمـائیم متوجـه خواهیم شد که این شریعت و این قانون الهی موفق شده است تا سعادتمندانه‌ترین جوامع را تحت حکومت و سیطره‌اش تشـکیل داده و رهبـری نمایـد، و ثابـت کنـد کـه روشـی مناسب و قابل اجرا برای حاکمیت در تمام جوامع و دوران‌هـای زنـدگی اجتمـاعی بشـر است. و دنیا این را، عملاً طی سالیان حکومت خود حضرت محمد ρ و خلفای راشـدین و جانشینانشان که آن‌ها نیز به همان روش حکومت کردند، پذیرفته اسـت و تـاریخ‌هـای معتبر نیز آن را ثبت کرده‌اند و هنوز هم می‌توان به وضوح احساس کرد که قـوانین الهـی اسلام صلاحیت ادارهٔ جامعه را تا ابد خواهد داشت.

و اگر نظریات و نوشته‌های متخصصین و محققین قوانین بشری را مورد بررسی قـرار دهیم، می‌بینیم همهٔ آن‌ها در این مسئلهٔ متفق القـول هسـتند کـه: قـوانین بشـری و آنچـه

قانونگذاران و متخصصین قوانین موضوعه وضع می‌کنند، حد اکثر برای یـک قـرن قابـل اجراست که آن هم در جاهای مختلف متفاوت است. در حالی که قانون الهـی بـه اتفـاق نظر همهٔ آن متخصصین، برای تمام دوران‌ها و مکان‌ها، صالح و مناسب است.

پس نتیجه می‌گیریم که قانون اسلام را کسی باید وضع کـرده باشـد کـه بـه طبـایع و ضمایر مردم در تمام دوران‌ها آگاه بوده و فطرت بشر را که ساختهٔ خود اوست، به خوبی می‌شناخته است. و می‌دانسته که فطرت بشر تغییر ناپـذیر اسـت. لـذا شـریعت اسـلام را متناسب و همانگ با آن خصوصیات تشریع کرده است. پـس نـاگزیر بایـد بپـذیریم کـه: محمد ρ رسول خداوند است و اگر سیرت حضرت محمد ρ را از منابع موثق و معتبـر و مستند مورد مطالعه قرار دهیم، خواهیم دید که این خصوصیات نمی‌تواند بـه کسـی جـز رسول خدا تعلق داشته باشد و مطالعه خلق و خوی و حوادث زندگانی آن حضرت به ما ثابت می‌کند که او فرستادهٔ خداست.

این‌ها نمونه‌هایی از مهمترین مطالب قابل مطالعه در این زمینه بود و براساس معلومات اینجانب بنا شده و من معتقدم که این مطالب به مطالعه‌کننده و صاحب این اعتقادات، این امکان را می‌دهد که به ایمانی قوی و غیر متزلزل مجهز شده و بگوینـد: «**أَشْـهَدُ أَنْ لاَ إِلَـهَ إِلَّا اللَّـهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّـهِ**».

و این کلام را با ایمان از روی علم و آگاهی بیان کنند نه کورکورانه و از روی پیـروی از عادات گذشتگان. با ایمانی بگویند که ثمره‌اش اعمال صـالحه باشـد و نـه ایمـانی کـه تحت تأثیر شبهات و اوهام قرار گرفته باشد.

2- شنیدن و فکر کردن

این روش، روشی است شناخته شده برای کسب علم و شناخت در میان انسـان‌هـا بـا این روش افراد بشر قادر خواهند بود از معلومات یکدیگر استفاده کنند و دانسته‌های خود را به دیگری منتقل سازند، معلم‌ها و سخنرانان می‌توانند با استفاده از این روش معلومات

خود را به شاگردان و یا شنوندگان منتقل سازند و کاردانان فنی هم مـی‌تواننـد معلومـات خود را از طریق گوش به دیگران یاد دهند.

طبیب به وسیلهٔ گوش، مریض‌هایش را از طریقهٔ درمان آگـاه مـی‌سـازد، مهندسـین و مشاورین از راه شنوایی معلومات و نظریات خود را به دیگران منتقل می‌سازند و بالاخره هرکس در رابطه‌های روزمره از طریق گوش اطلاعات و دانسته‌های خویش را به دوستش منتقل می‌کند، لذا صاحبان معلومات و اطلاعات که غالباً معلومات و دانسته‌های خود را از راه گوش به دیگران منتقل می‌کننـد، از همـان راه نیـز اطلاعـات و دانسـته‌هـای خـود را افزایش می‌دهند و استماع تقریباً مؤثرترین و مفیدترین طریق یاددادن و یادگرفتن به شمار می‌آید و افراد جامعه می‌توانند از راه گوش‌دادن به علما و کاردانـان، معلومـات جدیـدی کسب کرده و گسترهٔ فکرشان را وسعت بخشند.

یادگیری مردم از طریق گوش‌دادن به علما گـواهی اسـت بـر ایـن کـه خـود علمـا و کارشناسان و متخصصین هم آنچه را نمی‌دانسته‌اند از این راه یاد گرفته و مورد اعتمـاد و تأئید مردم گشته‌اند، از این رو حرف‌هایشان مورد تأئید جامعه است.

و بسیاری از حقایقی که در زمینه‌های علمی اجتماعی مورد وثوق و اطمینـان عمـومی قرار می‌گیرد، از طریق کسانی ترویج می‌یابد که مردم به علم و صداقتشـان معتقدنـد و از طریق همین اعتمادکردن عقلا و محققین است که ایمان به خدا حاصل می‌شود و روشنی و قوت و نفوذ آن گسترش می‌یابد، پس خداونـد رسـول خـویش حضـرت محمـد ρ را برگزید، همانگونه که پـیش از او رسـولانی را برگزیـده بـود. سـپس او را از بسـیاری از نشانه‌های قدرت خویش آگاه ساخت همانطور کـه بـاری تعـالی از دیـدار پیغمبـر ρ بـا جبرئیل υ سخن می‌گوید که:

﴿مَا كَذَبَ ٱلۡفُؤَادُ مَا رَأَىٰٓ ١١ أَفَتُمَٰرُونَهُۥ عَلَىٰ مَا يَرَىٰ ١٢ وَلَقَدۡ رَءَاهُ نَزۡلَةً أُخۡرَىٰ ١٣ عِندَ سِدۡرَةِ ٱلۡمُنتَهَىٰ ١٤ عِندَهَا جَنَّةُ ٱلۡمَأۡوَىٰٓ ١٥ إِذۡ يَغۡشَى ٱلسِّدۡرَةَ مَا يَغۡشَىٰ ١٦ مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ ١٧ لَقَدۡ رَأَىٰ مِنۡ ءَايَٰتِ رَبِّهِ ٱلۡكُبۡرَىٰٓ ١٨﴾ [النجم: 11- 18].

یعنی: «قلب (پیامبر) آنچه را دید، دروغ نگفت. آیا با او در بارۀ آنچه می‌بیند مجادله می‌کنید؟!. و به راستی بار دیگر (نیز) اورا دید [۱]. نزد «سدرۀ المنتهی» [۲]. که «جنۀ المأوی» نزد آن (درخت) است. چون (درخت) سدرۀ را چیزی (= نوری) پوشاند. چشم (پیامبر) خطا نکرد و (از حد) در نگذشت. به راستی (او) پاره‌ء از نشانه‌های بزرگ پروردگارش را دید».

و خداوند تعالی پیامبرشρ را به میان ما فرستاد تا به ما آنچه را نمی‌دانیم بیاموزد و ما را از امر خالق و دینمان، گذشته و آینده‌مان و حکمت آفرینش‌مان، مطلع سازد و این‌ها مسایلی هستند که درک آن‌ها از طریق وحی و ارتباط خالق با رسولش و رسولش با ما، از راه دیگری میسر نمی‌شود. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿كَمَآ أَرۡسَلۡنَا فِيكُمۡ رَسُولٗا مِّنكُمۡ يَتۡلُواْ عَلَيۡكُمۡ ءَايَٰتِنَا وَيُزَكِّيكُمۡ وَيُعَلِّمُكُمُ ٱلۡكِتَٰبَ وَٱلۡحِكۡمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمۡ تَكُونُواْ تَعۡلَمُونَ ١٥١﴾ [البقرة: 151].

یعنی: «چنانکه به شما پیغمبری فرستادیم از خودتان که آیه‌های ما را بر شما می‌خواند و پاکتان می‌کند و کتاب و حکمت می‌آموزد و آنچه را نمی‌دانسته‌اید تعلیمتان می‌دهد».

ولی مؤمن کسی را جز رسول بر حقی که به صداقتش ایمان آورده است تبعیت نمی‌کند و می‌داند که او سزاوارترین شخص از حیث تأئید و تصدیق است، زیرا عملش را مستقیماً از خداوند I در آسمان‌ها و زمین گرفته و به ما منتقل می‌نماید چنانچه الله تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدۡ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عِلۡمَۢا ١٢﴾ [الطلاق: 12].

یعنی: « بتحقیق که علم الله بر همه چیز احاطه دارد».

﴿عَٰلِمِ ٱلۡغَيۡبِۖ لَا يَعۡزُبُ عَنۡهُ مِثۡقَالُ ذَرَّةٖ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَلَا فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَآ أَصۡغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكۡبَرُ إِلَّا فِي كِتَٰبٖ مُّبِينٖ ٣﴾ [سبأ: 3].

---

(1)- جبرئیل علیه السلام را در صورت حقیقی، در حالی‌که ششصد بال داشت دیدند. (صحیح بخاری 3232 و تفسیر ابن‌کثیر).

(2)- درخت سدر عظیمی که در آسمان هفتم است و علم هیچ کس از آن فراتر نرود. (تفسیر طبری)

یعنی: «آری، به پروردگارم (آن) دانای غیب، سوگند که حتماً بـه سـراغ شـما خواهـد آمـد، به‌اندازۀ ذرۀ در آسمان‌ها و در زمین از او پنهان نیست، و نه کـوچکتر از آن و نـه بزرگتـر، مگـر (اینکه) در کتابی آشکار (ثبت) است».

و خداوند Ψ راه تأئید پیامبرانی را که رسالتشان برای ما تأئید و ثابت شده اسـت و بـا آیات روشن به سوی ما گسیل شده‌اند، نشان داده است. بدینگونـه کـه خـود او آن‌هـا را تصدیق کرده و ما نیز از او تبعیت می‌کنیم:

﴿لَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلَنَا بِٱلۡبَيِّنَٰتِ﴾ [الحدید: 25].

یعنی: «همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم».

این روش دوم کسب و تقویت ایمان به خداسـت کـه در پـی روش اول آمـده و هـر مجهول و مبهمی را معلوم و روشن می‌سازد و معرفت انسان به خدا را تکمیل مـی‌کنـد و این روش است که مورد قبول تمام عقلا واقع می‌شود تـا از علمـای مـورد اعتمـاد خـود کسب علم کنند و ایمان ما بر صداقت حضرت محمد ρ نیز با این روش می‌تواند از منابع موثق و مورد اعتماد و راه‌های مختلف اطمینان بخش حاصل شـود. راه‌هـا و منـابعی کـه امکان ندارد بر سر یک موضوع باطل و دروغین همگی متفق و متحد شده و صاحب یک نظریه گردند. مثلاً ممکن است یک ملت یک نژاد و یک قبیله دارای عقیده‌ای فاسد باشند ولی نمی‌شود نژاد و ملت‌هایی که هرکدام فرهنگ‌های متفاوت و متباعدی دارنـد بـر سـر یک موضوع غلط متفق الرای و متحد العقیده باشند. نمی‌شود همه یکدیگر را بر سر یـک موضوع نادرست تصدیق و تأئید نمایند. نمی‌شود مسلمانان ایرانی و چینـی، پاکسـتانی و هندی، ترکیه‌ای و افغانی، عراقی و لبنانی، سوری و اردنی، مصری و سـودانی، فلسـطینی موریتانی ساکنین جزیرة العرب و نیجری، لیبیایی و تونسی، جزایری و مراکشی، سـنگالی و مالی، حبشی و چادی، سومالی و تانزانیائی، اریتره‌ای و اندونزی و ملاوی و غیره... یک پارچه و یک‌زبان تاریخ دقیق و مسـتندی را بسـازند کـه یـک مطلـب باطـل و عقیـده‌ای ناصواب را به ما بدهد، حال آن که همه این‌ها با فرهنگ‌های کـاملاً متفـاوت و روحیـات

متباین بر سر این موضوع وحدت نظر دارند که چـون حقیقـت اسـلام را مطـابق فطـرت انسانی خود یافتند، در مدت زمانی کوتاه چنان تحت تأثیر آن واقـع شـدند کـه بـرخلاف تمام موازین عادی اجتماعی خود از صورت ملل مغلوب و مقهور خارج شده، همگـام و همراه با فاتحین گشتند. به ترویج دین آنها در میان ملت خود و دیگر ملـل بپرداختنـد و اگر از اخلاق و ایمان رهبران فاتح اسلامی در ممالک آنها بپرسید همه جواب مـی‌دهنـد که از هر حیث نمونـه و بـی‌نظیـر بودنـد و خودشـان عمیقـاً بـدین و عقیـده و رسـالت پیغمبرشان ایمان داشتند. آنها خواهند گفت: بشریت چنان فاتحان و بزرگـانی را بـه یـاد ندارد که به خدا امیدوار باشند و از آخرت بترسند و هیچ اجر و مزدی را از مردم در برابر ارائهٔ خدمت‌های ذیقیمت‌شان نخواهند و بتوانند در کمترین مدت ملل مفتوحه را به خود مؤمن و معتقد سازند و ایمان و اخلاص آنها را نسبت به دین و مکتب‌شان جلب نمایند. تا آنها هم بدین وارد شده در برپایی نماز و ادای روزه و حج و زکات و انجام فـروع آن کوشا شده، متخلق به اخلاق اسلامی گردند. و مهمتر از همه این کـه: حکومـت شـریعت اسلام را پذیرا شود. همهٔ این‌ها پس از پذیرفتن کلمهٔ شهادتین بـوده اسـت و نیـز بعـد از ادای آن: «**أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّـهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّـهِ**» که ایـن کـلام هـم البتـه بـا جنگ و ستیز به کشورشان وارد شده بود، ولی پس از درک حقیقت آن، جنگ به صـلح و دشمنی به دوستی و برادری و کینه به همکاری و صفا و نصرت دین خداوند تعالی تبدیل شد. و همه یکدل و یک زبان در راه دین برعلیه دشمنان خـدا پیکـار کردنـد، حتـی اگـر دشمنان دین از پدران، برادران و یا فرزندانشان بودند و این حکایـت واحـدی اسـت کـه مسلمانان از حقیقت اصحاب محمد رسول الله ρ که فاتحین ممالک آنها بوده‌اند برایتـان روایت خواهند کرد و هر عقل سلیمی که این قصهٔ واحده را بشنود، به این حقیقت انکـار ناپذیر می‌رسد که تأئید و تصدیق ملت‌ها نسـبت بـه اسـلام و اخـلاص آنـان نسـبت بـه همکاری با فاتحین سرزمین‌هایشان پی آمدی بر صدق و اخلاص فاتحین و اصـحابی کـه به سرزمین آنها وارد شدند بود و ایمانشان نسبت به خدا و رسولش و حرص و ولعی که

در پیروی از پیغمبر خود نشان می‌دادند و با بذل جان و مال خود در راه دین می‌کوشیدند، سرانجام سرمشقی شدند برای ملل مفتوحه که آن‌ها در سلک مسلمانان مؤمن و واقعی درآیند. تمام مردم دنیا چه در شمال و چه در جنوب و چه در مشرق و چه در مغرب، در برابر سؤال شما از فاتحین اسلام، جوابی واحد خواهند داد و هر نسلی نیز این عقیده و شهادت نسل پیش را با یقین و آگاهی تأیید می‌کند. از این رو برماست که براساس دلایل آشکار و براهین فراوان و تأئید نسل‌های پی در پی در مشرق و مغرب، به صداقت و حقیقت رسالت حضرت محمد ρ ایمان آوریم و برای ایمان خود فرمایش حضرت باری تعالی را گواه می‌گیریم که:

﴿وَلَقَدۡ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ ءَايَٰتِۢ بَيِّنَٰتٖۖ وَمَا يَكۡفُرُ بِهَآ إِلَّا ٱلۡفَٰسِقُونَ ٩٩﴾ [البقرة: 99].

یعنی: «ما آیه‌های روشن به تو نازل کرده‌ایم که جز بدکاران منکر آن نمی‌شوند».

مسلمانان تمام این آیات بینات را جمع کرده به صورت کتاب‌های معتبر و مستندی در دسترس مطالعه کنندگان در تمام اقطار مختلف دنیا قرار داده‌اند. کتبی تحت عنوان: «دلایل النبوه و یا در معجزات محمدیه» و یا چیزهایی از این قبیل. با یقین به این که این دلایل و معجزات توسط کسانی منتقل شده و ثبت گردیده که مردم شرق و غرب از هر نژاد و ملیتی به صدق و صلاح و اخلاص آن‌ها معترفند و در ایمان و اخلاص با آن‌ها سهیم و شریک شده‌اند و آن‌ها کسانی بوده‌اند که در هنگام نزول و وقوع آن دلایل و معجزات بینه حاضر و شاهد بوده و آنچه را دیده و شنیده‌اند عیناً نقل کرده‌اند و ناقلان این دلایل و بینات نیز که از نظر شرقیان و غربیان در تمام ادوار مختلف زمان، به صدق و تقوی و علم مشهور و معروف بوده‌اند، سبب شده‌اند تا نسل‌های مسلمان حقایق اسلام را از مصادر و منابع موثق و مورد اعتماد و معتبر کسب نموده و بتوانند با ایمان و یقین بیشتری اعتراف کنند که محمد ρ رسول خداست.

3- بکارگیری مشاهدات (با دیدن به ماحول و اطراف خویش):

و این سومین روش شناخت آفریدگار و مخصوص کسانی است که عزمی راسخ و قلبی سلیم و طبعی صادق داشته باشند تا بتوانند به این طریق ره سپرده و آیات و نشانه‌ها و دلایل وحدانیت خدا و حقانیت رسول را در اطراف خود حس کرده، به بحث و تحقیق و مطالعهٔ آن‌ها پردازند و در یک کلام، اول خود در طریق ایمان قرار گرفته باشند تا بتوانند دیگران را هم بدان راهنمون شوند. مردمی که با مشاهدهٔ حقایق پیرامونشان به خدا ایمان بیاورند، ایمانشان واقعی و آگاهانه و در عالیترین درجهٔ تصدیق و تأئید خواهد بود. و اینگونه ایمانی نصیب کسانی می‌شود که هدایت شده و از اوامر خدایشان اطاعت کرده و به ندای او پاسخ داده‌اند، و دری برای رابطه و معاملهٔ مستقیم بین آن‌ها و خدایشان گشوده شده است. در نتیجه دلایل و آیات را واضح و بی‌واسطه و عیان از پشت پرده اسباب و سنت‌ها و عادت‌های قوی و میراثی‌شان مشاهده می‌نمایند. و این همان روشی است که مؤمنان در دعاهایشان بدان متوسل شده و با خدای خود مربوط می‌شوند. و خداوند دعاهای آن‌ها را اجابت می‌کند. و خود شخصاً ده‌ها مورد از این استجابت دعاها را در رابطه‌ام با خدا احساس کرده‌ام و هزاران نفر، بلکه میلیون‌ها نفر از مؤمنین به این حقیقت دست یافته‌اند و همانگونه که در بین همه ملل مسلمان مرسوم است مسلمین در تنگناهایی مثل قحطی و خشکسالی و مصیبت‌های آسمانی و زمینی از خدای خویش حل معضل و مشکل را طلب کرده و خدا، خواستهٔ آن‌ها را اجابت می‌کند و هر انسانی می‌تواند تجربه‌ای از پذیرش دعاهای ملتمسانه و مخلصانهٔ خود را از جانب خداوند داشته باشد. ممکن است این خواسته، علاج یک مرض صعب العلاج باشد که طبیبان از درمان آن عاجز شده باشند یا گشایشی باشد در کاری که کاملاً به بن بست رسیده باشد یا رفع نیازهای مادی شخصی درمانده باشد و یا هر رحمت و نعمت دیگری که خداوند به بنده‌اش ارزانی دارد، اما همهٔ این‌ها بعد از این خواهد بود که دو شرط در انسان جمع شود:

1- ایمان به ذات اقدس الله تبارک و تعالی.

2- لبیک به نداهایش و پیروی از دینش.

خداوند I در آیۀ 186 سورۀ بقره می‌فرماید:

﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ إِذَا دَعَانِ ۖ فَلْيَسْتَجِيبُواْ لِي وَلْيُؤْمِنُواْ بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾﴾.

یعنی: «و اگر بندگانم مرا از تو بپرسند، من نزدیک هستم و چون صاحب دعا مرا بخواند، دعای او را اجابت کنم، مرا اجابت کنند و به من مؤمن باشند شاید به کمال (هدایت) برسند».

و این اجابت و قبول خواسته از سوی خدای واحد در مورد کسی که درمانده است و مخلصانه حاجتش را با خدای در میان نهاده و طلب کرده، بارها به وقوع پیوسته و خود باری تعالی چنین وعده‌ای را داده است. آنجا که در آیۀ 62 سورۀ نمل می‌فرماید:

﴿أَمَّن يُجِيبُ ٱلْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ ٱلسُّوٓءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ ٱلْأَرْضِ ۗ أَءِلَـٰهٌ مَّعَ ٱللَّهِ ۚ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾﴾.

یعنی: «آیا آن که درمانده را وقتی که بخواندش، اجابت کند و مهنت را رفع کند و جانشینان این سرزمینتان کند، چگونه با این خدا، خدایی هست؟ چه کم است اندرزی که فرا می‌گیرید!...»

و هرکس به این مقام برسد و به این درجه از اخلاص دست یابد ویا راه مستقیم را به خداوند پیدا کند، خود را از جملۀ بندگان مخلص خداوند تعالی خواهد یافت. بندگانی که خداوند دعای آن‌ها را مستجاب می‌کند. پس، ای خردمند بکوش تا تو نیز از آن افراد باشی و تو ای مسلمان! بکوش تا به این درجه از اخلاص برسی. و مسلماً برای نیل به این مقام باید شرایط لازمه‌اش را در وجود خود تحقق بخشی. و هرکه به این درجه از خصوصیات و اخلاص در درگاه آفریدگارش رسید، پروردگار هم آمال و آرزوهایش را

برآورده خواهد ساخت و جامعهٔ چنین افرادی سعادتمندترین جوامع روی زمین خواهد شد.

و آنگاه که عاقل به استجابت دعاهای مؤمنین از سوی خدا بیندیشده می‌فهمد که خداوند کسی است که امراض صعب العلاج را بدون هیچ سبب و عامل معینی مداوا می‌کند و پاسخگوی خواسته‌های مؤمنین است. شاهد و ناظر بر نیازهای بندگان خویش است، زنده و جاوید است و دعاهای مؤمنین به ذات خویش را در سخت‌ترین لحظات زندگی‌شان از قدیم الایام و تا امروز و تا روز محشر استجابت کرده و می‌کند، اوست که دعاهای مسلمان چینی و مغربی را پاسخ داده و می‌دهد. اوست که هر خواسته‌ای که به ضمیر ما خطور کند می‌داند و برآورده می‌سازد، خواسته‌هایی که شاید چنان در خفا و در ته دل از او خواسته باشیم که نزدیکترین کسان ما هم متوجه آن نشده باشند و اوست که به هر زبانی او را بخوانی جوابت می‌دهد و تو را در می‌یابد.

عاقل اگر با تفکر و تعقلی عمیق به واقعیت مشاهدات محیط بیندیشد متوجه می‌شود که به وسیلهٔ این حقایق می‌تواند با خداوند سمیع و بصیر و حکیم و فریادرس بی‌همتا، در ارتباط مستقیم باشد و اگر راه دیدن حقایق و وقایعی که عملاً در تاریخ مسلمین اتفاق افتاده بررسی کنیم، اعتقاد و ایمانمان به خداوند و رسالت حضرت محمد ρ تقویت خواهد شد و از صمیم قلب خواهیم گفت: «**أَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَـهَ إِلَّا اللَّـهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّـهِ**».

اما آنچه در طول تاریخ به وقوع پیوسته و ملل مختلف آن را ثبت کرده‌اند و افراد مورد تأئید و اعتماد نیز آن را روایت کرده‌اند و بعضی از آن وقایع هم در قرآن مورد اشاره قرار گرفته است، همه نصرت خداوند و تأئید الهی را نشان می‌دهد که خدای تعالی در مورد بندگان مؤمنش و پیروان راستین حضرت محمد ρ مبذول داشته است و آنها را بر دشمنان خویش نصرت داده و در رسیدن به سعادتمندانه‌ترین و برترین نوع زندگی بشری یاریشان فرموده است و مصلحت و سعادت تمام بشریت را در آن قرار داده و

آن‌ها را ﴿**خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ**﴾ یعنی بهترین امت برپای خاسته از میان مردم خوانـده و واقعاً و عملاً هم چنان بوده‌اند و خداونـد بنـدگانش را در وراثـت زمـین و در تحقـق وعده‌ای که در کتاب مجیدش به آن‌ها داده یاری فرموده است:

﴿وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ لَيَسۡتَخۡلِفَنَّهُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ كَمَا ٱسۡتَخۡلَفَ ٱلَّذِينَ مِن قَبۡلِهِمۡ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمۡ دِينَهُمُ ٱلَّذِي ٱرۡتَضَىٰ لَهُمۡ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعۡدِ خَوۡفِهِمۡ أَمۡنٗاۚ يَعۡبُدُونَنِي لَا يُشۡرِكُونَ بِي شَيۡـٔٗاۚ وَمَن كَفَرَ بَعۡدَ ذَٰلِكَ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡفَٰسِقُونَ ۝﴾ [النور:55[1]].

یعنی: «خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌انـد وعـده داده که در این سرزمین جانشین‌شان کند چنانکه اسلافشان را جانشین کـرد و دینشـان را که برایشان پسندیده، استقرار دهد و از پی ترس شان، امنیت آرد که مـرا عبـادت کننـد و چیزی را با من انباز نکنند، و هرکه پس از این کافر شـود آن‌هـا خودشـان عصـیان پیشـه گانند». و آنچه در مورد امت مخلص محمد ρ و علـل سـعادت آن‌هـا در تمـام حـالات سختی و آسایش، خوف و امن و ضعف و قدرت مورد گواهی تمـام مـردم قـرار گرفتـه نتیجه این بوده که آن‌ها همیشه به اخلاق حسنه و استقامت فکری و ثبات قدم و اتکای به عنایات خالق خود مؤمن و معتقد و پایبند بوده‌اند و اگر در آیات روشـن و واضـح قـرآن

1- گمان می‌رود که سعادت با برخورداری از رفاه مادی و تسهیلات معیشـتی حاصـل مـی‌شـود و البتـه شکی نیست که کثرت وسایل رفاهی و تحقق خواسته‌های مادی بشر از عوامل و اسـباب خوشـبختی او به شمار می‌آید، ولی به عنوان عوامل اصلی و اولیه نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت، بلکـه ایـن‌هـا علـل ثانویه سعادت دنیوی اند و علل اولیه و اساسی سعادت اجتماعی همانا زیستن تحت لـوای اسـلام و اخلاق اسلامی و اطمینان به آینده و اعتقاد به مقدرات الهی می‌باشد، از این رو می‌بینـیم در جـوامعی که حوائج مادی کاملاً برآورده شه باز فرزندان آن برای فرار از تنگناهای زنـدگی بـه خودکشـی پنـاه می‌برند و حتی در میان مسلمانان ضعیف‌الایمان هم این موضوع مشاهده می‌شود.

تدبر و تفکر شود، خود بهترین گواه آسمانی‌بودن آن و دلیلی بر رسالت حضرت محمدρ خواهد بود. کما این که خداوند در آیهٔ 24 سورهٔ محمد می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤﴾.

یعنی: «چرا در این قرآن نمی‌اندیشند مگر بر دل‌هایی قفل‌های آن هست؟»[۱].

و باز در آیه 108 از سورهٔ یوسف می‌فرماید:

﴿قُلۡ هَٰذِهِۦ سَبِيلِيٓ أَدۡعُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِۚ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا۠ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِي﴾.

یعنی: «بگو: راه من این است به سوی خدا می‌خوانم، من و هرکه پیرویم کرده قرین بصیرتیم».

پس این است راه ایمان، راه علم و آگاهی و سعادتمند و رستگار کسی است که به این راه گام نهد و در این ره سیر و سلوک نماید. و از چشم و گوش و عقل خود به نحو احسن بهره جوید، تا سعادت دنیا و آخرت را از آن خود سازد. این چنین سالکی، راه شناخت آفریدگارش را که در نهایت باید به سوی او باز گردد یافته است و در روز حساب می‌تواند پاسخگو در برابر ذات مقدس پروردگار خویش باشد.

1- این قرآن که تکذیب‌کنندگان خود را به تجربه‌ای عملی فرا خوانده و می‌گوید: اگر در آنچه ما نازل کرده‌ایم شک دارید، پس سوره‌ای مانند آن را بیاورید. و در این راه از همفکران و یاران خود غیر از خدای واحد دعوت کنید، اگر راستگو هستید و اگر نتوانستید پس از آتشی بترسید که فروزنیهٔ آن مردم و سنگهایند و برای کافرین آماده شده است و از خصائص دیگر قرآن اینست که مردم به راحتی آن را درک می‌کنند و تا ابد هم قابل استفاده است و خواندن مکرر آن ذهن را خسته نمی‌کند. آیا بشر قادر است کتابی بیاورد که تکرار در خواندنش باعث ملال خاطر نشود؟ مسلماً جواب منفی است و قرآن دارای خصوصیات زیادی است پس کسی نمی‌تواند مانند آن را بیاورد و کفار قریش که جدی‌ترین دشمنان آن بودند، مسلماً اگر چنین قدرتی داشتند کوتاهی نمی‌کردند، ولی به گواهی تاریخ آن‌ها پس از عجز از آوردن مشابه آن به ناچار ایمان آوردند و از حامیان آن شدند و این معجزه هنوز دست نخورده در بین ما هست و ما هم معتقدیم که قرآن کلام خدای تعالی است.

﴿قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَنۡ أَبۡصَرَ فَلِنَفۡسِهِۦۖ وَمَنۡ عَمِيَ فَعَلَيۡهَاۚ وَمَآ أَنَا۠ عَلَيۡكُم بِحَفِيظٖ ١٠٤﴾ [الأنعام: 104].

یعنی: «(ای پیامبر به مشرکین بگو): (دلائل و) بینش‌هایی از (جانب) پروردگارتان برای شما آمد، پس کسی‌که ببیند، به (سود) خود اوست، و کسی‌که (از دیدن آن چشم بپوشد و) نابینا شود، پس به زیان خود اوست، و من (مراقب و) نگهبان شما نیستم».

﴿وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلۡأٓيَٰتِ وَلِيَقُولُواْ دَرَسۡتَ وَلِنُبَيِّنَهُۥ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ١٠٥﴾ [الأنعام:105].

یعنی: « و این چنین آیات را گوناگون بیان می‌کنیم، تا مبادا بگویند: «درس خوانده‌ای» و ما این آیات را برای گروهی که می‌دانند (و درک می‌کنند) بیان می‌کنیم».

و در زندگی‌اش راه راست را طی کرده است، راهی که در ابتدا یعنی آغاز خلقت به امر و فرمان خدای تعالی بوده و در طول حیاتش در این دنیا تسلیم مقدرات خداوند شده است و آخرتش هم باید در پیشگاه خداوند حاضر شده و با رأی و حکم او محاکمه و پاداش داده شود. پس چه خوبست که در فاصله اول و آخر حیات که همان زندگی گذرای دنیوی اوست راهی را انتخاب نماید که در نهایت به پاداش نیکی برسد.

گام عملی

هر که برای خود اولاد و برادران و دوستان و نزدیکانش ایمان عالمانه و از روی بصیرت و آگاهی بخواهد باید به دنبال کتبی بگردد که توسط علمای قابل اعتماد نوشته شده و حقایق ایمان و دلایل توحید و نبوت را در آن‌ها جمع کرده باشند و اگر در درک آن‌ها اشکال داشت خود را مکلف بداند همانند شاگردان و محصلین مدارس که برای کسب علم و درک مطالب در کلاس‌ها به استادانشان گوش می‌دهند، او هم برای درک و فهم ایمان آگاهانه، هرجا جلسه‌ای بود شرکت کند و هرجا با طلبه یا عالم و آگاهی به مسایل دین و ایمان برخورد کند از او سوال کرده و رفع اشکال نماید و هرکجا خبره‌ای

در این مسایل یافت با صبر و حوصله او توجه کند تا قلب و وجود خود را مملو از نـور وحدت و حقیقت ایمان کرده به آگاهی و بصیرت وجدانی برسد و بتوانـد مخاطـب ایـن آیۀ کریمه باشد:

﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا ٢٨ وَقُلِ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكُمۡۖ فَمَن شَآءَ فَلۡيُؤۡمِن وَمَن شَآءَ فَلۡيَكۡفُرۡۚ إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمۡ سُرَادِقُهَاۚ وَإِن يَسۡتَغِيثُواْ يُغَاثُواْ بِمَآءٖ كَٱلۡمُهۡلِ يَشۡوِي ٱلۡوُجُوهَۚ بِئۡسَ ٱلشَّرَابُ وَسَآءَتۡ مُرۡتَفَقًا ٢٩ إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجۡرَ مَنۡ أَحۡسَنَ عَمَلًا ٣٠﴾ [الکهف: 28- 30].

یعنی: «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان مـی‌خواننـد، (و تنهـا) وجه او را می‌طلبند، و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمانت را از آن‌ها بر مگیر، و پیـروی نکـن از کسانی‌که دل‌های شان را از یاد خود غافل ساخته‌ایم، و هوای نفس خویش را پیروی کردنـد، و کارهایشان از حد گذشته (و برباد) است. (ای پیامبر!) بگو: (ایـن قـرآن) حـق اسـت از سـوی پروردگارتان، پس هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد، و هرکس مـی‌خواهـد کـافر گـردد. مـا بـرای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرا پرده‌اش آنان را از هر طرف احاطـه کـرده اسـت. و اگـر تقاضای آب کنند، آبی، همچون فلز گداخته که صورت‌ها را بریان می‌کند، برای آنان مـی‌آورنـد، چه بد نوشیدنی، و چه بد آرامگاهی است. بدرستی کسانی‌که ایمان آوردنـد و کارهـای شایسـته انجام دادند، همانا ما پاداش نیکو کاران را ضایع نخواهیم کرد».

و اگر تو از کسانی باشی که ایمان و اعتقاد خود را به تقلید از آبـاء و اجـداد خـویش اتخاذ کرده‌اند سعی کن تا آن را رها کنی و بکوشی تا به مقامی از ایمان و اعتقاد علمی و آگاهانه دست یابی که جزو صاحبان عقل و خرد به حساب آیی. و اما اگر در حال تقلیـد باقی بمانی و نخواهی که تغییر روش بدهی. پس بدان که مصداق این آیۀ شریفه‌ای که:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ قَالُواْ بَلۡ نَتَّبِعُ مَآ أَلۡفَيۡنَا عَلَيۡهِ ءَابَآءَنَآۚ أَوَلَوۡ كَانَ ءَابَآؤُهُمۡ لَا يَعۡقِلُونَ شَيۡـٔٗا وَلَا يَهۡتَدُونَ ١٧٠﴾ [البقرة: 170].

یعنی: «و چون به مشرکان گویند: از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید گویند: [نه] بلکه آئینی را که پدران خویش را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم و گرچه پدرانشان چیزی نفهمیده و گمراه بوده‌اند».

و در آن صورت در زمرهٔ کسانی خواهی بود که وجود خود را در معرض امراض الحادی شایع در این زمان قرار داده‌اند و همانند بعضی از مسلمانان منحرف مصداق این فرمایش رسول الله ρ خواهی بود که می‌فرماید:

«**ستكون الفتن لا ينجو منها إلا من عرف دينه**».

یعنی: «فتنه‌هائی (در آخر الزمان) بر خواهد ساخت که جز کسانی که دین خود را شناخته باشند، کسی از آن‌ها نجات نخواهد یافت».

ایمان بر اثر طاعات افزایش می‌یابد

هرگاه وجودت را ایمان فرا گیرد، خود را شدیداً علاقمند به انجام کارهای نیکو خواهی یافت و با انجام کارهای نیکو و کوشش در کسب رضایت خداوند ایمانت هم تقویت می‌شود و چون با مشکل و معضلی مواجه شوی دست به دامان مؤمنین مخلص و صادق شو و در حل آن از وجودشان کمک بجو که در آن صورت بر مشکلات خویش فایق خواهی آمد. و از همکاری با مفسدین و شرکت در اعمال ناشایست آن‌ها بپرهیز که خدای تعالی تو را در این باره به صراحت دستور داده است که:

﴿وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ٢﴾ [المائدة: 2].

یعنی: «و همدیگر را بر گناه و ستم یاری نکنید و از خداوند بترسید که خدا سخت مجازات کننده است».

عناد و مخالفت کفار

کفار منکر که از هدایت روی گردانند و شیطان، اعمال زشتشان را در مخالفت با ایمان برایشان زیبا جلوه داده است و به خاطر پاره‌ای مصالح آنی و زودگذر حاضر نیستند به ایمان روی آورند، برای اطفای شهوات حیوانی‌شان، حاضر شده‌اند از زندگی شرافتمندانه و توأم با ایمان و فضیلت روگردان شوند. این چنین کفاری تمام آیات بینات قرآنی را انکار کرده و پشت سر نهاده‌اند. حال آن که یکی از آن آیات هم برای اعتراف به وحدانیت خدا و رسالت پیامبران و زیستن تحت لوای ایمان و اعتقاد کافی است ولی کفار همچنان به عناد خود ادامه می‌دهند و در دنباله روی شبهات و شهوات پا برجا مانده‌اند و برای مطالعه کاری و ممانعت مردم در راه خدا و شرافت، از تمام راه‌ها استفاده کرده و به طعنه‌زدن به مؤمنین و حمایت از کفر و الحاد ادامه می‌دهند و به ایجاد شرایط و بهانه‌های غیر عادی و محال می‌پردازند. از جمله ایرادهای این گمراهان این است که می‌گویند. اگر راست می‌گوئید خدا را به ما نشان دهید.

﴿أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةً﴾ [النساء: 153]. یعنی: «خداوند را آشکارا بمان نشان دهید».

حال ببینیم این ملحدین و گمراهان چه منظوری از این ایراد خودشان دارند؟ این گمراهان می‌خواهند با چشم سر خدا را مشاهده کنند. ولی آیا برای چشم‌های محدود و مخلوق و عاجز ما امکان دارد خدای خالق بی‌انتهای خود را ببینند؟ آیا دیدن خدای لایتناهی در حد قدرت چشم‌های ناتوان ماست؟ چشم‌هایی توانسته‌اند یا می‌توانند نیروی جاذبهٔ زمین را مشاهده کنند؟ نیرویی که همه چیز را به خود جذب می‌کند و آثارش را به خوبی می‌توان حس کرد و هیچکس منکر وجود آن نیست؟ آیا چشم‌ها قادر به دیدن این نیرو هستند؟ مسلماً نه... نه. آیا چشم‌ها قادرند امواج رادیوئی را که هم اکنون توسط صدها فرستنده در فضا پخش می‌شوند و امواج تلویزیونی را که توسط فرستنده‌های متعدد مربوطه منتشر می‌شوند، رؤیت کنند؟ آیا چشم‌ها می‌توانند این همه امواج مختلف را که وجودشان غیر قابل انکار است مشاهده کنند؟ مسلماً نه. آیا چشم‌ها قادرند روح را که در قالب هر موجود زنده جای دارد و علت تفاوت میان زنده‌ها و مرده‌هاست ببینند؟

آیا چشم‌ها قدرت دیدن عقل را که باعث تمییز دیوانه از عاقل است، دارند؟ مسلماً نه. آیا چشم‌ها قادر به دیدن نیروی جاذبه موجود در یک قطعه آهن‌ربا که می‌تواند آهن را به راحتی به خود جذب کند هستند؟ باز هم جواب نه است. آیا چشم‌ها قادر به تحمل نوری بسیار شدیدتر از حد معمول که از چراغی و یا مولدی قوی ساطع می‌شود، هستند؟ مسلماً جواب منفی است، زیرا تحمل نور توسط چشم‌ها محدود است. لذا چشم‌ها از دیدن بسیاری از چیزها عاجزند. چشم‌ها تحمل نور شدید و نزدیک به خود را ندارند. آیا چشم‌های محدود ما می‌توانند اشیاء بسیار دور و یا انوار بسیار قوی را رویت کنند؟ نورهای بسیار قوی و بسیار دور از ما را آیا می‌توانند ببینند؟ نه. آیا چشم‌ها می‌توانند کسی را که در مکان یا منزلی مجاور ماست ببینند؟ مسلماً خیر.

آیا چشم‌ها می‌توانند تمام ستارگان را مشاهده کنند؟ نه. بله جواب منفی است. چشم‌ها فقط تعداد کمی از ستاره‌ها را می‌بینند و چون ماه بتابد تعداد کمتری دیده می‌شوند و خدای تعالی فرموده است:

﴿ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ يَنقَلِبۡ إِلَيۡكَ ٱلۡبَصَرُ خَاسِئٗا وَهُوَ حَسِيرٞ٤﴾ [الملک: 4].

یعنی: «سپس بار دیگر چشم بگردان، چشم تو در حالی‌که خسته و نا توان است به سوی تو باز می‌گردد».

آیا چشم می‌تواند تحمل مشاهدۀ قرص خورشید را به هنگام روز داشته باشد؟ مسلماً خیر. پس چشم‌هایی که اشیاء دور از خود را نمی‌بینند همچنین اشیاء نزدیک به خود را هم اگر خیلی کوچک باشند، نمی‌بینند، قدرت تحمل نور شدید را ندارند و بسیاری از چیزها را که در وجودشان شکی نداریم، آیا قادرند با این همه ضعف و عجز خدای محیط بر همه چیز را ببینند؟

حال ببینیم: فاصلۀ بین ما و خورشید چیزی حدود نود و سه میلیون مایل است. (کیلو متر- / 000 / 000 / 000 / 150 = 93000000 مایل) که نور آن در مدت هشت دقیقه این فاصله را طی می‌کند، زیرا سرعت حرکت نور سیصد هزار کیلومتر در

هر ثانیه است و نور خورشید به ما غیر از خورشید خودمان و سیارات منظومه‌اش چیـزی حدود چهار سال و پنج ماه در راه است تا به ما برسد و نور بعضی از ستارگان صد سـال و برخی دیگر هزار سال و پاره‌ای دیگر یک میلیون سال و نور بعضی‌ها شش میلیارد سال در راه است تا به ما برسد. البته با سرعت معمولی سیصد هزار کیلو متر در ثانیه.

حال، با این اعداد و ارقام نجومی و علمی و عملی که دانشمندان مورد اعتمـاد بـه مـا داده‌اند بگوئید: این ستارگان در کجا قرار دارند؟ پاسخی بر این سؤال نداریم. پس به قول و فرمودۀ خدای متعالی روی آوریم که:

﴿فَلَآ أُقۡسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ ٧٥ وَإِنَّهُۥ لَقَسَمٞ لَّوۡ تَعۡلَمُونَ عَظِيمٌ ٧٦﴾ [**الواقعة**: 75- 76].

یعنی: «به موقعیت‌ها و مقرهای ستارگان قسم می‌خورم که اگر بدانید بسیار عظیمند».

و این ستارگان به منزله زینتی برای آسمان این جهانند که خداوند فرموده است:

﴿وَلَقَدۡ زَيَّنَّا ٱلسَّمَآءَ ٱلدُّنۡيَا بِمَصَٰبِيحَ وَجَعَلۡنَٰهَا رُجُومٗا لِّلشَّيَٰطِينِ﴾ [الملک: 5].

یعنی: «آسمان نزدیک را به چراغ‌ها آراستیم و آن را وسیلۀ دورکردن شیاطین کردیم».

پس از این زینت، تازه می‌رسیم به آسمان اول و فاصله آن با آسمان بعدی و بعدی تـا هفتمین آسمان. سپس به مقرو محل استقرار خداوندی می‌رسیم که بر این همه کهکشان‌ها و آسمان‌ها محیط است. چنانکه در حدیث شریفی آمده است که: تمام ایـن آسـمان‌هـا و زمین مانند حلقۀ انگشتری است که در صحرایی بی‌انتها افتاده باشد.

پس کافران چه می‌خواهند؟

آن‌ها شرط قبول توحید و پذیرفتن ایمان را دیدن خدای مستقر بر عرش خویش، قرار داده‌اند، آیا می‌خواهند با چشمانی که از دیدن ستارگان عاجزند و از دیدن کسی یا چیزی که در اطاق مجاور قرار دارد عاجزند و قدرت دیدن هوائی را که از هر سو آن‌ها را در بر گرفته است، ندارند، بلی این چشم‌های محدود و عاجز می‌خواهند خدائی را رؤیت کننـد

که همه این سرزمین و کائنات و هوا و هرچه که به تصور انسان برسد مخلوق اویند و محاط در او.

کافرین می‌خواهند با چشمانی که قدرت تحمل نور خورشید را ندارند، نور خدا را تحمل کرده و رؤیت نمایند. خدایی که نور زمین و آسمان‌هاست و خود می‌فرماید:

﴿۞ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ﴾ [النور: 35].

یعنی: «خداوند نور آسمان‌ها و زمین است». و قصهٔ حضرت موسی را بیاد آوریم که با اصرار قومش که می‌گفتند: باید خدا را آشکارا به ما نشان دهی.

﴿أَرِنَا ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ﴾ [النساء: 152].

یعنی: «خدا را آشکارا به ما نشان بده».

مسأله را از خدای خود خواست و جواب شنید که نمی‌توانید مرا ببینید و چون قوم پافشاری کردند برای عبرت و تجربهٔ متقاضیان آزمایش عملی انجام شد. و به وقت موعود که موسی به مناجات آمد خداوند فرمود:

﴿وَلَمَّا جَآءَ مُوسَىٰ لِمِيقَٰتِنَا وَكَلَّمَهُۥ رَبُّهُۥ قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرۡ إِلَيۡكَۚ قَالَ لَن تَرَىٰنِي وَلَٰكِنِ ٱنظُرۡ إِلَى ٱلۡجَبَلِ فَإِنِ ٱسۡتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوۡفَ تَرَىٰنِيۚ فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُۥ لِلۡجَبَلِ جَعَلَهُۥ دَكّٗا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقٗاۚ فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبۡحَٰنَكَ تُبۡتُ إِلَيۡكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ ١٤٣﴾ [الأعراف:143].

یعنی: «هنگامی که موسی به میعاد ما آمد، و پروردگارش با او سخن گفت، عرض کرد: پروردگارا! خودت را به من نشان بده، تا به تو بنگرم. فرمود: (در دنیا) هرگز مرا نخواهی دید، و لیکن به کوه بنگر، پس اگر در جایش ثابت ماند، تو (نیز) مرا خواهی دید. پس چون پروردگارش بر (آن) کوه تجلی کرد، آن را متلاشی (و هموار) ساخت، و موسی بیهوش افتاد، پس هنگامی که به هوش آمد، عرض کرد: تو پاک و منزهی، من به سوی تو بازگشتم (و توبه کردم) و من نخستین مؤمنانم».

بنابراین، می‌بینیم که کوه نمی‌تواند آثار تجلی خدا را بر خود تحمل کند. پس چگونه کافران خواهان دیدن خدا با چشمانی هستند که قدرت تحمل نور خورشید و یا حتی یک چراغ قوی را ندارند و نمی‌توانند مستقیماً به آن‌ها نگاه کنند.

این چیزی نیست جز عصیان و جهالت و تکبر در نفس خویش بر حق و حقیقت. وإلا آن‌ها که می‌دانند چشمانشان از دیدن بسیاری از مناظر و موجودات و منابع نورانی عاجز است چگونه حاضر می‌شوند برای ایمان به خدای واحد شرط دیدن او را با این چشم‌ها قرار دهند؟

در حالی که معلمان و سخنرانان هر روز برای شاگردان و شنوندگان خویش از صدها موضوع و مطلب و اشیائی صحبت می‌کنند که هیچکس قادر به رویت آن‌ها نیست ولی مورد قبول عموم آن‌هاست و نیز پزشکان و مهندسان و کارشناسان بسیاری از موضوعات را برای همین کافران مطرح می‌کنند و آن‌ها نیز قبول می‌کنند در حالی که هیچ کدام آن‌ها را مشروط به دیدن شان نمی‌پذیرند. مثلاً حرارت را ندیده‌اند ولی از دیدن اثری که در ذوب یخ دارد، آن را پذیرفته‌اند. و نیز در حالی که امواج رادیوئی و هوا را ندیده‌اند ولی تنها با درک آثار آن‌ها همه را قبول کرده‌اند. چه می‌شود که همین راه را برای شناخت آفریدگار خویش هم به کار گیرند؟ یعنی از آثار، پی به مؤثر ببرند و برای این کار یعنی پی‌بردن به موثر از روی اثر باید به دورش زیر توسل جست:

1- از تعلیمات متخصصین این امور که همان انبیاء و رسولان باشند بهره جست. انبیاء و پیامبرانی که آخرینشان حضرت محمد ρ است که برای تأئید نبوت و رسالت آن حضرت هم دلایل و براهین زیادی موجود است و به همه آن‌ها اشاره شد.

2- از مشاهده آثار خالق در مخلوقاتش که زمین و آسمان‌ها را پر کرده‌اند پی به خالق آن‌ها ببریم، زیرا نمی‌شود پذیرفت که وجود این همه مخلوقات بی‌حکمت و بی‌حکیم باشد و هیچ علمی بی‌علیم و هیچ صورتی بی‌نقاش نیست و این همه عناد و سرکشی در این کار و الحاد فقط نتیجه جهل و سرکشی و تکبر است. خداوند Ψ می‌فرماید:

﴿وَجَحَدُواْ بِهَا وَٱسۡتَيۡقَنَتۡهَآ أَنفُسُهُمۡ ظُلۡمٗا وَعُلُوّٗاۚ﴾ [النمل: 14].

یعنی: «و با آن که واقعاً به حقیقت رسالت پی برده بودند باز از سر ستم و برتری جویی منکر آن شدند اما ضمیرهایشان آن را مسلم داشت».

و نیز در سوره شعراء آیات 200 و 201 روشن فرموده است که:

﴿كَذَٰلِكَ سَلَكۡنَٰهُ فِي قُلُوبِ ٱلۡمُجۡرِمِينَ ٢٠٠ لَا يُؤۡمِنُونَ بِهِۦ حَتَّىٰ يَرَوُاْ ٱلۡعَذَابَ ٱلۡأَلِيمَ ٢٠١﴾.

یعنی: «چنین انکار را در دل گنهکاران راه دادیم که بدان ایمان نیاورند تا عذاب ألم انگیز را ببینند».

پیشنهادات و شرایط کفار

عده‌ای از این کفار خودپسند کارشان به جایی رسیده است که به جای تفحص و جستجو و تدبر در آیات و نشانه‌های واضح و آشکار خالق که در وجود مخلوقات متجلی است، و به جای پیمودن راه راستی که آفریدگار مهربان و توانا به وسیلهٔ پیامبران خود به مردم نشان داده است و به سعادت دنیا و آخرت منتهی می‌گردد، به خود اجازه می‌دهند تا برای ایمان‌آوردن به پروردگار جهانیان شرایط و پیشنهاداتی از خود مطرح کنند. این‌ها خیال می‌کنند به مقام و درجه‌ای رسیده‌اند که صلاحیت احتجاج در برابر آفریدگاری را دارند که آن‌ها را از قطره‌ای آب آفریده است و از عدم به وجود آورده است. آن‌ها فکر می‌کنند حق دارند در کار خالق دو جهان داوری کرده و هرگونه دخالتی ابراز نمایند. در حالی که ثابت شده است که حتی اگر به پیشنهادات آن‌ها هم پاسخ داد شود باز نه تنها به فساد و سرکشی خود ادامه داده، بلکه بر اصرار خود می‌افزایند و پافشاری بیشتری نشان می‌دهند و از طرفی خداوندU این را هم یادآور شده است که عمل‌کردن به پیشنهادات اینان و قبول دخالت‌هایشان وضع نظام هستی را مختل نموده، کائنات را به فساد می‌کشد، چون ممکن است گروهی از آن‌ها بخواهند مثلاً روز را شب و یا شب را روز کند، دیگری بخواهد که مثلاً زنان را مرد و مردان را زن خلق کند. یکی از خداوندU بخواهد

که دشمنانش را نابود کند، یا مثلاً فلان زن یا فلان مرد خواستار ازدواج با فلان کس باشد. یکی بخواهد که زمین را به آسمان و آسمان را به زمین بدل سازد. دیگری مایل می‌شود که به مقام انبیاء(علیهم السلام) و اولیاء برسد و خداوند این موضوع را به صورتی روشن در آیهٔ 71 سورهٔ مؤمنون خوب توضیح می‌دهد که:

﴿وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلۡحَقُّ أَهۡوَآءَهُمۡ لَفَسَدَتِ ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ وَمَن فِيهِنَّ﴾.

یعنی: «اگر حق تابع هوس‌هایشان شده بود آسمان‌ها و زمین و هر که در آن هست، تباه می‌شد».

اما خدایI را از این حرکت‌ها و موضعگیری‌های جهان باک نیست و با دلایل و براهین روشن و آشکار اذهان را متوجه حقیقت فرموده، گوش‌ها و چشم‌ها و عقل‌ها را برای شنیدن و دیدن و فکرکردن به ما عطا فرموده که با استفاده از آن‌ها حقایق را درک و مصلحت خویش را تشخیص دهیم. اما، جاهلان و کافران جز راه عناد و سرکشی راه دیگری را در پیش نمی‌گیرند ولی وقتی خدای تعالی در مورد آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُحَآجُّونَ فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعۡدِ مَا ٱسۡتُجِيبَ لَهُۥ حُجَّتُهُمۡ دَاحِضَةٌ عِندَ رَبِّهِمۡ وَعَلَيۡهِمۡ غَضَبٞ وَلَهُمۡ عَذَابٞ شَدِيدٌ ١٦﴾ [الشوری: 16].

یعنی: «و کسانی که در بارهٔ [دین] خداوند، از آن پس که آن را پذیرفته‌اند، محاجه می‌کنند حجتشان به نزد پروردگارشان بی‌هوده است. غضبی بر آن‌هاست و عذابی سخت دارند».

دیگر چه حجتی و چه دلیلی بر عنادشان باقی می‌ماند؟ بعضی از ایرادهای مشرکین و شرایط آن‌ها را قرآن کریم مورد بحث قرار داده است که بدین نحو به ذکر آن‌ها می‌پردازیم:

1- ایراد یهودیان به موسیu:

﴿وَإِذۡ قُلۡتُمۡ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهۡرَةٗ فَأَخَذَتۡكُمُ ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمۡ تَنظُرُونَ ٥٥ ثُمَّ بَعَثۡنَٰكُم مِّنۢ بَعۡدِ مَوۡتِكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَشۡكُرُونَ ٥٦﴾ [البقرة: 55- 56].

یعنی: «و [ای بنی اسرائیل! به خاطر آورید وقتی را] که چون گفتید: ای موسی! تو را باور نکنیم تا خداوند را آشکار ببینیم و صاعقه شما را که می‌نگریستید بگرفت، آنگاه شما را، پس از مرگتان برانگیختیم شاید سپاس دارید».

2- ایراد کفار قریش به رسول الله ρ:

﴿وَقَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ لَكَ حَتَّىٰ تَفۡجُرَ لَنَا مِنَ ٱلۡأَرۡضِ يَنۢبُوعًا ٩٠ أَوۡ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٞ مِّن نَّخِيلٖ وَعِنَبٖ فَتُفَجِّرَ ٱلۡأَنۡهَٰرَ خِلَٰلَهَا تَفۡجِيرًا ٩١ أَوۡ تُسۡقِطَ ٱلسَّمَآءَ كَمَا زَعَمۡتَ عَلَيۡنَا كِسَفًا أَوۡ تَأۡتِيَ بِٱللَّهِ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةِ قَبِيلًا ٩٢ أَوۡ يَكُونَ لَكَ بَيۡتٞ مِّن زُخۡرُفٍ أَوۡ تَرۡقَىٰ فِي ٱلسَّمَآءِ وَلَن نُّؤۡمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّىٰ تُنَزِّلَ عَلَيۡنَا كِتَٰبٗا نَّقۡرَؤُهُۥۗ قُلۡ سُبۡحَانَ رَبِّي هَلۡ كُنتُ إِلَّا بَشَرٗا رَّسُولٗا ٩٣﴾ [الإسراء: 90- 93].

یعنی: «گویند: هرگز به تو ایمان نیاریم تا از این زمین برای ما چشمه‌ای بشکافی یا باغی داشته باشی از نخل‌ها و تاک‌ها که در میان آن جوی‌ها بشکافی، شکافتن کامل. یا آسمان را چنانکه پنداشته‌ای پاره پاره بر ما بیفگنی، یا خداوند را با فرشتگان، بگیری و بیاری. یا تو را خانه‌ای باشد از طلا یا بر آسمان بالا روی ولی هرگز بالا رفتنت را باور نکنیم، تا مکتوبی به ما نازل کنی که آن را بخوانیم، بگو: منزه است پروردگارم، من جز بشری نیم که پیام آورم».

3- یهودیان مدینه در برابر اسلام با هم تبانی می‌کردند و شرایط خود را ابراز می‌نمودند:

﴿وَقَالَت طَّآئِفَةٞ مِّنۡ أَهۡلِ ٱلۡكِتَٰبِ ءَامِنُواْ بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ عَلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَجۡهَ ٱلنَّهَارِ وَٱكۡفُرُوٓاْ ءَاخِرَهُۥ لَعَلَّهُمۡ يَرۡجِعُونَ ٧٢ وَلَا تُؤۡمِنُوٓاْ إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمۡ قُلۡ إِنَّ ٱلۡهُدَىٰ هُدَى ٱللَّهِ أَن

يُؤۡتَىٰٓ أَحَدٞ مِّثۡلَ مَآ أُوتِيتُمۡ أَوۡ يُحَآجُّوكُمۡ عِندَ رَبِّكُمۡۗ قُلۡ إِنَّ ٱلۡفَضۡلَ بِيَدِ ٱللَّهِ يُؤۡتِيهِ مَن يَشَآءُۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٧٣﴾ [آل عمران: 72- 73].

یعنی: «و جز به کسی‌که از دین شما پیروی می‌کند؛ ایمان نیاورید، بگو: همانا هدایت، هدایت الله تعالی است. (گفتند:) مبادا به کسی همانند آنچه به شما داده شده داده شود، یا در پیشگاه پروردگارتان با شما محاجه و ستیز کنند. بگو: به راستی فضل و برتری به دست الله است، آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست».

و بدین ترتیب حقد و حسد و طغیان و عصیان یهود را وادار به انکار نشانه‌ها و آیاتی روشن می‌کند که خداوندΨ به دست رسولی غیر یهودی یعنی محمد ρ قریشی بیان می‌دارد.

یهود در حقیقت قومی و گروهی سابقه‌دار، در مقابله با رسولان حق تعالی و با موضعی مشابه در طول تاریخ بوده‌اند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَكَذَٰلِكَ جَعَلۡنَا فِي كُلِّ قَرۡيَةٍ أَكَٰبِرَ مُجۡرِمِيهَا لِيَمۡكُرُواْ فِيهَاۖ وَمَا يَمۡكُرُونَ إِلَّا بِأَنفُسِهِمۡ وَمَا يَشۡعُرُونَ ١٢٣ وَإِذَا جَآءَتۡهُمۡ ءَايَةٞ قَالُواْ لَن نُّؤۡمِنَ حَتَّىٰ نُؤۡتَىٰ مِثۡلَ مَآ أُوتِيَ رُسُلُ ٱللَّهِۘ ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥۗ سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجۡرَمُواْ صَغَارٌ عِندَ ٱللَّهِ وَعَذَابٞ شَدِيدُۢ بِمَا كَانُواْ يَمۡكُرُونَ ١٢٤ فَمَن يُرِدِ ٱللَّهُ أَن يَهۡدِيَهُۥ يَشۡرَحۡ صَدۡرَهُۥ لِلۡإِسۡلَٰمِۖ وَمَن يُرِدۡ أَن يُضِلَّهُۥ يَجۡعَلۡ صَدۡرَهُۥ ضَيِّقًا حَرَجٗا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي ٱلسَّمَآءِۚ كَذَٰلِكَ يَجۡعَلُ ٱللَّهُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يُؤۡمِنُونَ ١٢٥﴾ [الأنعام: 123- 125].

یعنی: «و این گونه در هر شهر و دیاری، بزرگان (و سران) گناه کاران‌شان را قرار دادیم، تا در آن نیرنگ کنند، ولی نمی‌دانند که جز با خودشان مکر نمی‌ورزند. و چون نشانه‌های برای آن‌ها بیاید، می‌گویند: «ما هرگز ایمان نمی‌آوریم، مگر اینکه همانند آنچه به پیامبران الله داده شده، (به ما هم) داده شود». الله تعالی آگاه‌تراست که رسالت خویش را کجا قرار دهد، بزودی به کسانی‌که مرتکب گناه شدند، به سزای مکری که می‌ورزیدند؛ از جانب الله خواری، و عذاب

سختی خواهد رسید. پس هرکس را که الله I بخواهد هـدایت کنـد، سـینه اش را بـرای (قبـول) اسلام می‌گشاید، و هرکس را که بخواهد گمراه کند، سینه اش راچنان تنگ می‌کند کـه گویـا بـه آسمان بالا می‌رود، این چنین الله تعالی پلیدی را بر کسانی‌که ایمان نمی‌آورند؛ قرار می‌دهد».

و اینان همان رهبران مجرمین‌اند که در طول تاریخ بشریت و در تمام مکان‌ها برای به شک و تردید انداختن مردم نسبت به خدا و دین او دست به ابتکارات مختلف می‌زنند و شرایط و ایرادهایی را عنوان می‌کنند که بر تکبر و عنادشان در برابر حق تعالی دلالت دارد و توقع دارند خداوند با آن‌ها همانگونه که با انبیاء و پیامبران (علیهم السلام) رفتـار کـرده است، عمل نماید. ولی خداوند Ψ می‌داند رسالت خود را توسـط چـه کسـانی بـه انجـام برساند:

﴿ٱللَّهُ أَعۡلَمُ حَيۡثُ يَجۡعَلُ رِسَالَتَهُۥ﴾ [الأنعام: 124].

یعنی: «خداوند تعالی می‌داند رسالت خود را چگونه مقرر دارد».

اما هدایت‌شدگان به سوی الله خواهان حق و حقیقتند و خداوند آن‌ها را نعمـت سـعۀ صدر، اعطا می‌فرماید و موفق به شناخت اسلام و معرفت حق می‌شوند و آنـان کـه غیـر قابل هدایتند راه ضلالت و گمراهی به رویشان گشوده می‌شود، برعکس هـدایت‌شـدگان که به راه حق رفته‌اند، بر هدایتشان افزوده خواهد شد.

﴿وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى وَءَاتَىٰهُمۡ تَقۡوَىٰهُمۡ ١٧﴾ [محمد: 17].

یعنی: «و کسانی‌که هدایت یافته‌اند (الله) بر هدایت‌شان افزود، و به آنان پرهیزگاری عطا فرمود».

یا ﴿فَلَمَّا زَاغُوٓاْ أَزَاغَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡۚ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٥﴾ [الصف: 5].

یعنی: «و چون انحراف یافتند، خدا دل‌هایشان را منحرف کرد که خدا گـروه عصـیان پیشه را هدایت نمی‌کند».

و علامت و نشانه گمراهان، تنفر و گریز آن‌ها، از مجالس اسلامی اسـت. و بیـزاری و نفرتشان از موعظه و تذکر خدا Ψ و دین خدا و از این رو، تنگی سینۀ آن‌ها بـه درجـه‌ای می‌رسد که به حال کسانی که در حال صعود به آسمان می‌باشند می‌افتند. و در اثر کمبـود

فشار هوا و نقصان هوای مورد لزوم، تنفسشان به زحمت صورت می‌گیرد و وسایل لازم برای تنظیم فشار و میزان هوا در دسترس ندارند. و چه مثالی صادقتر و گویاتر از آیات خدا برای بیان حال آن‌ها وجود دارد. پس هدایت‌شدگان دارای سینه‌هایی گشاده برای اسلامند و به جستجوی دلایل ایمان می‌پردازند و از تشکیک و شبهات مجرمین متکبر به دور می‌مانند و با دیگر پویندگان راه ایمان همسفر شده به درب جنتی می‌رسند که به فرمودۀ خداوند Ψ در آیۀ 133 سورۀ آل عمران به اندازۀ آسمان‌ها و زمین است.

﴿وَجَنَّةٍ عَرۡضُهَا ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلۡأَرۡضُ أُعِدَّتۡ لِلۡمُتَّقِينَ ١٣٣﴾.

یعنی: «و بهشتی که پهنای آن چون آسمان‌ها و زمین است، برای پرهیزکاران مهیا گشته است».

پس ای عازمان بهشت آخرت، این است راه ایمان، پس آن را بپیمائید.

و بر شماست که با اهل ایمان معاشر شوید تا شما را در سفرتان همراهی کنند و از پیمودن راهی که به جهنم منتهی می‌شود دوری کنید و از مصاحبت با کسانی که با پای خودشان، راه جهنم را می‌پیمایند، اجتناب ورزید تا از مردمان پشیمان نباشید.

و بنا به آیات کریمۀ 27 تا 29 سورۀ فرقان در روز حساب پشیمانی خود را اینگونه بیان نکنیم:

﴿وَيَوۡمَ يَعَضُّ ٱلظَّالِمُ عَلَىٰ يَدَيۡهِ يَقُولُ يَٰلَيۡتَنِي ٱتَّخَذۡتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلاً ٢٧ يَٰوَيۡلَتَىٰ لَيۡتَنِي لَمۡ أَتَّخِذۡ فُلَانًا خَلِيلاً ٢٨ لَّقَدۡ أَضَلَّنِي عَنِ ٱلذِّكۡرِ بَعۡدَ إِذۡ جَآءَنِيۗ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِلۡإِنسَٰنِ خَذُولاً ٢٩﴾.

یعنی: «و (به یاد آور) روزی‌که ستمکار (از حسرت) دست خود را می‌گزد، می‌گوید: ای کاش من با رسول (الله) راهی بر گزیده بودم. ای وای بر من، ای کاش فلانی را دوست نمی‌گرفتم. به راستی او مرا از ذکر (= قرآن) گمراه ساخت، بعد از آن که به سوی من آمده بود، و شیطان همواره انسان را تنها (و خوار) می‌گذارد».

این راه ایمان است. راه علم و عرفان. راه ارتقاء به درجات عالی انسانی:

﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾ [**المجادلة: 11**].

یعنی: «الله تعالی مقام (و درجات) کسانی را از شما که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم داده شده‌اند بالا می‌برد، و الله (جلّ مجده) به آنچه می‌کنید آگاه است».

والحمد لله رب العالمین